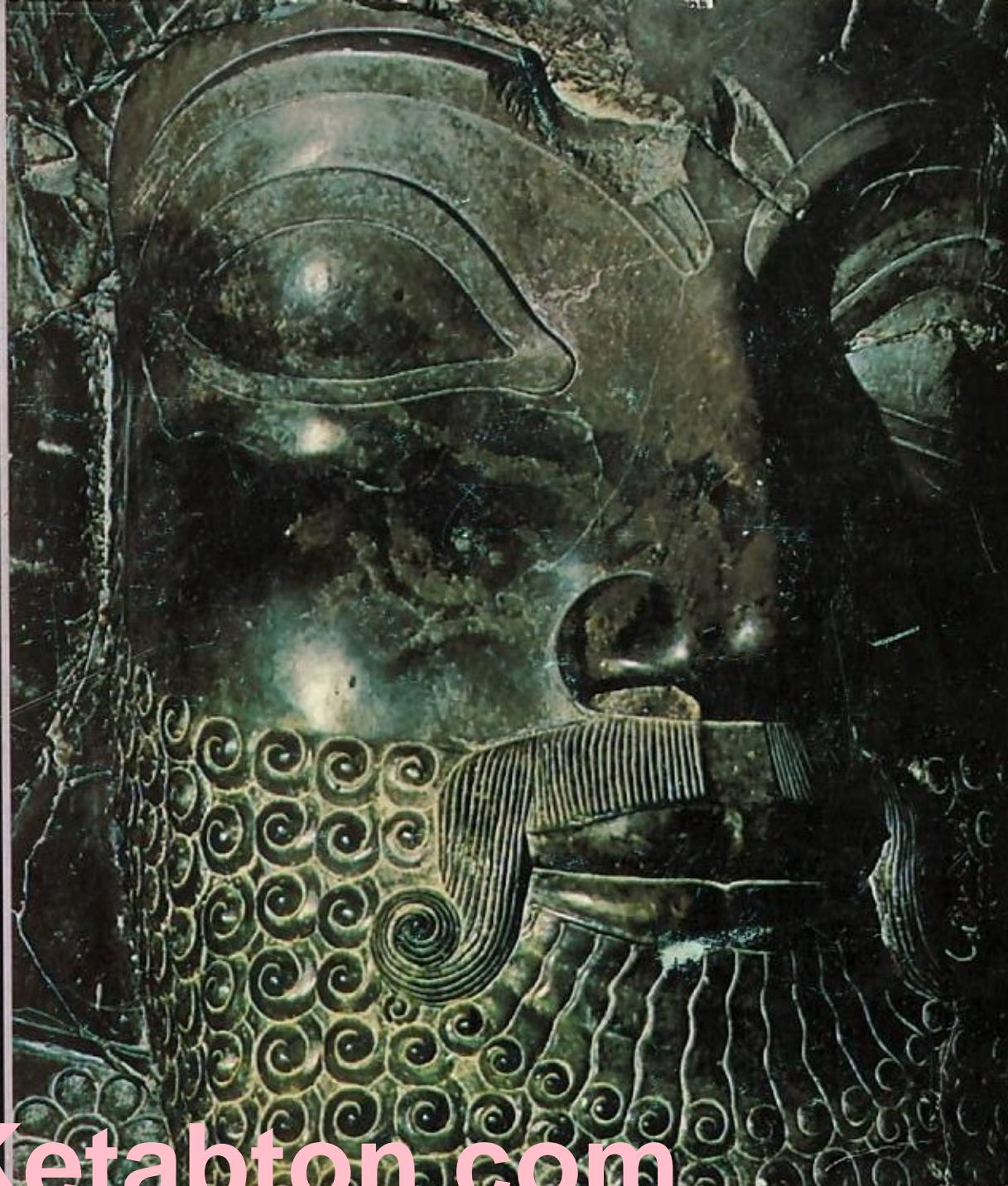


# ایران جهان

اثر جان کرتیس  
محقق موزه بریتانیا  
ترجمه خشایار بھاری



Ketabton.com



# ایران کهن



اثر جان کرتیس، ترجمه‌ی خشایار بهاری  
از سلسله انتشارات موزه‌ی دولتی بریتانیا

کرتیس، جان، ۱۹۴۶-

ایران کهن / اثر جان کرتیس؛ ترجمه‌ی خشایار بهاری. -

تهران : نشر کارنگ، ۱۳۷۸

۱۵۶ ص. : مصور (رنگی).

ISBN 964 - 6730 - 24 - 8 (ج. ۱) :

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی : Ancient Persia.

۱. ایران — آثار تاریخی. ۲. ایران — تاریخ — پیش از اسلام.

۳. موزه بریتانیا. الف. بهاری، خشایار، ۱۳۴۰ - ، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۰۴۲ DSR ۴۴ / ۹

کتابخانه ملی ایران

م ۷۸ - ۲۲۵۲۷



نشرکارنک، تهران، خیابان انقلاب، شماره ۱۴۲۰، تلفن و فاکس: ۶۴۹۲۰۴۹ - ۶۴۹۲۱۸۲

## ایران کهن

تألیف: جان کرتیس

ترجمه: خشایار بهاری

ویراستار: ناصر پورپیرار

صفحه آرا: زهرا سلیمانی

چاپ اول: ۱۳۷۸

چاپ: چاپخانه فرهنگی سیاحتی کوثر

لیتوگرافی: کوه نور

صحافی: سوره

تیراز: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۳-۶۷۳۰-۲۴-۸

کلیه حقوق محفوظ است

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

تصویر عنوان کتاب: بشقاب نقره‌ای، اندک زراندود شده، با نقش یک شاه ساسانی،  
احتمالاً شاپور دوم، در حال شکار گوزن، قطر ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر روی جلد: این چهره با عظمت، از سنگ سیاه پرآق، که اینک در موزه‌ی ایران باستان است، بیست و پنج  
قرن پیش و به مدت دویست سال، در دوران هخامنشیان، از فراز ستوانی به متري، به تالار مسنه در،  
یا همان تالار شورای تخت چمشیده می‌نگریسته است. ارتفاع از ابرو تا چانه، ۵۰ سانتی‌متر.

فهرست :

- پیش‌گفتار، صفحه ۵
- ۱. سرزمین ایران، صفحه ۵
- ۲. دوران پیش از تاریخ، صفحه ۶
- ۳. عیلام، صفحه ۹
- ۴. دوره مهاجرت‌ها، صفحه ۱۲
- ۵. اشیاء مفرغی لرستان، صفحه ۱۷
- ۶. مادها و پارس‌ها، صفحه ۲۰
- ۷. کنجینه‌ی جیحون، صفحه ۲۲
- ۸. از اسکندر تا اسلام، صفحه ۲۶
- ۹. ایران باستان چه کوئه کشف شد؟، صفحه ۴۲
- منابع بیش‌تر برای مطالعه، صفحه ۴۷

## پیش گفتار

## ۱. سرزمین ایران

ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است (شکل ۱). بخش مرکزی کشور، فلات بزرگی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است که میان دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است. در قسمت‌های مرکزی و شرقی فلات، دو شوره زار بزرگ لوت و کویر قرار دارد که در گذشته‌های دور، دریاچه بوده و به دلیل شرایط نامناسب اقلیمی، با گذشت زمان خشکیده است. ایران از سمت غرب، توسط کوه‌های مرتفع زاگرس از جله‌ی پست بین‌النهرین، و از شمال توسط رشته کوه البرز، با قله‌ی باشکوه دماوند در مرکز آن، از دریای خزر جدا می‌شود. امتداد رشته‌ی البرز در شمال شرقی کشور در خراسان، حاصل میان فلات ایران و ترکمنستان است. مرزهای طبیعی شرق ایران با افغانستان و پاکستان، نامشخص‌تر است، اما در این جا نیز، رشته کوه‌هایی وجود دارد که نهایتاً به‌ی شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد.

طبیعتی در کشوری به پهناوری ایران، آب و هوا، در اقلیم‌های مختلف، متغیر است. مثلاً در حالی که خوزستان، که در ادامه‌ی جله‌ی بین‌النهرین گستردۀ است، آب و هوایی گرم و خشک دارد؛ فوار ساحلی شمال دارای آب و هوایی معتدل و چندان از جنکل‌های انبوه پوشیده است که مناطق حراره را تداعی می‌کند. در منطقه‌ی سیستان، که به دریاچه‌ی هامون در مرز افغانستان ختم می‌شود، گرمای کشنده‌ی تابستان و بادهای داشتی، شرایط را برای زندگی بسیار دشوار ساخته است. با این همه بیش‌تر نواحی فلات، از آب و هوایی مطلوب برخوردار است : گرم ولی قابل تحمل در تابستان، با

برای بسیاری از اروپاییان، واژه‌ی «پارس» صرفاً تداعی کننده آفرینش‌های زیبای هنری، از قالی، کاشی‌کاری، سفالینه‌های ظریف، مینیاتور و فلز کاری، تا سروده‌های حافظ، سعدی و خیام است که اغلب به صورت ترجمه موجود است. اما این دست‌آوردهای هنری و ادبی، همکی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد، هنر باستانی پارس یا همان ایران، که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، به همان اندازه چشم‌گیر، اما بسیار ناشناخته‌تر است.

کتابی در این حجم، آشکارا نمی‌تواند به بررسی جامع تمدن باستانی ایران بپردازد، از همین رو سعی خود را بر اراثه‌ی شرحی منسجم متمرکز کرده‌ایم که همزمان، به کار عموم نیز بباید. کتاب عمدتاً بر محور اشیای مجموعه‌ی ایرانی موزه‌ی بریتانیا است که می‌تواند به عنوان راهنمای مفیدی برای آن اشیاء نیز به کار آید.

همسرم و. کورتیس، در پاره‌ای تبادل نظرها و در تهیه‌ی پیش نویس، با نویسنده همکاری کرده است. از ج. هرمان و م. راف، به خاطر خواندن متن و چند توصیه‌ی سودمند که اغلب در نوشته منظور شده است، بسیار سپاس‌گزارم. بی‌گمان، خود مسئولیت هرگونه اشتباه یا نارسایی احتمالی مطالب را به عهده می‌گیرم. همچنین مراتب تشکرخود را ازخانم ب. وین‌تر، از بخش خدمات تصویری موزه‌ی بریتانیا ابراز می‌دارم.

شش هزار سال پیش از میلاد آغاز می شود که انسان برای بقاء خود، از انتکاء صرف به شکار حیوانات وحشی و چیدن گیاهان و میوه ها، به اهلی کردن حیوانات و کشت غلات روی آورد. در این دوره، شمار اقوامی که در ایران، به خصوص در شرق کوه های زاگرس، مأوا گزیدند، رو به فزونی گذارد. سفالینه های دست ساز منقوش آنان، در مکان هایی چون «تپه‌ی گوران» در لرستان و «علی‌کُش» در خوزستان به دست آمده است؛ گرچه سفالینه های نیم پخته ای که در «گنج دره‌ی» کرمانشاهان یافت شده، احتمالاً به زمانی حدود هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد تعلق دارد.

مشخصه‌ی بسیاری از مکان های باستانی ایران در دوران پیش از تاریخ، از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، همین سفالینه های منقوش است. شکل و تزیین آن‌ها در بخش های مختلف کشور متفاوت است، اما اغلب سبکی واحد در ساخت آن‌ها مشاهده می شود که در برخی موارد، با سفال های تندی بین النهرین در غرب بی شباهت نیست؛ ولی در کل، این ظروف سفالی حاصل خلاقيت سازندگان محلی به شمار می رود. تزیین‌ها اغلب چشم‌گیر، و از دست آوردهای بالريش هنری محسوب می شود. تاریخ تحول اين سفالينه‌ها چندان پيچيده نیست که مانع يك بررسی کلي شود.

در بخش های اوليه‌ی اين دوره‌ی طولاني، که دوره‌ی مس ناميده می شود، سفال‌ها عمدها قرمز یا نخودی، مزين به آشكال هندسي و هاشور گونه‌های سياه رنگ است. اما نقطه‌ی اوچ تكوين سفالينه‌های منقوش پیش از تاریخ ایران، در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و با ظهور پيش تر نقش حيوانات در ترکيب با انواع گوناگون طرح های هندسي فرا می رسد (شكل ۲). اين سفال‌ها، که دیگر به كمك چرخ ساخته می شد،

زمستان‌های دو سه ماهه‌ی برفین. ايران امروز، اقوام گوناگونی چون گردد، ترك، لر، بلوج، عرب و چند اقلیت قومی دیگر را در کنار اکثریت «فارس»، گرد هم آورده است. وضعیت در دوره‌ی باستان نیز به همین منوال بوده است، با این مقاومت که مردمی با فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز در کشور ساکن بوده‌اند (شكل ۲). اين موضوع، از آثار باستانی به جا مانده که معرف فرهنگ و سبک هنری مقاومت هر قوم است، آشکار می شود. ايران باستان يك واحد منسجم مقید به مرزهای امروزی کشور نبود؛ برای مثال مردم نواحی جنوب شرقی با افغان‌ها، خوزستانی‌ها با اهالی بین النهرین، و آذربایجانی‌ها با ساکنین قفقاز در پیوند نزدیک بوده‌اند. ايران تنها پس از روی کار آمدن هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یکپارچه شد، اما احتمالاً در آن دوره نیز، جامعه‌ی ايراني کماکان ناهمکون و عرصه‌ی خودنمايی و تداوم هنر و سنت‌های قومی باز بود.

نام ايران ریشه‌ای بسیار قدیم دارد و به معنی «سرزمین آریاها» است؛ داریوش بزرگ هخامنشی در کتبه‌ی مشهور بیستون، خود را يك آریاپی می خواند و شاهان ساسانی نیز نام «ایران شهر» را به کار می برندند، که البته، سرزمینی به مراتب بزرگ‌تر از ایران کنونی را دربر می گرفت. گرچه «پارس»، تنها نام بخشی از کشور، منطبق بر استان فارس امروزی است، اما اروپايان اين نام را برای توصیفِ كل سرزمین ایران به کار می برند.

## ۲. دوران پیش از تاریخ

بررسی ما از تمدن ایران، از دوره‌ی نوسنگی، یعنی به تقریب

مأوای یکی از چند جامعه‌ی متمدنی است که در اوخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، به آن حد از اعتلای مدنی نایل آمد که ثبت کتبی وقایع را اجتناب ناپذیر می‌کرد. این کار بر لوحه‌های رُسی و با گونه‌ای خط تصویری انجام می‌شد که به عنوان شکل اولیه‌ی خط عیلامی شناخته شده است. نمونه‌هایی از این لوحه‌ها در تپه‌ی سیلک، شهر سوخته، گودین تپه (شکل ۵) و مهم‌تر از همه در شوش، یافت شده است.

بدون شک جالب ترین لایه در تپه یحیی، به رغم جدیدتر بودن، لایه‌ی IVB از اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است. در این لایه گونه‌گونه ساختار دائمی وجود نداشت، اما قطعات زیادی از کنده‌کاری بر کلریت، سنگی نرم به رنگ سبز تیره، در آن یافت شده است. ظروفی به تقلید از همین سبک در فواصل دوری چون بین‌النهرین، (شکل ۶) بلخ، عمان و بحرین در خلیج فارس، و نیز در شوش کشف شده است. تپه یحیی یکی از مراکز مهم تولید ظروف کلریت بوده است. قدح و جام‌های ساده، معمول‌ترین اشیای کلریتی بود که غالباً با طرح‌هایی چون اژدها با سر شیر، پرندگان شکاری، و سردر بنایی معبد مانند، تزیین شده است. قطعاً ظروف تولید شده در تپه یحیی، مثل نمونه‌هایی از آن که در شوش و بین‌النهرین یافت شده، تا نقطه‌های دور برده می‌شده است.

همین گونه ارتباط با سرزمین‌های غربی، در شهر سوخته، در شرق دشت لوت در سیستان و در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، دیده می‌شود. حفاری‌های این منطقه، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی موریزیو توسمی انجام شد. از کاوش‌های به عمل آمده در محل و گورستان بزرگ مجاور آن، شواهدی دال بر این که شهر سوخته محل تولید اشیای سنگی گران‌بها و سایر مواد خام همچون فیروزه و لاجورد بوده، به

در «تپه‌ی سیلک» کاشان، تپه‌ی «حصارِ دامغان»، و «تل باکون» در نزدیکی تخت جمشید (شکل ۴)، و تپه‌ی بزرگ شوش در خوزستان یافت شده و شامل قدح، کوزه و جام‌های ساده و پایه دار در رنگ‌های کرم و نخودی، با تزییناتی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقش‌های تزیینی حیوانات، با اندامی در امتداد عمودی یا افقی کشیده، بُز با شاخ‌های مدور بزرگ و تنه‌ی کشیده، پرنده‌کانی دُرنا مانند با گردن و پاهای بلند، بلند و سگ با بدنه‌ی کشیده، و شاید پیشینیان سگ‌های شکاری امروزی را شامل می‌شود که گاه‌گاه شمایی از انسان نیز در میان آن‌ها ظهور کرده است.

بسیاری از قطعات سفالینه‌های منقوش موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا، به کار پژوهشگران و دانش‌جویان ایران باستان می‌آید. این مجموعه توسط سر اورل اشتین (۱۹۴۲ - ۱۸۶۲) گردآوری شده است که او را «شکفت‌انگیزترین تلفیق یک حقق، جست‌وجوگر و باستان‌شناس نسل خویش» دانسته‌اند. اشتین طی چهار سفر به ایران، بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶، مکان‌های باستانی متعددی در کرمان، بلوچستان، فارس و غرب کشور را از نظر گذراند. وی در برخی از مکان‌های فوق به گمانه‌زنی و حفاری‌های محدود پرداخت و از این راه، خدمات بالارزشی در جهت شناسایی ایران باستان - چه در دوره‌ی تاریخی و چه پیش از تاریخ - انجام داد. این سفرها تحت نظارت دانشگاه هاروارد و موزه‌ی بریتانیا انجام می‌شد که مسئول اقامت وی در ایران بوده، اشیای مکشوفه، مطابق قانون بین دو مؤسسه تقسیم می‌شد. تحقیقات پیش‌گامانه‌ی سر اورل اشتین در جنوب شرقی ایران، راه گشای پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ شد که به کشف «تپه یحیی» در استان کرمان انجامید. این محل،

از جنس کُریت، مس، مرمر سفید و مُهرهای استوانه‌ای به دست آمد که به لحاظ زمانی، کل هزاره‌ی سوم را دربر می‌گیرد. اما غنی‌ترین آن‌ها، اشیای دوره‌ی متاخر، یعنی ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. از این دوره، حداقل سه تبر از جنس آلبیار مس با سر هلالی به دست آمد. این تبرها که در شهداد یافت شده، بسیار شبیه دو نمونه‌ی دیگری است که در گورستانی در نزدیکی «خنامان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» کشف شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا است (شکل ۷). نمونه‌های اخیر، جدای از شباهت به تبرهای شهداد، از آلبیار آرسنیک و مس (به جای آلبیار قلم و مس) ساخته شده؛ آرسنیک را جهت استحکام بیشتر به مس می‌افزوند. بررسی مواد به کار رفته از مناطق دیگر نشان می‌دهد که استفاده از آرسنیک مس در این دوره و به خصوص در جنوب شرقی ایران، کاملاً معمول بوده است. زمان تبرهای «خنامان» و «شهداد» را می‌توان با دقت نسبی شناسایی کرد، زیرا تبری به همین شکل در نقش یک مُهر شوشی متعلق به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ پ.م. یافت شده است. نمونه‌های دیگری از این تبرها در «باختر» (شمال افغانستان) به دست آمده است، کرجه محل ساخت اکثر آن‌ها چندان قطعی نیست. دلایل دیگری بر ارتباط با این نواحی، بر قطعات مُهرهای دیگری نیز دیده شده است. بنابراین می‌توان پنداشت که در حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی شکوفا در جنوب شرقی ایران وجود داشته که آثار آن در «شهداد»، «خنامان» و «تپه یحیی» بر جای مانده است. کرجه ارتباط این تمدن با عیلام آشکار است، اما ظاهرآ پیوستگی بیشتری با شمال افغانستان دارد؛ حقیقتی که یکی از پژوهشگران را به این نتیجه سوق داد که جنوب شرقی ایران و نواحی غربی آسیای میانه را، قلمرو یک منطقه‌ی فرهنگی به نام

دست آمد. مثلاً در یک گور، مجموعه‌ای از ابزار مسی و سنگی و همچنین سه قطعه لاجورد نیمه ساخت پیدا شد. در مجموع در این منطقه صنعتی، هزاران مُهره‌ی لاجورد دیده شده است. مقادیر زیادی قطعات لاجورد متعلق به همین دوره، در بین النهرين و به خصوص در منطقه‌ی اور (۶)، به دست آمده است که فرض می‌شود از معادن «سرستنگ» در بدخشان افغانستان آورده شده و احتمالاً در مسیر خود به سوی بین النهرين، از شهر سوخته نیز می‌گذشته است. ظاهراً این تنها مسیر نقل و انتقال نبوده است، چرا که مقادیر زیادی لاجورد در «تپه حصار» نیز پیدا کرده‌اند. رد پایی از تپه یحیی، به عنوان مرکز تولید کُریت، و شهر سوخته، به عنوان محلی مهم بر سر راه مسیر تهیه‌ی لاجورد، در نوشته‌های سومری در اشاره به «مارهاشی و آراتا» دیده می‌شود که آن را «مناطقی دور دست در شرق و منابع تهیه‌ی سنگ‌های گران‌بها و فلزات» توصیف کرده‌اند.

ظاهراً در پایان هزاره‌ی سوم، حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تمدنی درخشان در جنوب شرقی ایران وجود داشته که با عیلام، با بین النهرين و همچنین با بلخ در شمال افغانستان، ارتباط داشته است. در همین زمان است که «تپه یحیی» به حداقل گسترش و تعالی خود می‌رسد. اما چشم‌گیرترین مکان در این دوره، «شهداد» در حاشیه‌ی کویر لوت و در ۶۰ کیلومتری کرمان است که توسط باستان شناس ایرانی علی حاکمی، حفاری شد. در گورستانی واقع در نزدیکی این منطقه، به طرزی غیرمنتظره انبویی از دست ساخته‌ها با تنوعی گستردگی به دست آمد. از بر جسته‌ترین این یافته‌ها، یک پلاک مسی با نقش فرمانروایی نشسته بر تخت است. همچنین مجسمه‌های نیم تنه‌ی بزرگ از جنس رُس خام، انواع ظروف

شوش و سرزمین‌های مرتفع شمالی و شرقی آن، تا «تل ملکیان» یا همان «انشان» باستانی در ۴۲ کیلومتری تخت جمشید است. شوش به دلیل موقعیت خاص خاورآفریقی، که در ادامه‌ی جلکه‌ی رسویی بین النهرين قرار دارد، اغلب از فرهنگ آن نواحی نیز متاثر است؛ ولی بخش مرتفع عیلام به لحاظ فرهنگ و سنت‌ها، هویت مستقلی به خود می‌گیرد. در مقطعی خاص، منطقه‌ی پست بر مناطق مرتفع گردآگرد خود غلبه می‌یابد و سرانجام، حاشیه نشینان جلکه‌ی خوزستان بر شوش مسلط می‌شوند و تأثیر تمدن بین النهرينی از میان می‌رود.

مدت‌های مديدة شوش را مرکز عیلام می‌پنداشتند، اما اکنون معلوم شده است که تنها یکی از مراکز مهم آن بوده، «انشان» از جمله دیگر مراکز آن است. با وجود این، شوش شناخته شده ترین منطقه در عیلام است که چندان گستردگی حفاری شده، که تصویر ما از منطقه را تا حدودی محدودش نیز کرده است (نک). ادامه‌ی شوش توسط بسیاری از سیاحان توصیف شده است، اما حفاری‌های تخصصی از سال ۱۸۵۰ به وسیله‌ی گروهی از افسران مأمور به مرزهای ایران و عثمانی به ریاست ویلیام کنْت لوف‌توس (۵۸ - ۱۸۲۰) آغاز شد که بیشتر به خاطر حفاری‌های بعدی اش در نینوا در بین النهرين معروف است (شکل ۱۰).

«کلتل هنری راولین سُن»، کنسول انگلستان در بغداد و از پیش‌تازان خواندن کتبه‌های میخی، می‌گوید «لوف‌توس» پس از آغاز عملیات حفاری در سال ۱۸۵۲، تبه‌ی بزرگ شوش را به کلی «زیر و رو» کرد؛ اما بر مبنای گزارش‌های خود لوف‌توس، وی احتیاط بیشتری به خرج داده و کار را با وسوس پیش برده است:

«با مشاهده منطقه‌ی گستردگی حوالی تپه و بودجه‌ی

«توران» بخواند. علی‌رغم امکان صحت این فرضیه، آشکار است که در این دوره، در منطقه‌ی کرمان تمدنی ممتاز وجود داشته که چندان اطلاعات دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورستان‌های بیشتری در این منطقه از ایران هنوز زیر خاک آرمیده است که انتظار تیشه‌ی حفاران را می‌کشد.

ظاهراً از ۱۹۰۰ پ.م. به این سو، تمدن درخشنان ایران شرقی افول کرده است، چه، یافته‌های باستان‌شناسی یکباره رو به کاهش و تفرق می‌گذارد. اما در نیمه غربی ایران وضعیت به این متوال نیست. برای مثال، سفالینه‌های منقوشی که زمان آن تا اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. می‌رسد، در نواحی ای چون «تبه‌ی کیان» در نهاوند (شکل ۹) و «گودین تبه» کشف شده است. این سفالینه‌ها عمده‌ای به رنگ قهوه‌ای تیره، بر زمینه‌ی خودی و دارای طرح‌های جالب و ظرفی هندسی و اکثرآ مزین به نقش پرنده است (شکل ۱۱)؛ ولی این تنها یکی از چند نمونه‌ی سبک‌های متدائل سفال‌کاری ایران غربی در این دوره است. مثلاً نوعی سفالینه در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، بر ارتباط فرهنگی با سرزمین‌های مأموری قفقاز گواهی می‌دهد. مشخصه‌ی سبک مذکور، نقش پرندگان و طرح‌های هندسی و عمده‌ای متشی است، که با رنگ سیاه یا سیاه و کرم، بر زمینه‌ای قرمز نقش بسته است. نمونه‌های زیادی از این گونه، با حفاری های «چارلز بورنی» در تبه‌ی هفت آون کشف شد و قطعه‌ای از نفیس ترین آن‌ها، هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا است.

### ۳. عیلام

بخش جنوب غربی ایران دوره‌ی باستان را بدین نام خوانده‌اند و دربر گیرنده‌ی جلکه‌ی خوزستان امروزی، شامل منطقه‌ی

و همان زبان معمول کتبه‌های سلطنتی عیلام است. با این همه، برخی جنبه‌های هنری - فرهنگی عیلام، مانند سفال‌های نخدودی رنگ مشهور به «کفتری»، کاملاً منحصر به فرد است.

این سفالینه‌ها عمدتاً در حفاری‌های موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا به سرپرستی «ویلیام سام‌نر»، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ در «تل ملیان» کشف شد (شکل ۱۲). نخستین سنگ نبشته‌های این دوره در «نقش رستم» و «کوران گون»، متعلق به نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، از مشخصه‌های بارز هنر عیلامی است. اوج ترقی تمدن عیلامی، فاصله‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. است که معمولاً «دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام» خوانده می‌شود.

کتبه‌ها دیگر به زبان عیلامی نوشته می‌شد که هنوز هم به طور کامل شناخته نشده است. بسیاری آثار هنری ناب در همین دوره خلق شد. زیباترین آن‌ها از شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور پاریس قرار دارد.

هنر فلز کاری عیلام نیز قابل توجه است؛ شاخص ترین نمونه‌ها، مجسمه‌ای مفرغی در اندازه‌ی طبیعی از «ناپیریشا»، ملکه‌ی «اون تاش ناپیریشا»، فرمانروای عیلام در قرن سیزدهم پ.م. به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم و نیز نمونه‌ای مفرغی از یک مراسم مذهبی در حضور «شیل‌هاک این‌شوشبیناک» از قرن دوازدهم است. همچنین در صندوق خانه معبد «این‌شوشبیناک»، که توسط همین فرمانروای ساخته شده، اشیایی بسیار دیدنی به دست آمده است (شکل ۱۲).

مجسمه‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده که شخصی (احتمالاً شاه) را در حال حمل بز و شاید به قصد قربانی، نشان می‌دهد؛ و یا قطعه سنگی که به سر شیر از جنس طلا

۱. لغت فرانسه. به معنی قصر.

نachiزی که برای بررسی منطقه در اختیارم بود، شک نداشتم که حفاری‌ها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. با وجود این او موفق شد تالار آپادانی دوره‌ی هخامنشی و نیز گونه‌یی از آجرهای لعابی و دیگر اشیای دوران پیش از آن را از دل خاک بیرون کشد. از سال ۱۸۸۴ فرانسوی‌ها حفاری شوش را به خود منحصر کردند و تا همین اواخر ادامه دادند. از جمله‌ی برجسته‌ترین حفاران فرانسوی، می‌توان از «مارسل دیولافوا»، «ژاک دو مُرگان» و «رُمان کیرشمن» نام برد. فرانسویان همچنین اثرباری از خود در محل به یادگار گذاشتن که می‌توان آن را مجلل ترین منزلگاه باستان شناسان در خاور میانه خواند: قلعه‌ای که با استفاده از مصالح مکشوف در خرابه‌ها ساخته و «شاتو» نامیده شد. یافته‌های باستان شناسان فرانسوی بسیار است و تعداد زیادی قطعات دیدنی دیگر را نیز دربر می‌گیرد.

همان گونه که اشاره شد، زمان لوحه‌های رُسی عیلامی به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد که در برخی مناطق ایران مانند شوش یافت شده است. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، بخش جلکه‌ای عیلام به تصرف اکدی‌ها و سپس سومین سلسله‌ی شاهان «اور» در بین النهرین درآمد. پس از انقراض سلسله‌ی اور، «عیلام بزرگ»، شامل مناطق مرتყع، مستقل شد، اما در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، سلسله‌های محلی کماکان از زبان‌های سومری و اکدی برای امور دیوانی یا نقر کتبه‌ها استفاده می‌کردند. این نکته از دو شیء موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا معلوم می‌شود: یک تبر و یک پیاله‌ی مفرغی با دسته‌ای بزرگ، که هر دو، نوشته‌ای از ادا - هوشو، فرمانروای شوش در سال ۱۹۰۰ پ.م. را دربر دارد که به ترکیبی عجیب و غریب از دو زبان سومری و اکدی نوشته شده

اهدا کرد که در تزیین درها کار می‌آمده است. این میله‌ها از جنس شیشه به رنگ‌های آبی تیره یا سیاه است که با نوارهای سفید مارپیچ زینت یافته است.

از «چغازنبیل» و همچنین از شوش، تعداد زیادی مهر استوانه‌ای، اغلب از جنس خمیر لعاب دار و گاه شیشه، به دست آمده است. برخلاف مُهرهای دوره‌ی مقدم تمدن عیلام که کاملاً بر مبنای نمونه‌های بین‌النهرینی ساخته می‌شد، مُهرهای دوره‌ی میانی مظاهر خلاقیت‌های محلی محسوب می‌شود. معیزه‌ی مُهرهای مذکور، طرح‌هایی نزدیکان مانند بردو انتهای استوانه است.

حوالی پایان دوره‌ی میانی تمدن عیلام در سال ۱۱۶۸ پ.م.، «شوتروک - ناهوشت»، شاه عیلام، به نواحی جنوبی بین النهرین حمله برد و آثار مهمی شامل لوح حمورابی را به شوش منتقل کرد. اما آثار مزبور پس از حمله‌ی مقابل «نبوک نصر اول» پادشاه بابل (۱۱۰۴-۱۱۲۵) به عیلام، در اواخر قرن دوازدهم پ.م.، به جای خود بازگردانده شد؛ حمله‌ای که به پایان ناکهانی دوره‌ای درخشان در تاریخ عیلام انجامید و از آن پس منابع تاریخی تمدن عیلام، به مدت چندین قرن رو به سکوت گذارد. با این همه اکنون معلوم شده است که سنت‌های هنری عیلام، در دوره‌ی «نو - عیلامی» - یعنی از ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. - نیز به شکوفایی خود ادامه داد. برای مثال می‌توان به سنگ نکاره‌های «شکافت سلمان» و «کول فرا» در کناره‌ی دشت «ایذه» اشاره کرد که هر دو، در بیرون پرستشگاه‌های ویژه‌ی مراسم مذهبی نقره شده است. سمبول چنین مراسمی، بر سنگ نکاره‌ی «کول فرا» دیده می‌شود که نمایشگر یک مناسک، اهداء قربانی و پذیرایی از زایرین است. ظاهراً مراسم، با نوای سازه‌های سیمی و طبل همراهی می‌شده است. کتیبه‌ی این سنگ نکاره‌ها، آشکارا متعلق به دوره‌ی نو -

خت می‌شود. معمولاً این اشیاء را به عنوان پشتونه‌ی مالی حکومت تعبیر کرده‌اند، اما این تعبیر قطعی نیست.

از دیگر مشخصه‌های دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام، تولید کسترده‌ی تندیسه‌های سفالی است. مجموعه‌ای دویست عددی از آن توسط «لوفت‌توس» در شوش کشف شد و چهل نمونه‌ی از آن‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا است که اکثراً تجسمی از خدایان در قالب بدن عربان یک زن است (شکل‌های ۱۶ تا ۱۷). تقریباً به همین تعداد هم، در خفاری‌های عزت‌الله نکهبان، از دانشگاه تهران، در «هفت تپه» خوزستان به دست آمد. ظاهرآ «هفت تپه»، در حوالی سده‌های ۱۴ تا ۱۲ پ.م. به تصرف عیلامی‌ها درآمده بود و از همین رو اشیای به دست آمده را می‌توان متعلق به آن تاریخ دانست. دو شیئ ساخته شده از جنس قیر طبیعی موجود در موزه‌ی بریتانیا را، که از هفت تپه به دست آمده، می‌توان از همان دوره پنداشت.

از جمله‌ی دیگر یافته‌های جالب در هفت تپه، چندین صورتک رُسی با چشم‌های مرصع است. اما اعجاب‌انگیزترین یافته‌ی این محل، مجموعه‌ای متنوع شامل معبد و قبر است که می‌تواند محلی برای آئین‌های تدفین بوده باشد. از این جهت می‌توان آن را قابل مقایسه با «چغازنبیل» در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش دانست که احتمالاً پس از ا Fowler رونق هفت تپه، توسط «اون تاش - ناپی ریشا» ساخته شده است. «چغازنبیل»، با یک زیگورات و چندین معبد، احتمالاً یک مرکز مذهبی بوده است.

در زمرة‌ی آلات یافت شده در «چغازنبیل»، یک مُهر سفالی لعاب دار است که توسط پروفسور رُمان «کیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد و به کار نقش نام «اون تاش - ناپی ریشا» بر دیواره‌ها می‌آمده است (شکل ۱۷).

وی همچنین دو قطعه‌ی کوچک از یک میله‌ی شیشه‌ای به موزه

این سو، فرم‌های جدیدی از سفالینه‌ها، به خصوص در نواحی شمال غربی ایران و نیز در دامنه‌های جنوبی البرز، دیده می‌شود. بارزترین مشخصه‌ی سفالینه‌های این دوره، که معمولاً آهن یک خوانده می‌شود، کاربرد رنگ خاکستری روشن تا سیاه در کنار همان رنگ خودی و قرمز است. سطوح همواره پرداخت شده و ظروف چنان برآق و صیقلی است که کاه احساس تماس با سطحی صابون مانند به شخص دست می‌دهد. نواحی کشف این سفالینه‌ها عبارت است از «حسنلو»، «دین‌خواه تپه»، «قیطریه» در شمال تهران، «خوروین»، «تبه سیلک» و «تبه گیان».

معمول ترین نمونه‌های یافت شده، «قری»‌های بزرگ با لوله‌ای دراز و افقی، که معمولاً ظروف لوله منقاری نامیده می‌شود، ظروف سه پایه، جام‌های پایه ستونی (بعضًا بسیار بزرگ و دسته دار)، فنجان با یک دسته، قدح‌های دلو مانند (بعضًا پایه ستونی)، و تشت‌های بزرگ بالهه‌ی پهن است. این ظروف سفالی عموماً با ظرافت تمام تزیین شده، مثلاً در انتهای برآمده‌ی لوله‌ی برشی از قوری‌ها، سر یک پرنده یا حیوانی دیگر نقش بسته است.

به استثنای حسنلو، ظروف سفال خاکستری اغلب در گورستان‌های خارج از محل سکونت اهالی نیز یافت شده است. اجسام غالباً در قبری ساده دفن شده است، اما قبرهای خشتنی و یا سنگی نیز دیده می‌شود. معمولاً مجموعه‌ای از ظروف به تعداد نیم دوچین و بسته به میزان دارایی شخص از دست رفته، و همجنین سلاح‌هایی چون خنجر و کمان و جواهراتی چون دست بند، گوشواره، مهره و سنjac، برای مردّه‌هایی اعم از زن و مرد، در کنار جسد قرار داده شده است. در این دوره، کرچه آهن یک نام گرفته، اما سلاح‌ها از مفرغ ساخته می‌شد؛

علمی است، اما برخی تاریخ شناسان هنر، خود سنگ نکاره‌ها را از دوره‌ی میانی تمدن عیلام می‌دانند؛ که حتی در صورت صحبت این فرضیه، پرستشگاه‌ها کماکان در دوره‌ی بعدی نیز استفاده می‌شده است. آجرهای لعابیowan که نخستین بار در عصر میانی دیده شده، در دوره‌ی متاخر نیز تولید می‌شد، که نمونه‌های جالبی از حیوانات افسانه‌ای قرن هجدهم پ.م. بر آن‌ها یافت شده است.

عیلام در قرن هفتم پ.م. مورد تجاوز گستردگی آشوری‌ها از سوی غرب قرار گرفت. این منازعات، در سری سنگ نکاره‌های دیدنی «بنینوا»، که اکنون در موزه‌ی بریتانیا است، به تصویر کشیده شده؛ که مشهورتر از همه، عملیات نظامی «آشور بنی پال» علیه «ت - اومنان» و شکست عیلامی‌ها در «تل‌تبای» در نزدیکی رودخانه‌ی اولای (Alai) است. آشور بنی پال در سال ۶۴۶ پ.م. به قلمرو شرقی عیلام هم تجاوز کرد و سپس در راه بازگشت، با بی‌رحمی تمام، خاک شوش را به توبه کشید. و بین ترتیب روزگار روزگار عیلام، به پایان رسید.

برخی عنوان کرده‌اند که عیلام، فقط ادامه‌ی تمدن جلکه‌ی بین النهرین بوده و هنر و معماری اش، به طور کامل متأثر از آن نواحی است. گرچه بخش‌پست عیلام را می‌توان تحت تأثیر تمدن بین النهرین دانست، لیکن وضع سرزمین‌های مرتفع تر به این منوال نیست و چنان که دیدیم، در برخی مقاطع زمانی، به خصوص در دوره‌ی میانی، تمدن عیلام به راهی کاملاً مستقل از بین النهرین می‌رود.

#### ۴. دوره‌ی مهاجرت‌ها

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، از ۱۴۰۰ پ.م. به

یافت شده و بنابراین محتمل است که ایرانیان در اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. از طریق ترکمنستان به منطقه‌ی جنوب شرقی دریای خزر وارد شده و سپس در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم به نواحی غربی ایران گسترش یافته باشند.

این نظریه به نوبه‌ی خود جالب می‌نماید، اما قضیه پیچیده‌تر از این‌ها است. مثلاً، می‌پذیریم که یکباره رد پای زبان‌های جدیدی دیده شده، اما آیا الزاماً این امر را به معنی جابه‌جایی گستردۀ اقوام بگیریم؟ به هیچ وجه، چرا که نه ایده‌ای در باب تعداد مردم مهاجر به دست داریم و نه چیزی درباره‌ی چه گونکی مهاجرت و ساختار اجتماعی آنان می‌دانیم. تاریخ قطعی ورود این مهاجرین به ایران غربی را هرگز نمی‌توان به طرز رضایت‌بخشی تعیین کرد؛ چه، این امکان وجود دارد که مهاجرت در طول یک دوره‌ی طولانی، حتی به مدت چندین قرن، صورت گرفته باشد.

سفالینه‌های خاکستری نظیر نمونه‌های ایران غربی و مرکزی، در منطقه‌ی مهم «مارلیک» در گیلان کشف شده است. در این نقطه که مابین کوه‌های البرز و دریای خزر واقع شده، تپه‌های جنکلی و دره‌هایی عمیق، با هوایی گرم و مرطوب در تاپستان وجود دارد. همان گونه که از نام آن پیدا است، در حوالی تپه‌ی «مارلیک»، مار به وفور وجود دارد. به سال ۱۹۶۱ در این منطقه، واقع در دره‌ی «گوهر رود»، پنجاه و سه گور توسط ع. نکهیان، استاد دانشگاه تهران کشف و گشوده شد.

قبرها سنگی و برخی حاوی چند جسد است. تنوع و غنای اجنباس مکشوفه در گورها، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، بسیار شکفت انگیز است. علاوه بر مجسمه‌های بزرگ مفرغی حیوانات، گرزهای مفرغی و دیگر سلاح‌ها، مُهرهای استوانه‌ای و عادی، دوپیاله‌ی شیشه‌ای و تعداد زیادی

آهن، تنها در دوره‌ی بعدی یعنی آهنِ دو ظاهر می‌شود. اغلب، ظهور این سفالینه‌های خاکستری در ایران غربی را گواهی بر ورود نخستین دسته‌های اقوام آریایی به سرزمین امروزی ایران دانسته‌اند. ذکر آریاییان برای اولین بار توسط «شلماننصر سوم» پادشاه آشور (۸۲۴ - ۸۵۸) به کار رفته است، که حين عملیات نظامی در مناطق غربی ایران، به پارس‌ها و مادها اشاره می‌کند. این مردم که به زبان‌های هند و اروپایی صحبت می‌کردند، بومی سرزمین امروزی ایران نبودند و تصور غالب این است که ایشان پیش از مهاجرت، در استپ‌های گستردۀ بین رود دانوب در غرب و کوه‌های اورال در شرق می‌زیسته‌اند. بر مبنای مدارک زبان‌شناسی و نیز دیگر مراجع کتبی بعدی، فرض بر این است که اقوام آریایی از سمت شمال شرقی وارد ایران شده‌اند که سرزمین‌های واقع در مشرق دریای خزر را دربر می‌گیرد.

ظاهراً دوره‌ی «سفال خاکستری - آهنِ یک» ایران غربی، ادامه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - مفرغ» بوده که آثار آن در مناطقی چون «تپه حصار» و «تورنگ تپه»، در حاشیه‌ی جنوب شرقی دریای خزر، یافت شده است. در مناطق کشف سفال‌های خاکستری در غرب ایران، یک شکاف ناگهانی در سنت‌های اولیه‌ی سفال کاری دیده می‌شود، که می‌تواند گواهی بر این باشد که مردم سازنده‌ی این سفالینه‌ها از سمت شرق به نواحی غربی ایران وارد شده‌اند. اواخر دوره‌ی مفرغ در نواحی شمال شرقی ایران، خود دنباله‌ی سنتی است که به اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. بازمی‌گردد و قابل مقایسه با سفالینه‌های کشف شده در «نمازکا - دپ» در جمهوری ترکمنستان است. وجه اشتراک دیگر، سنجاق‌هایی با سری حلزونی دوبل است که هم در ترکمنستان و هم در «تپه حصار»

۱۰۰۰ پ.م. را دربر می‌گیرد؛ هر چند گورستان پس از این دوره نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته باشد. تعداد کمی از اشیای یافت شده و به خصوص یک سنجاق مفرغی، متعلق به دوره‌ی آهن دو و یا حتی آهن سه است. درباره‌ی اجسام درون قبرهای مارلیک چیزی نمی‌دانم، کرجه به احتمال زیاد متعلق به فرمانروایان ثروتمند محلی است. فرضیه‌ای کاملاً متقاوت، گورستان را از آن راهزنان می‌داند؛ چه، مارلیک در نزدیکی دره‌ی «سفید رود» و در مسیر راه اصلی ارتباطی ایران مرکزی با دریای خزر قرار داشت، که کنترل این مسیر، قاعده‌ای گردنه‌کیر را دست خالی نمی‌گذارد است!

حفاری‌های علی حاکمی در سال ۱۹۶۷ در «گلورز» در نزدیکی «مارلیک»، به کشف قبرها و ظروف طلا و نقره‌ی دیگری انجامید که اکنون در موزه‌ی ایران باستان است. در اینجا، خلاف مارلیک، که فقط گورستان است، بُن‌سنگی ساختمان‌های چوبی نیز از دل خاک بیرون زده است، که نشان از سکونتگاه دارد. حفاری‌های گروه ژاپنی در بخش‌های «دیلمان» و «حلیمه جان»، به کشف گورستان‌هایی در فواصل زمانی متعدد انجامید، که تازه‌ترین آن متعلق به دوره‌ی ساسانی است (قرن سوم تا هفتم میلادی).

متأسفانه گورستان‌های گیلان در اثر دست برد و نیز حفاری‌های غیرمجاز، شدیداً لطمه خورده و اشیای عتیقه‌ی آن در سطحی چنان گستردۀ به بازار روسنای «آملش» در جنوب شرقی گیلان منتقل شده، که حتی اشیایی از مناطق خارج از گیلان را نیز شامل می‌شود.

از دوره‌ی آهن دو، ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م، سفال‌هایی خاکستری، که اکنون سفال‌های دوره‌ی متاخر غرب ایران نامیده می‌شود، در مناطق مختلف و در فرم‌های گوناگون یافت شده است.

جسمه‌ی سفالی قرمز یا خاکستری و غالباً مجوف، از انسان و حیوانات نیز به دست آمد. از جمله‌ی اشیای بارز «مارلیک»، می‌توان به ظرف‌های سفالی به شکل گاوی گوژپشت اشاره کرد که سر گاو به طرف لوله‌ی ریزندۀ برگشته است. سادگی و ظرافت این ظروف، چشم‌گیر است. در زمرة‌ی تندیسه‌های انسان، چندین نمونه از زنی عریان به دست آمد که ران و نشیمن‌گاه آن به طرزی مضحك بزرگ نمایانده شده (شکل ۲۰)، بی‌شباهت به مجسمه‌های دوران پیش از تاریخ نیست. تندیسه‌ای دیگر، از دو زن و مرد عریان است که آلات تناسلی شان نمایانده شده و در هر پا شش انگشت دارند. هر یک از آن دو، کوزه‌ای لوله‌ی منقاری بر سینه حمل می‌کنند که بسیار خلیف است. طرح تندیسه‌ها بی‌شباهت به کارهای جدید «هنری مور» نیست.

همچنین مجموعه‌ای چشم‌گیر از ظروف طلا، نقره و برنز در مارلیک یافت شد، که در شکل ۱۹، نمونه‌ای از فرم عمومی آن، پیاله‌ای با دیواره‌های مقعر و چند ردیف نقش تزیینی رسیمان مانند، به موازات هم و در بالا و پایین ظرف دیده می‌شود. فضای میان این نقش‌ها، با طرح‌های برجسته‌ای از حیوانات و چارپایان افسانه‌ای چون گاو بال دار پر شده است. از دیگر اشیای معروف مارلیک، قوری، از جنس مفرغ یا فلزات گران‌بها است که بی‌شباهت به ظروف سفالی لوله‌ی بلند مشخصه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - آهن یک» نیست. زمان اشیای به دست آمده در «مارلیک» را می‌توان با توجه به سبک به کار رفته در ساخت جواهرات، مانند آویزه‌های حلزونی شکل چهار تایی (شکل ۴۰)، بین ۱۲۵۰ تا ۱۰۵۰ پ.م. تخمین زد؛ همچنین اشیای به دست آمده از گورستان «مارلیک» را متعلق به دوره‌ی «آهن یک» دانسته‌اند که فاصله‌ای بین سال‌های ۱۴۰۰ تا

اشیای بسیاری در خاک برداری‌های لایه‌ی ۱۷ حستلو به دست آمده است که آجرهای لعاب‌دار، سلاح‌های آهنی، لوح، انواع ظروف سفالی، قدح به شکل سر شیر از جنس عاج، سنگ یا خمیر لاچورد مصری، کلاه‌خود مفرغی، ظروف مفرغی، قطعات طریف دسته‌ی ظروف، فنجان مفرغی با طرح سر حیوان و سنجاق آهنی با سر مفرغی به شکل سر شیر را شامل می‌شود. همچنین می‌توان به شمار زیادی آلات سواری مانند یراق و یا یک نمونه‌ی بسیار جالب طوق مفرغی اسب با نقش برجسته‌ی یک چنگ‌جو با کلاه‌خود و دو گاو در دو طرف اشاره کرد. حتی تکه‌هایی از اثاث منزل با تزیینات مفرغی، عاجی و چوب کنده کاری شده هم یافت شده است.

اما شایان توجه‌تر از همه، جامی طلایی و پیاله‌ای نقره‌ای است. دیواره‌ی جام با صحنه‌ای رزمنی تزیین یافته که شامل خدایان سه کانه سوار بر ارابه و نمادی از اژدهای کوهستانی در حال نبرد با یک پهلوان است. در کنار جام مزبور، اسکلت سه نفر یافت شد که یکی از آن‌ها در حال حمل جام به جایی امن بوده که با سقوط ناکهانی سقف بنا مواجه شده است. بر بخش بالای دیواره‌ی پیاله‌ی نقره‌ای، صحنه‌ای از کشاندن اسیری در بند توسط ارابه، نقش بسته که می‌تواند سعیلی از پیروزی باشد؛ نقش برجسته‌ها با طلا یا الکتروم (آلیاژی) از طلا و نقره (پوشش داده و برجسته تر شده است).

اشیای مزبور نشانی بر یک سبک هنری ناب است، اما در آن تأثیراتی از هنر آشور و نواحی شمالی سوریه امروزی نیز دیده می‌شود. این که تأثیر هنر سوری از طریق آشور و یا از کمالی مستقل به حستلو رسیده، معلوم نیست؛ اما تأثیرات آشوری را، که عمدتاً در عاج کاری‌ها و لوح‌ها دیده می‌شود، می‌توان به سادگی ناشی از مجاورت جغرافیایی و نیز از توجه

مشخصه‌ی ظروف این دوره، افزودن پُلی مابین لوله‌ی ظرف و بدنه‌ی اصلی آن است (شکل ۲۱) که خود معمولاً بر یک سه پایه قرار دارد. همچنین سفالینه‌های منقوش جالبی از این دوره عمدتاً به رنگ قرمز یا کرم، از گورستانی در «تپه سیلک» کشف شده (شکل ۲۲) که قوری‌های پُل‌دار و دیگر ظروف، مزین به طرحی از حیوانات و نقش هندسی است. از دیگر مکان‌های مهم کشف سفال‌های خاکستری این دوره، تپه‌ی بزرگ «حستلو» در دره‌ی «سل‌دوز» واقع در جنوب غربی دریاچه‌ی ارومیه است.

یافته‌های حستلو به خوبی روشنکر فرهنگ ایران غربی در دوره‌ی «آهن دو» است (شکل ۲۴). در بخش غربی ارگ، چهار بنا دورا دور یک حیاط مرکزی ساخته شده که پلان همکی یکسان، و شامل یک تالار مرکزی با ستون‌های چوبی، یک ورودی ستون دار، ایوان و راهرو در یک سو، و چند اتبار در سه طرف دیگر است. هر یک از این ساختمان‌ها می‌تواند قصر یا یک مرکز مهم سازمانی و یا حتی معبد باشد. بنای‌ای مزبور در لایه‌ی چهارم حستلو قرار دارد که پس از یک آتش سوری گسترشده، ویران شده و افراد نکون بخت داخل ساختمان و اشیای بسیاری، شامل اشیای طبقات بالاتر ساختمان‌ها را، در خود محبوس کرده است. نخستین حفاری‌ها در «حستلو» توسط «سر اول اشتین» در سال ۱۹۲۶ صورت گرفت (شکل ۲۲) و سپس توسط علی حاکمی در سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۴۷ ادامه یافت؛ اما مهم‌ترین حفاری‌ها طی دوازده مرحله و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۴ توسط پروفسور «R. M. Daisson» از موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا صورت گرفت که معتقد است حریق بزرگ، ناشی از حمله‌ی اورارتوبی‌ها در سال ۸۰۰ پیش از میلاد بوده است.

اشیای مزبور به «زیویه»، اغلب مبهم است و نه فقط چنین گواهی وجود ندارد، بل احتمالاً برخی از این اشیاء به کلی جعلی است. غارت این محل نخستین بار در سال ۱۹۴۶ رخ داد که پسرکی چوبان به طرز تصادفی تعدادی اشیای طلایی یافت و از آن پس رستاییان و دلالان عتیقه به آن محل سرازیر شدند. در ابتدا یک تابوت مفرغی مشابه نمونه‌های آشوری کشف شد که بر کناره‌های آن نقشی از یک مناسک نقر شده بود. بی‌شک درون تابوت، مجموعه‌ای گران‌بها از اشیاء وجود داشته است.

در زمرة‌ی اشیاء ادعایی مکشوفه از «زیویه»، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، می‌توان به قطعات عاج تراشیده شده و یک طوق مطلای هلالی شکل بسیار دیدنی اشاره کرد که دارای نقشی تلفیقی از انسان و حیوانات افسانه‌ای است. از جمله‌ی اشیای موجود در موزه‌ی بریتانیا نیز می‌توان به بخش بزرگی از یک پلاک طلایی با نقش برجسته گوزن خوابیده و بز کوهی، در بین سرهای به هم پیوسته‌ی شیر، (شکل ۲۶)؛ نوارهایی طلایی با نقش شیر در میانه و نقش پرندگان شکاری در کناره‌ها، مشابه سبک «هنر سکایی» که در نواحی جنوبی روسیه متداول بوده است؛ و یک دهانه‌ی نقره‌ای اسب اشاره کرد، که همکی بنا به ادعا در «زیویه» یافته شده است.

فرضیه‌های گوناگونی در باب گنجینه‌ی «زیویه» مطرح شده است. مثلاً گروهی از محققین مدعی اند گنجینه‌ی مزبور متعلق به قبر یک فرمانروای سکایی یا یکی از سران قوم ماد بوده است. به هر حال، با اطمینانی به مرابت بیشتر می‌توان ادعا کرد که «زیویه» قلعه‌ی «مانایی‌ها»، از مردم بومی نواحی زاگرس بوده که در نواحی جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه

آشوری‌ها به نواحی زاگرس دانست.

این تأثیر آشور بر هنر ایران غربی، در دوره‌ی پی‌آمد، یعنی آهن سه، با وضوح بیشتری دیده می‌شود؛ که البته به هیچ وجه جای تعجب نیست، چه بسیاری از شاهان آشور، ایران غربی را مورد حمله قرار داده‌اند. اگر تطبیق نام کوه «بیک‌نی» در نوشتۀ‌های آشوری با کوه دماوند درست باشد، قاعده‌ای حملات مزبور، تا نواحی تهران امروزی را نیز دربر می‌گرفته است. رد پای حضور آشوری‌ها در ایران، بر چند لوح یادبود سنگی در استان‌های لرستان، همدان و کردستان، از دوران حکومت «سارگون»، (۷۲۱-۷۰۵) و احتمالاً «تیکلات پله سر سوم»، (۷۴۴-۷۲۷) و «آشور بنی‌پال»، (۶۲۷ - ۶۶۸) دیده می‌شود. شناسایی ساخته‌های دست اول آشوری دشوارتر است، اما در سال‌های اخیر تعدادی اشیای مفرغی به سبک آشور که از غرب ایران آمده، در بازار اجتناس عتیقه‌ی ایرانی دیده شده است. مشکل نامشخص بودن منشأ برخی اشیاء، شناخت دوره‌ای مهم از تاریخ ایران را با دشواری مواجه ساخته است؛ در این میان، وضعیت اشیای منسوب به «زیویه»، یکی از مهم‌ترین مناطق دوره‌ی آهن سه، از همه دشوارتر است.

«زیویه» در استان کردستان، در چهل کیلومتری سقز و بر فراز تپه‌ای باشکوه نشسته است (شکل ۲۵). گرد آن را دیواری مستحکم گرفته و بر نواحی اطراف اشرف کامل دارد (شکل ۲۸). یک رشتۀ پلکان محیرالعقول که در سنگ کنده شده، به ارگ ختم می‌شود. عمدۀی شهرت «زیویه» به خاطر حجم گستردۀی حفاری‌های غیرمجازی است که در آن صورت گرفته و به پراکنده شدن تعداد زیادی از اشیای منتبه به آن در موزه‌های سراسر جهان انجامیده است؛ گرچه گواه انتساب

غناى طرح و قيمت نه چندان بالاي خود، مورد توجه زياد  
كلكسيونرها است. اين اشيا از اواخر دهه ۲۰ ميلادي به  
تعداد زياد در بازارهاي ايران و مراكز فروش اروپاي غربي و  
آمريکاي شمالی دیده شد. پيش از اين تاريخ، تعداد کمی مفرغ  
لريستان به موزه ها راه يافته بود؛ مثلاً موزه های بریتانیا نخستین  
نمونه از اين دست را در سال ۱۸۵۴ خريداری کرد که کاملاً  
استثنائي می نمود؛ اما از سال ۱۹۳۰، سيل ورود اين اشيا به  
بازار آغاز شد. طبعاً با توجه به تعداد زياد اجناس، انتظار  
مي رود منشاء آنها تا حد زيارى شناخته شده باشد، اما  
متاسفانه چنین نیست. اشیای مزبور بدون استثنا از حفاری های  
غيرمجاز دلالان و مردم قبایل بومی به دست آمده، گورستان ها  
و معابد به طور سیستماتیک غارت شده و بدین سان هر گونه  
اطلاع درباره ای منشاء اشیای مکشوفه، برای همیشه از دست  
رفته است.

اما مفرغ لريستان چیست؟ برخی از نمونه های آن، در مناطقی  
چون عیلام و بين النهرين نيز دیده شده و از اين رو نمی توان  
آنها را خاص لريستان پنداشت که به طور همزمان در جایی  
ديگر ساخته نمي شده است. اما صرف نظر از اين دست،  
اشیای متنوع ديگری باقی می ماند که منحصر به لريستان و  
دارای سبک واحد است.

شاخص ترین اشیای مفرغی سبک لريستان، زیورالات دهانه  
(شکل ۲۹) و افسار اسب است. قطعات پوشاننده های گونه های  
اسب در دو سوی دهانه، اغلب بسیار ظريف طراحی شده و  
معمولًا به شكل اسب و بُز و يا حيوانات افسانه ای مانند گاو  
بال دار با صورت انسان است (شکل ۲۰)، اما به شكل ميله ای  
و يا مستطيلي با نقش سر حيوان در انتهای نيز دیده شده است.  
ساخت افسارهای حلقوی نيز بسیار متداول بوده و ظاهرًا رُول

متمرکز بوده اند. از آن جا که قوم مزبور مابين اورارتويی ها در  
شمال، آشوری ها در غرب و مهاجران هندو اروپایي، آريایي ها،  
در شرق قرار داشته اند، طبیعی است که دست مایه های هنری  
این اقوام با سنت های پرمایه های محلی در آمیخته باشد. اما به ترتیب  
است اعتراف کنیم که هنوز چیز چندانی درباره های «زیوبیه»، و  
در کل، «مانایي ها» نمی دانیم و از همین رو قادر به تعمیم  
فرضیات خود نیستیم.

با این همه، از زمان آخرین غارت بی رحمانه های «زیوبیه»، تعدادی  
حفاری علمی در سال ۱۹۶۲ و سپس در اوخر دهه ۷۰،  
توسط تیم حفاران «حسنلو» به سرپرستی باستان شناس  
ایرانی، نصرت الله معتمدی انجام شد که به کشف اشیایی در  
ارک و در گورستان واقع در نزدیکی روستاهای امروزی،  
انجاميد که تعداد زيادي پیکان آهنی با طرح برق، چند پیکان  
مفرغی، بخشی از يك ظرف بسیار زیبا از جنس خمیر لاجورد  
با نقش سر يك پرنده، قطعات عاج، که به سبک آشوری  
تراشیده شده است، يك نوار طویل با نقش دو شیر به سبک  
«هنر سکایی»، تعدادی لوح، که دو نمونه های آن را می توان به  
نقش يك کمان دار در حال شکار تعبير کرد، و يك نوار نقره ای  
مزین به نقوش انار را شامل می شود.

## ۵. اشیای مفرغی لريستان

احتمالاً اشیای مفرغی لريستان، معروف ترین ساخته های دست  
صنعتگران ايران باستان است که اغلب به تعداد زياد، در  
موزه ها و مجموعه های شخصی یافت می شود. تنها در فهرست  
اشیای موزه های بریتانیا، به ۱۷۵ نمونه های آنها بر می خوريم.  
اشیای مفرغی مزبور دارای سبکی مستقل بوده و به واسطه های

می توان به تبر با میخ های بزرگ، با نقش سر حیوان، در انتهای حفره‌ی واصله دسته (شکل ۲۵) و تبرهای هلالی با نقش سر شیر در محل اتصال تیغه و حفره اشاره کرد. همچنین از دیگر ابزار مشخصه‌ی لرستان، سنگ چاقو تیزکُن با دسته‌ی مفرغی به شکل بُز است (شکل ۲۴).

همه‌ی تولیدات متنوع لرستان، دارای ویژگی‌های مشترکی است؛ فرضًا در تمامی آن‌ها نقش حیوانات واقعی یا افسانه‌ای، مثلاً به صورت انسان بالدار، وجود دارد. نقش «سلطان حیوانات» به کرات دیده شده و نقش شیر و بز هم کاملاً متداول است. حیوان، تلقیقی جالب از سبک هنر لرستان و صورت طبیعی آن است؛ مثلاً شیر، طرحی کلیشه‌ای با چشمانی گرد و پیازی، گوش‌های بلند، بدنه کشیده و دُم دراز با انتهای فر خورده دارد؛ به طوری که می‌تواند با خرگوش نیز اشتباہ گرفته شود. در نقش انسان نیز تغییراتی مشاهده می‌شود؛ مثلاً بینی‌ها اغلب بزرگ و منقاری و چشم و گوش‌ها برآمده است.

مُعمل اساسی در مواجهه با مفرغ‌های لرستان، رواج گستردۀ اشیای تقلیلی است. گذشته از کُپه‌هایی که به سادگی قابل شناسایی است، بعضی نمونه‌های جعلی با مهارت بیشتری ساخته شده و جداً مایه‌ی دردسر است. مثلاً قطعاتی کاملاً مطابق با قسمت‌های شکسته و یا مفقود شده‌ی شئ، ساخته و در جای اصل قرار داده شده است؛ برخی از این جعل‌ها چندان ماهرانه صورت گرفته که تنها با آنالیز دقیق و آزمایشات فلز شناسی حرفة‌ای قابل شناسایی است. اما حتی این روش‌های مو شکافانه نیز، همواره نتیجه بخش نبوده است.

پاسنان شناسان این مفرغ‌ها را متعلق به ناحیه‌ای در غرب بخش مرکزی ایران می‌دانند که از غرب، به کوه‌های زاگرس،

تزمینی قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کرده است. طرح عمومی افسار، شامل یک حلقه‌ی مرکزی، با سر یک بز یا قوچ در بالای آن است و در دو سوی زیرین حلقه، نقش دو حیوان، شاید شیر، قرار دارد که به شاخ منحنی قوچ متصل شده است (شکل ۲۱). شاید شکفت انگیزترین اشیای مفرغی لرستان، گل دسته‌های آن باشد که در بازارهای عتیقه، بر پایه‌های مفرغی بطري مانند، سوار شده است. اما در این که پایه‌ها از ابتدا با آن همراه بوده، تردید است. در اکثر نمونه‌های موجود، سمبلی از «سلطان حیوانات» در وسط قرار دارد که با دو حیوان دیگر کلایز شده است (شکل ۲۲). این دو حیوان، گردشی دراز و صورتی شیرگونه دارند. در برخی نمونه‌ها «سلطان» وجود ندارد و به نقش دو حیوان اکتفا شده است. برخی دیگر نیز با دو سر پرنده و یا دیگر حیوانات در میانه‌ی پیکره، مزین است. کاربرد این گل دسته‌ها مشخص نیست، اما گفته می‌شود که شاید سمبلی برای آینین پرستش در معابد بوده است.

از جمله‌ی اشیای کاملاً معمول در هرمجموعه‌ی مفرغ لرستان، سنجاق در فرم‌های مختلف است (شکل ۲۳). در نمونه‌های ظریف، سر بزرگ شیء همواره از مفرغ، اما بخش سوزنی آن مفرغی یا آهنی است. طرح سر این سنجاق‌ها قابل مقایسه با گل دسته‌ها و اغلب شامل نقش «سلطان حیوانات» است؛ اما تغییراتی نیز دیده می‌شود. در برخی نمونه‌ها، صحنۀ بسیار مزین و پدکار است و در برخی دیگر، تنها نقش یک اژدهای افسانه‌ای وجود دارد. سنجاق‌های دیگری نیز با سر دایره‌ای بزرگ از جنس مفرغ کوبیده شده و با طرح‌های متنوع یافت شده است.

شناسایی ابزار و سلاح‌های لرستان به این سادگی نیست، با این همه نمونه‌های شاخصی نیز وجود دارد که به عنوان مثال

محل، در ناحیه‌ی پیش کوه در شرق لرستان قرار دارد. بر مبنای این حفاری‌ها، و نیز بر مبنای مقایسه با اشیای یافت شده در خارج از لرستان، مانند آشور و جزیره‌ی ساموس در دریای اژه، که قطعیت تاریخی دارد، معلوم شده است که اشیای مفرغی سبک اُری، به سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۵۰ پ.م. برمی‌گردد. اما متأسفانه تعداد مفرغ‌های اصیل لرستان که از حفاری‌های مجاز به دست آمده، اندک و نتیجه همه‌ی تحقیقات نیز منتشر نشده است. اخیراً، أ. و. ماسکارلأ در مقاله‌ای منتذر شده است که «برای یک تحقیق راستین، تنها کمتر از پنجاه شیء قطعی از لرستان در دست داریم». بنابراین به تراست از خیر هر نتیجه‌گیری جسته گریخته در باب ساختار اجتماعی لرستان قدیم بکذربیم. با این همه، از یاد نبریم که بسیاری از اشیای مفرغی لرستان را دهانه و افسار اسب دربر می‌گیرد، که فقط می‌تواند به این معنی باشد که سوارکاری عاملی مهم در زندگی اُرها در دوره‌ی باستان بوده است، که نتیجه‌گیری بدینوع نیست.

لرها به هنگام تدفین، در چهار ضلع مستطیل درون قبر، سنگ‌هایی به حالت عمودی نهاده، پس از دفن مرده، گور را با همان نوع سنگ، اما به حالت افقی، می‌پوشاندند. چنین ساختاری، شناسایی محل قبرها را، چه برای باستان‌شناسان و چه برای دزدان، آسان می‌کند. زیرا با نواختن بر سطح زمین، به واسطه میان تهی بودن قبر، طنین خاصی می‌پیچد. اشیای درون گورها ظروف سفالی، سلاح‌های فردی و تزیینات شخصی را شامل می‌شود. سنجاق‌های سر گرد و پلاک‌های مفرغی در «دم سرخ» یافت شده، اما شکفت آن که در هیچ یک از گورستان‌های «دم سرخ» و «باباجان»، کل دسته و یا آلات سوارکاری به دست نیامده است. بدین ترتیب ظاهرآ سنجاق،

حائل بین ایران و عراق، و از شرق به نهادن و بروجرد محدود می‌شود. این منطقه از شمال تا جاده‌ی شرقی - غربی کرمانشاه به قصر شیرین، و از جنوب تا خط واصل مهران به خرم آباد گسترش می‌یابد. ناحیه‌ی مزبور کوهستانی است و رشته کوه‌های متعددی در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی، آن را قطع می‌کند. اما میانه‌ی این کوه‌ها، دشت‌های پرآبی قرار دارد که کاملاً مناسب پرورش اسب است. در دوران باستان، دسترسی به این مناطق چندان دشوار بود که تقریباً از تأثیرات خارجی محفوظ ماند. شکفت آن که هنوز هم وضع به همان منوال است، و از همین رو، اُرها قادر به حفظ لهجه و سنت‌های خود شده‌اند (شکل ۲۸).

اما دانش ما از این ناحیه و ساکنان اش در دوران باستان تاچه اندازه است؟ سازندگان اشیای مفرغ متعلق به چه زمان‌اند؟ چرا اشیای مزبور تا این حد پرشمار است؟ مواد خام لازم از کجا به این وفور تهیه می‌شده است؟ به این سؤالات، عمدتاً به این دلیل که حفاری‌های علمی در لرستان تا به حال بسیار کم بوده است، پاسخ رضایت‌بخشی نمی‌توان داد. با این همه، اعزام چند تیم حفاری تا حد زیادی بر دانسته‌های ما از لرستان باستانی افزوده است. بر جسته‌ترین حفاری‌ها و تحقیقات، به سرپرستی پروفسور «لویی واندن برگ» از دانشگاه بلژیکی «گان» صورت گرفت که طی پانزده مرحله عملیات حفاری در پشت کوه لرستان، به کاوش در گورستان‌های قدیمی در غرب استان مزبور پرداخت.

از دوره‌ی آهن، می‌توان از گورستان‌های «ورکبود»، «تاتول بان»، «بریدل»، و «شم‌ڑی مومه» نام برد. همچنین «ا. اشمیت» در سال ۱۹۲۸ در محل عبادتگاه «دم سرخ»، و «دکتر کلار گوف» در منطقه‌ی «باباجان» اقدام به حفاری کرده‌اند که هر دو

زیادی نمی‌دانیم و برخی سؤالات بینیادی مانند زبان و ریشه‌ی تئاری ایشان، کماکان بدون پاسخ مانده است.

محتمل‌تر از همه آن است که بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های موجود در اشیای مفرغی لرستان ریشه در خود ایران داشته و متأثر از خارج نبوده است. مثلاً گره نقش «سلطان حیوانات» در گل دسته‌های لرستان، بی‌شباهت به نقش تزیینی یک قدح کلریتی مکشوف در «اور» بین‌النهرین و متعلق به کشتنه‌های دورتر نیست، اما طرح این دومی، خود می‌تواند از ایران گرفته شده باشد. همچنین بسیاری از نقوش تلفیقی اژدها بر اشیای مفرغی لرستان را می‌توان در هنر متقدم عیلام یافت. در واقع، این طرح می‌تواند برگرفته از هنر بخش‌های مختلف ایران باشد، که از طریق حرف محلی چون بافتگی و صنایع چوبی و فلزی، نسل به نسل و مکان به مکان منتقل شده، سرانجام اثر آن بر مفرغ‌های لرستان نیز نقش بسته است.<sup>۱</sup>

## ۶. مادها و پارس‌ها

نام مادها برای نخستین بار در نوشته‌های آشوری، از قرن نهم پیش از میلاد، به چشم می‌خورد. آنان قومی هند و اروپایی بودند که همچون پارسیان، در زمانی بسیار دورتر وی نامشخص، وارد سرزمین‌های غربی ایران شده، از آن پس غالب با همسایه‌ی نیرومند غربی خود، آشور، درنزاع بوده‌اند. هرودوت در تواریخ خود شرحی بر تاریخ ماد نوشته که گرچه حاوی اطلاعات سودمند زیادی است، ولی نوشته‌ی او در مقاطع اولیه‌ی تاریخ قوم ماد تماماً پذیرفتگی نیست. اما ۱. شاید فروپاشی تمدن شوش و مهاجرت هنرمندان و صنعتگران آن تمدن به تجمع‌های اطراف، از جمله لرستان، موجب تلخیق این دو هنر و در نتیجه سبب درخشش بی‌نظیر هتل لرستان شده، که با اغول تمدن شوش، مقابران است. (ویراستار)

نقش ایمانی منحصر به فردی به خود می‌گیرد که آن را از سایر اشیای مفرغی تمایز می‌سازد.

در این گورها بعض‌آ نوعی سفالینه به همراه اشیای مفرغی به دست آمده که هر چند ممکن است منشاء زمانی و مکانی ساخت آن با مفرغ‌ها یکسان نباشد، ولی آن را «سفال لرستان» می‌نامند (شکل ۲۶). زمینه‌ی سفال‌ها به رنگ کرم و تزیینات هندسی، قرمز رنگ است. نمونه‌های فوق در «باباجان» و «تپه کیان» یافت شده است. برخی از ظروف، مانند یک نمونه گلدن کشف شده در باباجان، دارای طرحی طریف است.

همین گونه رنگ آمیزی و طراحی هندسی نقوش، در کاشی‌های رُسی نیم پخته که در «باباجان» کشف شده نیز، دیده می‌شود (شکل ۲۷).

گرچه زمان مفرغ‌های مشخصه‌ی سبک لرستان به هزاره‌ی اول پیش از میلاد باز می‌گردد، اما از یافته‌های گورستان‌ها و نیز اشیای منسوب به لرستان آشکار است که پیش از این تاریخ نیز صنعت مفرغ در این منطقه در منتهای شکوفایی بوده است. دست ساخته‌های قدیم‌تر، با معاصرین بین‌النهرینی و عیلامی خود بسیار همانند است، اما چه چیزی موجب چنین شکوفایی شکرگی در سبک متأخر شده، که مفرغ لرستان را تا این حد شاخص و تمایز کرده است؟ یک پاسخ، می‌تواند حمله‌ی سلطه‌ی هنر عیلامی آزاد کرد تا خود قادر به چیزی سبکی مستقل شوند. ظاهرآ از منابع کتبی آشوری چنین بر می‌آید که حداقل بخشی از لرستان امروزی، منطبق بر قلمروی «الی‌پی» بوده است که در اوایل هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، احتمالاً بومیان زاگرس را دربر می‌گرفته است. با این همه از آنان چیز

این حوادث، مادها را با امپراتوری نیرومند لیدی در نواحی مرکزی و غربی آناتولی همسایه کرد. پنج سال جنگ مدام است که از سال ۵۹۰ پ.م. آغاز شده بود، پس از خورشید گرفتگی معروف سال ۵۸۵ پ.م. به صلح انجامید و رودخانه‌ی «هالیس» به عنوان مرز ماد و لیدی تثبیت شد. شاه بابل یکی از واسطه‌ها در برقراری صلح بود. فتوحات مادها در سرزمین‌های شرقی به این سادگی قابل رویابی نیست، اما احتمالاً سلطه‌ی ماد باید تا «بالختر»، شمال افغانستان امروزی، و شاید تا رود جیحون (آموردرا) کسریش یافته باشد. احتمالاً مادها باید در نیمه‌ی نخست قرن ششم پ.م. کنترل سرزمین وسیعی را که شامل نواحی بین رودهای هالیس و جیحون می‌شد، در دست گرفته باشند.

با چنین افزایش ناکهانی قدرت سیاسی و ثروت، می‌توان متوقع بود که یک سبک هنری درباری تازه تکوین بیابد، ولی هر چند تاکنون اشیای جالب پسیاری با منشاء مادی کشف شده، اما هنر و فرهنگ مادها کماکان ناشناخته باقی مانده است. از جمله‌ی این اکتشافات می‌توان به برخی اشیای زرین گنجینه‌ی جیحون (نک. بخش ۷) و شمشیرهایی غلاف‌دار با دسته‌ی طلایی اشاره کرد که یکی از آن‌ها از یک گورستان پنهانی، یا به اصطلاح «کورگان»، در «کلرمس» در قفقاز و دیگری از گنجینه‌ی «مل کوئُنْف»، مکشوف در «کورگان لیتوی»، در شمال دریای سیاه به دست آمده است. این نمونه‌ها با نقش انسان بال‌دار در دو سوی یک درخت مقدس و موجودی تخیلی، مخلوطی از شیر، گاو، پرندگان شکاری و عقرب، تزیین شده است. بر غلاف نیز، نقوش گوزن خوبایید دیده می‌شود. ادعای شده است که این شمشیرها از آن جهت که ترکیبی از هنر «اورارتوبی» و «سکایی» را دربر داشته، که به غلط مؤلفه‌های

خوشبختانه منبع مستقل دیگری نیز وجود دارد و آن نوشته‌ها و نقش بر جسته‌های آشوری است، که به توصیف مصور لشکرکشی‌های آشور علیه مادها، به خصوص در دوره‌ی سلطنت «تیگلات پله سر سوم»، (۷۲۵ - ۷۴۴) و «سارگون»، (۷۰۵ - ۷۲۱) می‌پردازد. در این نقوش، قلعه‌ای مادی با برج و بارو نمایانده شده است. در دوره‌ی سلطنت «اسار هادون»، (۶۸۰ - ۶۶۹) شاه آشور، لشکرکشی جای خود را به تحمل عهدنامه‌های تبعیت داد، که به منظور تأمین بقای صلح آمیز سلطنت دودمان اش، تنها به جلب حمایت ماد به عنوان خراج گزار آشور اکتفا کرد.

احتمالاً مادها در اوایل مهاجرت، فقط اتحادی از قبایل بوده‌اند، اما در قرن هفتم پ.م. نواحی بزرگی را در اطراف پایتخت خود اکباتان تحت کنترل در آورده‌اند و پارسیان نیز به عنوان اتباع ماد، در استان فارس امروزی مأوا گزیدند. در سال ۵۶۲ پ.م. مادها به رهبری شاه «هزوخُشتَر» چندان نیرومند شدند که زنجیر تبعیت از آشور را گستاخ باشند، با متوجه خود بابل، قلمرو آشور را مورد حمله قرار دادند. شهرهای اصلی آشور شامل «忿روود» و «تینوا»، ویران شد. روند بعدی حوادث در آشور چندان روشن نیست؛ اما حدائق از سال ۵۹۰ به بعد، مادها نواحی شمالی عراق امروزی را در تصرف خود داشته‌اند. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد مادها قبایل چادرنشین آریایی «ساقاگارتی» را در ناحیه‌ی «اربیل» مستقر کرده‌اند، که احتمالاً به یکی از مراکز مهم مادها نیز تبدیل شد. کنترل سرزمین مرکزی امپراتوری بزرگ آشور، مادها را به سادگی و به سرعت راهی نواحی ترکیه‌ی امروزی کرد و در سال‌های پس از سقوط آشور، بیشتر سرزمین‌های شرقی آناتولی به تصرف مادها درآمد.

فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به سرپرستی «دیوید آسترورناخ» و از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفت. در این‌جا، و برخلاف یک تپه‌ی نسبتاً کوچک که از چین خوردن طبیعی سنگ‌ها به وجود آمده است (شکل ۲۹)، چهار بنای عمدۀ وجود دارد: دو معبد، یک تالار ستون دار، و یک دڑ نظامی. احتمالاً ساخت این مجموعه، حوالی سال ۷۵۰ پ.م. آغاز شده است. داخل معبد اصلی، یک عبارتگاه سه گوش، با مقطع نیمه چلپایی و درون عبارتگاه، یک محراب خشتی وجود دارد که بر بالای آن، فضایی جهت آتش‌دان یا سوزاندن قربانی‌ها تعییه شده است. به دلیلی نامعلوم، این معبد را با قطعاتِ لب پُر سنگ‌های ورقه‌ای محلی، تا ارتفاع شش متر پُر و سپس با خشت پوشانده‌اند. مقطع تالار ستون دار مستطیل است و بر دیوارهای شرقی، جنوبی و شمالی آن، مجموعاً ده طاقجه‌ی تزیینی وجود دارد. سنگینی سقف، بر دوش دوازده ستون چوبی می‌افتداد که از پایه‌های سنگی بالا می‌رفته است. از آن‌جا که تالار ستون دار دیگری در «گودین تپه» یافته‌ایم، پس تالارهای مزبور را می‌توان مشخصه‌ی سبک معماری ماد پنداشت که خود، احتمالاً دنباله سبک تالار ستون دار مستطیل شکل‌لایه‌ی چهار هستلو (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.)، و یا تالارهای ستون دار اورارتویی است. گرچه معبدهای «نوشی جان تپه»، احتمالاً در زمانی بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۰۰ پ.م. مسدود و سپس به حال خود رها شده است، اما مادی‌ها کماکان تا سال ۵۵۰ پ.م. محل را متصرف بوده و به خصوص تالار ستون دار آن را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

سفالینه‌های «نوشی جان» و «گودین تپه» را می‌توان مشخصه ۱. پیشه‌ی مادی، مترجم.  
 ۲. کمیشون معتقد است معبد، توسط خشایارشا و در جریان مبارزه با مذاهب الحادی بر شده که ذکر آن در کتبیه‌ی مشهور «دیو»‌ها رفته است، مترجم.

هنر ماد تلقی می‌شد، و نیز به این دلیل که طرحی مشابه آکیناکه<sup>۱</sup> دارد، که در پوشش مادی سنگ نکاره‌های تخت جمشید تصویر شده، پس باید مادی باشد. همچنین در «چرتوم لیک» واقع در غرب رود «دنی پر»، شمشیری یافته‌اند، که به واسطه‌ی نقشی از یک صحنۀ‌ی شکار بر دسته‌ی طلایی آن، که به غلاف شمشیرهای گنجینه‌ی چیخون می‌ماند، و نقش سر گاو بر بالای دسته، که به غلط، مطابق سبک اورارتویی تعبیر شده، مادی خوانده شده است. اضافه بر این، اشیایی با منشاء مکانی نامشخص در موزه‌های سراسر جهان پراکنده است که بعضًا برچسب «مادی» دارد. اما در واقع، کوچک‌ترین دلیلی برای مادی خواندن این اشیاء پراکنده در دست نداریم.

با فرض مادی نبودن این‌ها، پس رد پای هنر مادها را در کجا بیابیم؟ هر تحقیقی، باید با جست‌جو در قلب کشور ماد، نواحی محدود به همدان، ملایر و کنگاور آغاز شود که سه رأس «متلث ماد» نامیده شده است. جدای از خود همدان، تنها دو محل مسکونی متعلق به دوره‌ی آهن سه، (۸۰۰ تا ۵۵۰ پ.م.)، یعنی «گودین تپه» و تپه‌ی «نوشی جان» (شکل ۲۹) در این ناحیه حفاری شده است. حفاری‌های مکان اول، به سرپرستی «ت. کویلر یانگ» از موزه‌ی سلطنتی آنتاریو صورت گرفت و به کشف سری ساختمان‌هایی از دوره‌ی آهن سه انجامید که بخشی از اقامتگاه یک امیر محلی دانسته شده است. این مجموعه شامل سه تالار ستون دار است و در یک انتهای آن، دو ردیف انبار باریک و اسلحه خانه، مشابه دڑ معروف «نوشی جان»، وجود دارد. اما متأسفانه به جز سفال، اشیای دیگری از لایه‌ی دوی گودین تپه به دست نیامد.

اما حاصل حفاری‌های تپه‌ی «نوشی جان»، یعنی مهم‌ترین محل حفاری شده‌ی مادی، چه بود؟ حفاری‌های مزبور در

برخی از آن‌ها، در ماد کُپی شده باشد. تعبیر دوم محتمل‌تر است، ولی به هر حال ظاهراً تأثیری از آشور در فرهنگ ماد دیده می‌شود که به دلیل نتاس‌های نزدیک میان آشوریان و مادها، چه قبل و چه پس از سقوط امپراتوری آشور، طبیعی است. مادی‌ها فرصت کافی داشته‌اند تا به کند و کاو در آثار تمدن غنی آشور بپردازند و احتمالاً پس از ویران کردن شهرهای آشور، اشیا و یا حتی سازندگان بسیاری را به موطن خود آورده‌اند. نمی‌توانیم این اشیای آشوری و یا متأثر از آشور را مظهر هنر مادی بدانیم، پس اشیای مشخصه‌ی هنر مادی‌ها را در کجا بباییم؟ احتمالاً مادی‌ها مجموعه‌هایی غنی از تجملات چوبی، چرمی، دست دوز و غیره داشته‌اند، که از هیچ یک چیزی باقی نمانده است. می‌توان امیدوار بود که حفاری‌های آینده در همدان و اربیل، اطلاعات بیشتری در باب مادها به دست دهد. در اربیل که احتمالاً یک مرکز مهم اداری بوده، تا به حال هیچ حفاری صورت نگرفته است؛ در باره‌ی همدان، پایتخت مادها، تقریباً هیچ نمی‌دانیم و حفاری‌های گستردۀ‌ی پاندهای قاچاق، قطعاً اطلاعات تازه‌ای به ما نمی‌دهد. اخیراً چند مورد حفاری علمی توسط مرکز باستان‌شناسی تهران، در همدان انجام شده که تا زمان نگارش این سطور، چیزی، جزو دیوار یک دژ، که مادی توصیف شده، نیافتدۀ است.

وضعيت اشیای باقی مانده از دوره‌ی ماد، به راستی مایوس کننده است. اما با آغاز دوره‌ی هخامنشی، موقعیت به کلی تغییر گستردۀ‌ای می‌یابد. از این دوره، کاخ‌های باشکوهی در تخت جمشید (پارسه)، پاسارگاد و شوش باقی مانده است. آغاز دوره‌ی هخامنشی را می‌توان از سال ۵۵۰ پ.م. میلاد دانست که کوروش بزرگ، آخرین شاه ماد، آستیاگ را سرنگون کرد. کوروش که خود را «شاه انشان» می‌خواند، متعلق به

سبک مستقل سفال کاری مادها در قرون هفتم و ششم پ.م. حداقل در منطقه‌ی همدان دانست. متداول‌ترین نمونه‌ها، جام با دو دسته‌ی افقی و کوزه با دسته‌های عمودی است که عموماً پرداخت شده و به رنگ‌های قرمز قهوه‌ی، یا کرم متمایل به سفید است. بنابراین شناخت سفال‌های مادی دشوار نیست، حال آن که شناسایی دیگر ساخته‌ها، با مشکلاتی همراه است. مهم ترین یافته در «نوشی‌جان تپه»، یک مجموعه‌ی نقره شامل شمش میله‌ای، قطعات شکسته، آویزهای حلقه‌ای مارپیچی، مُهره، گوشواره و دست‌بند است که همه را در یک جام نقره‌ای قرار داده و در کف اتاق دفن کرده‌اند. در نظر اول، این مجموعه به نفایسی می‌ماند که در داد و ستدۀ مبادله می‌شده و به واسطه‌ی ارزش بالای خود، مخفی شده و استفاده‌ی دیگری نداشته است. گرچه مجموعه‌ی فوق در قرن ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی قطعات، از قدمتی به مراتب بیش تر برخوردار است. زمان آویزهای حلقه‌ای شکل دوتایی و چهار تایی را، بر مبنای مقایسه با اشیای مکان‌های دیگر، می‌توان پایان هزاره‌ی سوم یا آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد دانست. بنابراین دفینه مزبور، اطلاعاتی در باب فرهنگ منطقه‌ی «نوشی‌جان»، در دوره‌ی ماد، به دست نمی‌دهد.

بسیاری از دیگر یافته‌های «نوشی‌جان»، مانند ابزار، سلاح و مُهره‌ها، از گونه‌هایی است که در بسیاری مکان‌های باستانی خاورمیانه، همزمان با این دوره نیز یافت شده است و بنابراین مختص فرهنگ مشخصی نیست. موارد استثنای یک سر مفرغی «پیززو»، «شیطان» بین‌النهرینی، با یک جفت لوح و نقش یک مُهر است. اشیای فوق در امپراتوری آشور متداول بوده است؛ اما نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد همکی از آشور وارد و یا حداقل

در محوطه‌ی وسیع پاسارگاد، ساختمان‌های متعددی شامل دو کاخ کوچک، دروازه‌ی اصلی کاخ‌های کوروش، دو پاویلیون و صفه‌ی بزرگ نیمه تمام «تل تخت» از جنس آجرهای سنگی، پراکنده است (شکل ۴۱). صفه‌ی مزبور احتمالاً سکوی احداث کاخی بوده که هرگز ساخته نشده است. هر دو کاخ فوق‌الذکر شامل تالارهایی بر ستون، ایوانی در کناره‌ها و پاویلیونی با ستون‌های مشابه تالارها است. اینک از یکی از کاخ‌ها، ستونی منفرد مانده است، که پرندۀ‌ای بر فراز آن آشیانه دارد. احتمالاً این کاخ‌ها مُدل سنگی ساختمان‌های سنتی خشتی - چوبی است. تغییرسپک چوبی به سنگی، مستلزم وجود سنگ تراشان ماهری بود که کوروش از متصروفات جدیدش در «ایونی» و «لیدی»، به خدمت گرفته است. در دوسوی دروازه‌ی اصلی، مجسمه‌های گاو بال دار به سبک آشور وجود داشته که اکنون بر جای نمانده است؛ اما یک سنگ نکاره بر چارچوب یکی از دروازه‌های کوچک‌تر هنوز موجود است و فرشته‌ای بال دار به سبک بین‌النهریتی را نشان می‌دهد که رداپی مصری بر تن کرده است (شکل ۴۲). سبک تلفیقی نقش فرشته‌ی مزبور، به انضمام تأثیرات «ایونی» در آجرهای سنگی «تل تخت»، نشانگر طبیعت ترکیبی هنر هخامنشی است.

اغلب ادعا شده است که در ترکیب بنای پاسارگاد، آثار یک سبک بدیع محفوظ مانده است، که البته، ادعای درستی نیست. او لا پلان بنای کاملاً شناخته نشده و فرم اولیه‌ی هر

۱. تویسته در اینجا به بیرونی از بسیاری از مورخین معاصر، پاسارگاد را «سرزمین پارسیان» یا «پارسه‌گرد» معرفی کرده است؛ اما یافته‌های جدید، این فرضیه را به کل مردود شعرده و نام پاسارگاد را مستقل از نام پارس می‌داند. پاسارگاد، قرم یونانی شده‌ی نام پارسی شهر مزبور است و متأسفانه، یا در هیچ یک از کتبیه‌های پارسی باستان به نام شهر اشاره نزفته و یا چنین کتبیه‌ای یافته نمانده است. اما اخیراً در لوح‌های عیلامی تخت جمشید، نام «پاسارگاد» به دو صورت «پاتراکاتاش» و «پاشراکادا» خوانده شده است؛ رجوع نکنید به: م. مالوان (M. Mallowan)، تاریخ ایران کمبریج، فصل هفت، صفحه‌ی ۴۱۸، مترجم.

خاندان سلطنتی پارس بود، اما از طریق مادر که دختر «آستیاگ» بوده است، به مادرها نیز مربوط می‌شد. کوروش پس از تصرف ماد، خود را پادشاه بلامنازع ماد و پارس خواند. جد اعلای او، «هخامنش»، سر سلسله‌ی پادشاهان هخامنشی است که پیش از به قدرت رسیدن کوروش بزرگ، در سرزمین پارس حکومت می‌کرده‌اند.

چند سال پس از سقوط «آستیاگ»، «کروزووس» پادشاه لیدی که به واسطه‌ی ثروت بی‌کران اش شهره بود، فرصت را مغتیم شمرد و به بهانه‌ی تغییر رژیم در ایران، و در حقیقت به قصد گسترش قلمرو، از رود هالیس که پیش از این به عنوان مرز ماد و لیدی پذیرفته شده بود، گذشت. کوروش به سرعت واکنش نشان داد و به سوی غرب راند و کروزووس پس از نبردی بی‌نتیجه، به پایتخت اش، «سارده»، بازگشت. اما کوروش او را تعقیب کرد و سرانجام در نبردی تاریخی، سارده را در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پ.م. به تصرف خود در آورد. با سقوط کروزووس، بیش تر سرزمین‌های غربی آنانتوالی نیز، تحت کنترل کوروش در آمد. کوروش سردار خود «هارپاک» را در آسیای صغیر باقی کناره تا به تحکیم موقعیت دولت پارس در منطقه بپردازد و دیری نگذشت که «لی‌کیه»، «کاریه» و حتی شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر، به قلمرو امپراتوری تازه تأسیس پارس افزوده شد.

سپس کوروش پایتختی متناسب با شان خود، در پاسارگاد<sup>۱</sup> بنا کرد. بسیاری از سیاحان اروپایی، در گذشته پاسارگاد را دیده و توصیف کرده‌اند. حفاری‌هایی در پاسارگاد توسط «ارنست هرتسلفلد»، علی‌سامی و اخیراً در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲، توسط «دیوید آسترونax»، از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفته است.

«تبوکنصر» به بابل برده شده بودند، به فرمان کوروش به اورشلیم بازگردانده شده و معبد خود را از نو ساخته‌اند.

کوروش سرانجام در سال ۵۲۰ پ.م. و به هنکام جنگ با اقوام «ماسارت» در مرزهای شمال شرقی امپراتوری، مکانی در مشرق دریاچه‌ی آرال، کشته شد<sup>۱</sup>. جسد وی را به پاسارگاد برداشت و در قبری که بعدها به گور «مادرسلیمان»<sup>۲</sup> معروف شد، به خاک سپرده (شکل ۴۲). آرامگاه کوروش، یک بنای سنگی باشکوه با سقف شیروانی مانند است که نسبت به سایر بناهای منطقه، جایگاه ویژه‌ای دارد. آرامگاه، از گذشته تاکنون توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب کرده است. جالب‌تر از همه، گزارش مستشرق معروف، «کلودیوس جیمز ریچ» است که در سال ۱۸۲۱، پس از مشاهده‌ی آرامگله کوروش، می‌نویسد:

نمای بسیار پرهیبت این بنا، فوراً مرا مجذوب کرد... قریب یک ساعت بر پلهای آن نشستم و غرق تفکر شدم تا آن که ماه از آن بالا آمد: با خود می‌گفتم که این در واقع باید آرامگاه مشهورترین و خوش‌نام‌ترین تمام فرمانروایان شرق زمین باشد».

کمبوجیه ۵۲۲ (۵۲۰)، پسر بزرگ کوروش و جانشین اش، عمده‌تاً به خاطر تصرف مصر و نیز تصویر غیرموثق «هرودوت» از وی به عنوان یک جبار تا حد جنون، مشهور است. کتاب هرودوت، مورخ یونانی متولد «هالیکارنوس» در ساحل آسیای صغیر، منبع اصلی شناخت ما از دوره هخامنشی به شمار

۱. چه‌گونی درگذشت کوروش، از مدعایان تاریخ است و کشته شدن او در نبرد با ماسارت‌ها به هیچ وجه قطعی نیست: زیرا خود هرودوت هم که تنها راوی این داستان است، من گوید که سه روایت دیگر نیز در باب درگذشت کوروش می‌دانسته، اما متأسفانه آن‌ها را باز نیاورده است. مگرنهون: حتی مرگ او را طبیعی می‌دانند، مترجم.

۲. سده‌ها بعد، ایرانیان و به خصوص مردم هنلی، چیزی دریاچه‌ی کوروش نمی‌دانستند و بر مبنای روایات سنتی، که پس از حمله‌ی اعراب رواج یافت، آرامگاه را متعلق به مادر سلیمان می‌پنداشتند، مترجم.

یک، هنوز به طور قطعی مفهوم نیست. ثانیاً پاویلیون و فضای دور و بر کاخ‌ها که آبروهایی را نیز دربر می‌گرفته، نشان می‌دهد که حداقل بخشی از محوطه، نقش باغ یا تفریگاه را داشته است. می‌توان باعهای پاسارگاد را نخستین نمونه‌ی پرده‌سیاهی دانست که بعدها فراوان و مشهور شد. ثالثاً پاسارگاد در دوران پس از سلطنت کوروش نیز کماکان مورد استفاده بوده و حتی ساختمان‌هایی به آن افزوده شده است. احتمالاً پاسارگاد پس از کوروش، نقش مرکز مذهبی برگزاری مراسم تاج‌کذاری شاهنشاهان بعدی سلسله‌ی هخامنشی را داشته است.

کوروش سپس توجه خود را معطوف به متصرفات شرقی کرد: وی قطعاً به رود سیحون (سیر دریا) در شمال شرقی رسیده و از سمت جنوب شرقی نیز تا هند پیش رفته است. دیگر، زمان برای تصرف بابل و افزودن آن بر امپراتوری بزرگ فرا رسیده بود. «نبونه اید»، فرمانروای مذهبی و متعصب بابل، سقوط کرد و سرزمین اش در سال ۵۲۹ پ.م. به تصرف کوروش در آمد. سقوط بابل، به تسلیم بدون جنگ نواحی غربی امپراتوری بابل، شامل بخش اعظم سوریه و فلسطین، انجامید. کوروش بزرگ اکنون بر سرزمینی فرمان می‌راند که از مدیترانه تا سیحون و از دریای سیاه تا مرزهای نواحی عرب نشین گسترده بود. بنا بر این بی‌جهت نیست که کوروش در لوح استوانه‌ای رُسی مشهورش، که به توصیف چه‌گونگی تصرف بابل می‌پردازد، خود را «پادشاه همه جهان» می‌خواند. وی همچنین از باز گرداندن گروه کثیری از مردم اسیر در بابل به سرزمین اصلی‌شان، و نیز «مجسمه‌های خدایان» به معابد اولیه‌ی خود، یاد کرده است. از یهودیان نام برده نشده، اما از مندرجات کتاب عزراء (۱۰۱) معلوم است که اسیران یهودی که توسط

پارسی باستان، بابلی و عیلامی نوشته شده و داریوش به توصیف جزییات شکست شورشیان پرداخته است. سنگ نبشته‌ی بیستون، به همراه دو سنگ نبشته‌ی سه زبانه‌ی دیگر در گنج نامه‌ی همدان، راه‌گشای کشف خطوط باستانی به کار رفته در کتیبه‌های مزبور و نیز کتیبه‌های تخت جمشید شد. تاختین نسخه‌های متن سنگ نبشته‌ی بیستون، توسط «سر هنری کرز - ویک راولین سُن» تهیه شد که با درجه‌ی ستوانی ارتش انگلستان، مأمور خدمت در کمپانی هند شرقی بود که برای تجدید سازمان ارتش، و به تقاضای دولت وقت، رهسپار ایران شد. اما «راولین سُن» در نسخه برداری از بخش بابلی کتیبه با مانع رویه‌رو بود، زیرا که آن بخش از سنگ نبشته، از سایر قسمت‌ها برآمده‌تر بود و امکان ایستادن را منتفی می‌کرد. وی به یک نوجوان چابک گُرد متول شد که توانست از دیواره‌ی تقریباً عمودی کتیبه بالا رفته و دو میخ چوبی در دو سوی آن بکوبد. سپس طنابی را بین دو میخ بسته و محکم کرد. «راولین سُن» می‌نویسد:

«آن‌گاه او با یک نرده‌بان کوچک، نشیمنی گهواره مانند دست و پا کرد و بر آن نشست. سپس با هدایت من، رونوشتی از متن بابلی کتیبه تهیه کرد» (سال ۱۸۴۷). داریوش در ابتدای سلطنت، جدای از عملیات نظامی توصیف شده در کتیبه‌ی بیستون، با دو لشکرکشی دیگر، بخش‌هایی از هند تا رودخانه‌ی سند و شاید هم پنجاب را تصرف کرد، اما حمله‌ی او به سکاهای شمال دریای سیاه، به دلیل تحرک بالا و روی‌آوری قوم مزبوریه نبرد پراکنده، با موفقیت کم‌تری همراه بود. شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش بزرگ، به حد اعلای گسترش خود رسید (شکل ۴۵) و سراسر سرزمین‌های بین مصروف لبی در غرب، و رود سند در شرق را دربرمی‌گرفت.

می‌رود؛ که به همراه کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی، منابع بابلی و نوشته‌های دیگر مورخین یونانی، چون «کتزياس» و «گزنفون»، تصویری نسبتاً روشن از تاریخ این دوره‌ی ایران ارائه می‌دهد. قیام سال آخر سلطنت کمبوجیه، توسط هرودوت مفصلًاً توصیف شده است. قیام توسط دو نفر مُغ، از روحانیون مادی، هدایت شد که یکی، خود را بردها، برادر مقتول کمبوجیه خواند («بردهای دروغین»). کمبوجیه در راه بازگشت به پارس برای سرکوب قیام، به طور تصادفی کشته شد و در نتیجه، بردهای دروغین هفت ماه سلطنت کرد. وی سرانجام توسط هفت تن از اشراف پارس کشته شد. یکی از هفت تن، پادشاه بعدی سلسله‌ی هخامنشی، یعنی داریوش بود (۴۸۶-۵۲۲).

حوادث فوق، همچنین توسط داریوش در کتیبه‌ی مشهور بیستون، در شرق کرمانشاه، ضبط شده است (شکل ۴۴). کتیبه بر کوهی بلند، که بر جاده اشراف دارد، کنده شده و سنگ نگاره آن، داریوش را به همراه نیزه‌دار و کمان‌دارش می‌نمایاند که پای بر سینه‌ی «گوماتای شورشی» نهاده است. به دنبال «گوماتا»، نقش نه اسیر دیده می‌شود که با طناب، گردن به گردن به هم بسته شده‌اند. دست‌های یاغیان نیز از پشت مهار شده است. این‌ها شاهان یا رؤسایی بودند که با استفاده از آشوب ناشی از قیام «گوماتا»، سر به شورش برداشته و از اطاعت هخامنشی‌ها خارج شده بودند. داریوش در کم‌تر از دو سال، همه را سرکوب کرد. فراز سر اسیران، نقشی است که اغلب به عنوان مظهر اهورامزدا تعبیر می‌شود، اما می‌تواند هر چیز دیگر از جمله تجسمی از روح شاه درگذشته، همانند نقش مشابه در آرامگاه‌های نقش رستم، و یا «فرشادنشهی» شاه حی و حاضر نیز بوده باشد. کتیبه‌ی بیستون به سه زبان

زیر بنای آپادانا در حفاری‌های لوف‌توس آشکار شده و شامل یک تالار مستطیل شکل ستون دار با برج‌هایی در چهار گوش، و ایوان‌هایی مابین آن‌ها در سه طرف است. ستون‌های سنگی، فوق العاده ظریف و سر ستون‌ها به شکل سر دو گاو پشت به پشت است. آپادانا توسط اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹) مرمت شد و هم او، کاخی دیگر در شوش بنا کرد. از جمله‌ی آثار دیگر پادشاهان هخامنشی در شوش، بخشی از یک گلستان مرمر با نوشه‌ای سه زبانه از خشایارشا است که اکنون در موزه‌ی بریتانیا قرار دارد.

در کاخ داریوش در مجاورت آپادانا شوش، کاشی نگاره‌هایی از جنس آجرهای لعاب دار الوان یافت شده که احتمالاً برای دکوراسیون دیوارهای حیاط به کار می‌رفته است. بر یکی از آن‌ها، نقش یک جفت شیر<sup>۹۰</sup> بال‌دار با سر انسان در پایین نقش فروهر و بر دیگری نقش سرباز گارد جاویدان دیده می‌شود (شکل ۴۰). بر مبنای کتیبه‌ای که در پی بنا به دست آمده، صنعتگران سازنده‌ی آجرهای لعاب دار و کاشی نگاره‌های نظیر را، از بابل آورده‌اند که مهد معماری تزیینی لعابی محسوب می‌شد؛ شاخص‌ترین نمونه‌ی اصیل بابلی از دوران پیشین، دروازه‌ی «ایشترا» در بابل است. دیگر صنعتگران کاخ‌های شوش، سنگ تراشان ایونی و لیدی، زرگران مادی و مصری و نجاران لیدی و مصری بوده‌اند.

۱. این تفاوت شخصی هرودوت نیست، بلکه وی این توصیف را از زبان مردم ایران آورده است که گویا قادر به درک خلاصت‌های داریوش در اداره‌ی کشور نبوده‌اند؛ وی در کتاب سوم، بند ۸۹، من می‌گوید به واسطه‌ی جایگزینی نظام دقیق هالیانی توسط داریوش، با رسم تقديم هدایا در زمان کوروش و کمبوجه، این زمزمه در میان پارسیان در افتاده بود که داریوش تاجر، کمبوجه جبار، و کوروش «پدر ملت» است؛ چه اولی تهبا در پی کسب منفعت، بومی بین اعطا به حال رعایا، اما سومی با قلی رنوف پیوسته در اندیشه‌ی آسایش مردم بوده است، مترجم.
۲. برای سنگ نگاره‌ی جلت ابوالهول بال دار در نخت چمشید، نک. شکل ۸۷.

به ادعای هرودوت، داریوش برای اداره‌ی کشوری به این عظمت، امپراتوری اش را به بیست استان یا ساتراپی تقسیم کرد و در رأس هر یک، شهربانی گمارد. یک نظام پرداخت مالیات برای ساتراپی‌ها برقرار شد که تعیین میزان هر یک، تنها پس از ارزیابی‌های دقیق محلی ممکن بود؛ و از همین رو، اطلاعات بیشتری از استان‌ها لازم می‌شد. این خود می‌تواند انگیزه‌ی داریوش در اعزام «اسکی لاکس» کاریاندایی به سفر تحقیقاتی و دریانی مشهورش، از رود سند تا دریای عرب بوده باشد. متأسفانه چیزی از کشفیات وی ضبط نشده است. داریوش یک سازمانده بزرگ بود و شخصیت او با توصیف هرودوت به عنوان «تاجر»، منطبق نیست.<sup>۱</sup> داریوش علاوه بر تجدید سازمان گسترده‌ی امپراتوری اش، نخستین شاه ایرانی بود که اقدام به ضرب سکه کرد. وی همچنین خط میخی پارسی را جهت استفاده در کتیبه‌ها ابداع کرد. او در مصر کانالی بین رود نیل و دریای سرخ حفر کرد که می‌توان آن را زمینه ساز راه کanal سوپر در دوران معاصر دانست. همچنین احداث «راه شاهی» از دیگر ابتکارات شایان توجه داریوش است که شوش و سارد را توسط بزرگ راهی با ایستگاه‌های متعدد در فواصل منظم، به هم می‌پیوست (نک. نقشه، شکل ۴۵).

قرار گرفتن پایانه‌ی این راه در شوش تصادفی نیست، چرا که این شهر مهم ترین مرکز اداری و مقر اصلی دربار در بخش عده‌ی سال بود. دیگر مقر دربار شاهی، همدان، پایتحت سابق مادها بود. از دیگر نشانه‌های اهمیت شوش، عزم داریوش به ساختمن سازی‌های گسترده در این شهر است. آثار متعددی در حفاری‌ها به دست آمده که مهم‌تر از همه، باقی مانده‌ی بنای تالار بارعام آپادانا و کاخ مجاور آن است که با اثاق‌های متعدد در فضایی گسترده، به سبک بابلی ساخته شده است. بیشتر

سمت چپ آرامگاه داریوش، و داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۳)، در منتهی‌الیه سمت چپ آرامگاه‌ها.

در اواخر سلطنت داریوش، منازعات بسیار مشهور ایران و یونان آغاز شد. احتمالاً در مقیاس و اهمیت جنگ‌های مزبور، بیش‌تر از آن جهت که روایت این جنگ‌ها از طریق شرح مذوب کنده‌ی هرودوت به مغرب زمین راه یافت، تا حد زیادی اغراق شده است. اما اگر نوشتۀ‌های هرودوت و دیگر منابع کلاسیک وجود نداشت، تقریباً هیچ چیز در این باره نمی‌دانستیم، چه، منابع کتبی ایرانی در این باره سکوت کرده است.

این جنگ‌ها با قیام «ایونی»‌های آسیای صغیر آغاز شد که با کمک آتنی‌ها و اهالی «ارتری»، واقع در جزیره‌ی «اثوبی»، در مشرق سرزمین اصلی یونان، به غارت و آتش سوزی «سارده»، مرکز بخش غربی امپراتوری هخامنشی دست زدند. گرچه قیام سرکوب شد، اما ظاهرًا گستاخی یونانیان بر داریوش بسیار گران آمد، چه او دخالت بیکانه در امور آسیا را برنمی‌تابید. داریوش یک نیروی بزرگ زمینی و دریایی را به قصد تصرف آتن و ارتری، به فرماندهی «مردونیه» راهی اروپا کرد، اما نیروی مزبور به دلیل وقوع توفان در دریا، ناگزیر از بازگشت به آسیا شد. باز دیگر یک نیروی آبی - خاکی به فرماندهی «دات» و «آرتافرنه»، در سال ۴۹۰ روایه اروپا شد. ارتری واقع در جزیره‌ی اثوبی، به تصرف نیروهای ایرانی در آمد که پس از عبور از تنگه‌ی اثوبی، دردشت ماران در سرزمین اصلی یونان پیاده شدند. نیروهای یونانی به فرماندهی «میلتیادس»،

۱. مظورو سنگ نیشته هاست زیرا منابع کتبی دیگری وجود نداشته با تیافته این. (ویراستار)
۲. واقعیت این است که سکوت منابع ایرانی فقط به این جنگ‌ها محدود نمی‌شود، و به جز جنگ‌های داخلی یک ساله‌ی اول سلطنت داریوش، که در کتبیه‌ی پیشتون کزارش شده، نزد هیچ یک از فتوحات کسترده‌ی پارسیان در کتبیه‌ها نیامده است؛ و اصولاً باید گفت که کتبیه‌های مزبور نه تاریخ نگاری، بلکه تراجمانی هایی سمبولیک است در عباره درگاه امورا مزدا برای حفظ کشور، براندازی دشمن و توصیف عمومی آغاز یا پایان بنای کاخ‌ها، مترجم.

از جنس سنگ شیست سیز رنگ است که بر یک بلوک سنگی قرار دارد (شکل ۸۹). این مجسمه در دروازه منتهی به کاخ داریوش کشف شد. برپایه مجسمه، نمادی از مردم هر یک از کشورهای تابعه، به انضمام نوشتۀ‌ای به زبان هیروگلیف مصری دیده می‌شود. به علاوه، سبک و جنس سنگ به کار رفته، ساخت آن در مصر را تأیید می‌کند.

گرچه داریوش بناهای متعددی در شوش بربا کرد، اما شهرت او بیش‌تر مرهون بنای پرسه‌پلیس، قلب شاهنشاهی هخامنشی در سی کیلومتری جنوب غربی پاسارگاد است که دست آورده باشکوه و به یاد ماندنی از پادشاهان هخامنشی شمرده می‌شود. طرح دراز مدتی را که او خود آغازگر آن بود، توسط دو جانشین بلا فصل اش، خشاپارشا (۴۶۵ - ۴۸۶) و اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۵) پی گرفته شد. داریوش پس از ۳۶ سال پادشاهی درگذشت و در یک آرامگاه صخره‌ای در نقش رستم، واقع در شش کیلومتری پرسه‌پلیس به خاک سپرده شد (شکل ۴۶). طرح آرامگاه که در دل کوه کنده شده، مشابه چلیپای یونانی است و در بخش مرکزی، بر مبنای سر در و ایوان کاخ‌ها طراحی شده است. ستون‌های کنار سر در، آزاد نیست و بر دیواره‌ی سر در، تراشیده شده است. ورود به آرامگاه از طریق در مرکزی صورت می‌گیرد. بالای «سر در و ستون» های کاخ مانند، دو ردیف حاملان تخت شاهنشاه، به عنوان مظهری از ملل تابعه‌ی امپراتوری، دیده می‌شوند و شاه خود، در برابر آتش‌دان ایستاده است. بر فراز سر شاه، نقش فروهر نقر شده است. به سه نمونه‌ی مشابه دیگر از این آرامگاه، در نقش رستم بر می‌خوریم که خلاف آرامگاه داریوش، هیچ یک کتبیه ندارد؛ اما شناسایی قبرهای شاهانه چندان دشوار نیست: خشاپارشا، در سمت راست آرامگاه داریوش، اردشیر اول، در

تصرف، غارت و سوزانده شد و خسارات سنگینی بر شهر وارد آمد. آتنی‌ها پیش از این به جزیره‌ی سالامیس که ناوگان یونان در آن مستقر بود، عقب نشسته بودند و خود را آماده‌ی جنگ در «برزخ کورینت» می‌کردند. خشایارشا برای فتح «پلوبونز»، نخست لازم بود برزخ را به تصرف خود در آورد. اما ناوگان ایران و یونان در تنگه‌ی سالامیس برابر هم قرار گرفتند و یونانی‌ها به فرماندهی «تمیستوکلس» به یک پیروزی سرنوشت ساز دست یافتند. پسیاری از کشتی‌های ایرانی منهدم و عدد زیادی از ناویان غرق شدند.

برای خشایارشا چاره‌ای جز عقب نشینی باقی نماند، اما سردارش «مردونیه» را در شمال یونان باقی گذارد و خود به آسیا بازگشت. یک سال بعد (۴۷۹ پ.م.) «مردونیه» بار دیگر آتن را مورد حمله قرارداد و سپس به دشت «تب عقب نشست. یونانی‌ها از مواضع خود در برزخ کورینت به راه افتادند و دو سپاه در دشت «پلاته» درنزدیکی شهر «تب» به نبرد برخاستند. در نتیجه، یونانی‌ها به فرماندهی «پائوزانیاس» اسپارتی به پیروزی مشهوری دست یافتند. «مردونیه» در حین جنگ کشته و سپاه ایرانیان قلع و قمع شد<sup>۱</sup>. در همان روز بر مبنای روایات سنتی، اما احتمالاً چند روز دیرتر، جنگجویان یونانی در

۱. با وجود آشکار بودن تعصّب راویان یونانی نیز یونانی‌ها حتی بر مبنای توشه‌ای آنها نیز، آشکار می‌شود که در پایان، جنگ نتیجه‌ی قطعنی نداشت و خسارات دو طرف به یک اندازه بوده است، و ایرانیان پس از این که از نابودی کامل ناوگان یونان مأیوس شدند، دو روز بعد آبهای یونان را نزک کردند. نک. هیگنست، لشکرکشی خشایارشا به یونان، ترجمه‌ی خشایار بهاری، کارنک، ۱۷۷۸. ۲. در تصور نبرد بلاته‌ی اغراق کمتری صورت گرفته و تنها در شمار کشته‌های ایرانی غلو شده است. اما نسبت دادن نتیجه‌ی نبرد به کل امپراتوری هخامنشی، نتیجه‌ی طبیعی شکست هر نیروی مهاجم، در خاک کشور مدافع است. سپاه «مردونیه»، پیش کوچکی از کل نیروی نظامی ایران بود که اکثر افراد آن در سال قبل، به همراه خشایارشا به آسیا بازگشته بودند. حتی نیروهای زیده‌ی شگر ده هزار نفری کاره جاویدان نیز در «مهله»، حاضر شوده است. «مردونیه»، سرداری چاه طلب بود که از اواخر سلطنت داریوش، سودای شهربانی یونان را در سر می‌پروراند که ظاهرآ خشایارشا دست او را برای رسیدن به هدف بلند پرواژانه‌اش باز گذاشده بود، متوجه

در ارتقاءات مشرف بر دشت مستقر بودند و در جنگ پی‌آمد، ابتکار عمل را به دست گرفتند. ایرانیان ناکزیر از عقب نشینی به سوی کشتی‌های خود شدند، اما باز هم به قصد تصرف آتن، پیش از بازگشت مدافعين به شهر، به سوی جنوب رانده و دماغه‌ی «سوئیون» را دور زدند. همزمان با رسیدن کشتی‌های ایرانی به سواحل آتن، ساکنین شهر که قبلًا با دوندگی مشهور «قدی پیدس» به خود آمده بودند، آماده دفاع شدند. در نتیجه، برای ایرانیان چاره‌ای جز بازگشت به آسیا باقی نماند.

این خصوصیت به طور موقت فروکش کرد تا آن که خشایارشا، جانشین داریوش، بار دیگر بر طبل جنگ کوفت. مصر و بابل در اوایل سلطنت خشایارشا مشکلاتی برای شاه جدید فراهم ساخته بود که دخالت مستقیم او را می‌طلبید. سرانجام پس از گذشت شش سال از آغاز پادشاهی اش، با نیرویی بزرگ، که در میزان آن شدیداً اغراق شده است، از «هلس پونت» گذشت و به خاک اروپا قدم گذاشت. خشایارشا بدون کوچک‌ترین مقاومتی، از تراکیه و مقدونیه گذشت و پس از تصرف «تسالی»، در تنکه «ترموپیل» با نخستین مقاومت یونانی‌ها مواجه شد. یونانی‌های متحد، موضعی نیرومند در تنکه‌ای بسیار باریک را اشغال کرده بودند، اما نیروهای ایرانی با هدایت یک نفر یونانی، توانستند موضع آن‌ها را از پشت مورد حمله قرار دهند. اکثر مدافعين پس از قطعی دانستن شکست، موضع خود را رها کردند. «لثونیداس»، پادشاه اسپارت و سیصد نفر نیروی همراه اش، مأمور ممانعت از پیشروی ایرانیان و پوشش دادن عقب نشینی یونانی‌ها شد. اما نبرد قهرمانانه‌ی آنان سودی در برنداشت.

اکنون راه آتن به روی خشایارشا باز بود. شهر پس از سقوط «ترموپیل»، تخلیه شده بود. معابد «اکرопولیس»، پس از

آن را توصیف کرده‌اند؛ اما شناسایی علمی منطقه تنها پس از حفاری‌های گسترده تیم اعزامی دانشگاه شیکاگو در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۹، به سرپرستی «ارنسٹ هرتسفلد» و سپس «اریک اشمیت» امکان پذیر شد، که این دومی، نتیجه‌ی کشفیات خود را دریک دوره سه جلدی بسیار مفصل و مشهور، منتشر کرد.<sup>۱</sup> اخیراً حفاری و مرمت‌های دیگری نیز در پرسه پلیس صورت گرفته که مهم‌ترین مورد، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی «جبوزپه تیلیا» و «ان. بریت تیلیا» انجام شد. بناهای شاخص پرسه پلیس، بر صفة‌ای سنگی بربا شده که خود، از سه طرف بر داشت و از یک سوی، بر کوهی کم ارتفاع نکیه کرده، دارای پانزده ساختمان عمده است که آبادانا (شکل ۴۷)، تالار صد ستون، دروازه‌ی ورودی خشایارشا (دروازه‌مل؛ نک. شکل ۴۹)، خزانه، حرم، تالار مرکزی، و کاخ‌های داریوش، خشایارشا، اردشیر اول و اردشیر سوم را شامل می‌شود. امروز از این مجموعه فقط ستون‌های سنگی با پایه و سر ستون‌های ظریف، سر درها و چارچوب‌های سنگی، راه‌پله‌های متعدد و شمار زیادی سنگ نکاره (شکل ۴۸) باقی مانده است. این آثار، پرسه پلیس را به یکی از دیدنی‌ترین مراکز تاریخی نه تنها در ایران، که در کل جهان بدل کرده است. با این همه، باقی‌ماندن تعداد زیادی سنگ‌تراشه می‌تواند به تصویری گمراه‌کننده از شکل اولیه‌ی مجموعه بیانجامد، چرا که هیچ نشانی از بخش عمده‌ی سبک معماری ساختمان‌ها، یعنی دیوارهای خشتی، باقی نمانده است.

بر مبنای قرضیه‌ای نسبتاً پذیرفته شده، پرسه پلیس یک مرکز تشریفاتی برای برگزاری مراسم رسمی دولتی، جشن‌ها و ۱. جلد اول کتاب مزبور، که مفصل‌ترین بخش دوره‌ی سه جلدی است، در سال ۱۲۴۴ توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو به فارسی نیز منتشر شد، مترجم.

۲. این نامی است که امروزه بدون میانی به قدر کافی موجه، به کار برده می‌شود، مترجم.

نزدیکی دماغه‌ی «میکال»، در سواحل آسیای صغیر پیاوه شدند و بخشی از سپاه ایران به فرماندهی «تیکران» را شکست دادند. نیروی «تیکران»، بخشی از نیروی بزرگی بود که پاییز گذشته پس از نبرد «سالامیس»، یونان را تخلیه کرده بود. تلاش هخامنشیان برای تحت سلطه در آوردن یونان، به پایان خود رسید. طرح، از ابتدا نیز قماری مخاطره آمیز می‌نمود؛ ایالات متحده یونان، دشمنی جدی بود و پیش روی نیرویی به بزرگی سپاه هخامنشی در عمق یونان، مستلزم برقراری یک خط ارتباطی طولانی غیر قابل کنترل بود و به همین دلیل، عزم ایرانیان به تصرف دائمی یونان، مورد تردید است. هموjenین ایرانیان با اتكاء به تعداد زیادی از سربازان ملل تابعه در صفوی نیروهای خود می‌جنگیدند که همواره در صداقت و انگیزه‌ی ایشان نیز، تردید وجود داشت.

خشایارشا در باقی مانده‌ی دوران سلطنت اش به تکمیل بناهای پرسه پلیس پرداخت، اما از سوی دیگر، خود را درگیر دسایس حرم نیز ساخت که در کتاب «استر» یهودیان ذکر آن رفته است: ملکه «استر» از نفوذش بر شاه اخشورش (خشایارشا) بهره می‌برد و مانع از قتل عام گسترده‌ی یهودیان می‌شود. این داستان حتی مورد قبول اکثر نویسندهان معاصر نیز نیست و در صورت صحت هم، به احتمال زیاد شاه مذکور، اردشیر اول پسر خشایارشا است. حقیقت هرچه باشد، خشایارشا سرانجام در سال ۴۶۵ پ.م. در کاخ خود ترور شد. جانشین اش اردشیر اول، کارهای ساختمانی پرسه پلیس را ادامه داد تا آن که در پایان سلطنت طولانی اش، بنای کاخ‌ها کمابیش به پایان رسید، و تنها در زمان سلطنت اردشیر سوم (۲۲۸ - ۲۵۹)، افزوده‌ها و تغییراتی جزئی صورت گرفت.

سیاحان بسیاری در گذشته پرسه پلیس را دیده و ویرانه‌های

سکاهای هند، مصر، نوبی‌ها و لیبی‌ها نقر شده است که همگی لباس سنتی دربر دارند و مجموعه‌ای متنوع از هدایا را با خود حمل می‌کنند که به نوعی سمبول تولید و توانایی صنعتی و هنری هر ملت است. مثلاً عیلامی‌ها شیر ماده و سلاح؛ لیدی‌ها بازو بند، ظرف، احتمالاً از جنس فلزات گران‌بها و یک گردونه؛ مادها (شکل ۵۲) پارچه، دست‌بند، آکیناکه، و ظرف حمل می‌کنند. لباس سنتی مادها، «بالا زانو» و با شلوار تنگ است که باشلیقی نیز بر سر دارند.<sup>۱</sup> جایی دیگر بر سنگ نکاره‌های آپادانا، جبهه‌ای آستین بلند بر لباس سنتی مادها افزوده شده است. از سوی دیگر، لباس پارسیان بلند و چین خورده است (شکل ۵۰). پشت سر شاه، گماشته‌ها و محافظان شخصی قرار دارند. اخیراً «مايكل راف» با بررسی دقیق سنگ نکاره‌های آپادانا ثابت کرده است که چند تیم سنگ تراش به کار نقر سنگ نکاره‌ها می‌پرداخته و هر یک، اثر خود را به گونه‌ای خاص نشانه گذاری کرده‌اند. در تالار مرکزی و کاخ‌های چهارگانه نیز، سنگ نکاره‌هایی حاوی نقش افراد در لباس‌های پارسی و

<sup>۱</sup> و البته گاه و بین گاه در لایه‌لایی صفحات «رمان تاریخی»‌های متعدد داخلی و آن چنانی، اشارات متعددی به ذکر مورخین یونانی از مفت جمشید؛ رفته است که معلوم نیست مؤلفین آن‌ها به چه منبع ویژه‌ای دست رسی داشته‌اند که ناشناس مانده است، مترجم.

<sup>۲</sup> خانم پروفسور هایدماری کلخ، در این باره مدعیانی دارد. رجوع تکید به از زبان داریوش، نشر کارنگ، ترجمه‌ی دیکتر پروپریتی‌رچین، ویراستار.

<sup>۳</sup> نظریه‌ی دیکتر شاهپور شهبازی در این باره، که در سال ۱۹۷۶ در نشریه‌ای A.M.I، صفحات ۱۵۱-۱۵۶ منتشر شد، اکنون مورد پذیریش اکثر محققین است. اینسان در مقاله‌ی خود تحت عنوان «نگاهی دیگر به سنگ نکاره‌های خزانه»، شاه نشسته بر تخت را، بر مبنای شکل تاج و نیز کتیبه‌ی نزدیک سنگ نکاره در آپادانا، خلاف حدسیات رایج تا آن زمان، به جای داریوش، خشایارشا شناصایی کرد که در نتیجه، و بر مبنای گزارشات مورخین یونانی، شخص روبه روی شاه، به جای «فرنکه»، «آرتاپانوس»، «فائل شاه»، و یکی از گماشتنگان پشت سر شاه،

مهرداده هدست او در قتل خشایارشا من شود. اینسان سهی استدلال می‌کند از دشیور اول که پس از مرگ پدر به پادشاهی رسید، پس از بی بردن به تotleنه درباری توسط آرتاپانوس، هزار بُر خشایارشا، دیگر بار بین داشت چهره‌ی بد و شاهزاده داریوش، و یغمهد مقنول خشایارشا که پشت سر او ایستاده، در کنار قاتلین آن‌ها را نداشت و از همین رو، فرمان انقلاب سنگ نکاره‌های عظیم پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانا را به «خزانه» صادر کرد، مترجم.

<sup>۴</sup> باشلق، کلاه گونه‌ای است با گوش بند و پوششی به دور گرد.

نوروز در آغاز بهار بوده است؛ اما این دیدگاه چندان متعاقد گشته نیست. درست است که پرسه پلیس یک مرکز مهم سازمانی چون شوش نبوده و در هیچ یک از آثار کلاسیک مورخین یونانی ذکری از آن نرفته است<sup>۱</sup>؛ اما دانش ما از پرسه پلیس چنان محدود است که هرگونه تعبیر را دشوار می‌کند. اطلاعات زیادی از بنای‌های صفوی به دست داریم، اما از ساختمندان‌هایی که زمانی گردآورده تخت جمشید شهری بزرگ را تشکیل می‌داده است، چیز چندانی نمی‌دانیم.

دروازه‌ی ورودی خشایارشا، مشهور به دروازه‌ی ملل (شکل ۴۹)، مشابه دروازه‌ی پاسارگاد و مزین به نقش‌های گاو بال دار با سرانسان است که نهایتاً متأثر از سبک آشوری است. اما شبیه‌ترین بنا به آپادانا، در شوش، با نقشه و ساختاری یکسان است که تالاری سقون‌دار و مستطیل شکل با برج‌هایی در چهارگوشه، و ایوانی درسه طرف دارد. نقش سرستون‌های هر دو تالار، دو گاو پشت به پشت است. هر دو بنا را داریوش بی‌افکند.

اما آپادانای پرسه پلیس، بر یک صفة‌ی سنگی مستقل بنا شده که با راه‌پله‌هایی مزین به سنگ نکاره‌های متعدد در ضلع شمالی و شرقی، تکمیل شده است (شکل ۵۲ و ۵۱). سنگ نکاره‌های هر ضلع، تصویر متقارن ضلع دیگر است؛ اما در حالی که ضلع شمالی طی قرون متعدد آسیب فراوانی دیده، ضلع شرقی (شکل ۵۱) تنها پس از حفاری‌های دانشگاه شیکاگو از دل خاک بیرون آمد و به مراتب سالم‌تر مانده است. سنگ نکاره اصلی این ضلع، ابتدا همان نقش مشهور بارعام شاهنشاه بود که بعدها به دلایلی نامعلوم<sup>۲</sup>، با یک سنگ نکاره‌ی ساده‌تر تعویض شده است<sup>۳</sup>. بر دیواره‌ی راه‌پله‌ها، نقش نمایندگان بیست و سه کشور تابعه از جمله ماد، عیلام، بابل، لیدی،

سایر ملل و تخصص هر یک اشاره می کند. استخدام سنگ تراشان از ملل سراسر امپراتوری، به خلق یک سبک هنری تازه انجامید که بازتاب سلطنتی شاه هخامنشی بر «چهارگوشی عالم» بود. عنصر هنری فرهنگ های گوناگون، گردهم آمد و آن چنان سبک هنری را تشکیل داد که نهایتاً «هخامنشی» محسوب می شود. احتمالاً به جز استفاده گسترده از ستون ها و نیز بنایهایی با کاربرد تازه، چون آپادانا که از ابتکارات پارسیان محسوب می شود، نوآوری اصلی ایشان، همین «تلفیق سبک ها» است.

به دلیل وسعت امپراتوری هخامنشی، هرگونه تحقیق در باب فرهنگ این دوره، باید مناطقی خارج و حتی کاملاً دور از ایران فعلی را هم دربر گیرد. این الزام، در مورد حرفاها و صنایع ظریف، نفوذ بیشتری بیدا می کند. گرچه هنر هخامنشی، سبک ها و طرح های گوناگونی را دربر می گیرد، با این همه یک «سبک مستقل هخامنشی» نیز، که احتمالاً توسط شهربان ها و دیگر وابستگان دربار، در خارج از نواحی ایران امروز گسترش می یافتد، قابل شناسایی است.

ظروف از جنس فلزات قیمتی کاملاً متداول بوده (شکل ۵۷) و دو فرم متمایز، «آمفورا» با دودسته در نقش حیوان، و «ریتون»، پیاله ای شاخ مانند، (شکل ۵۹) با نقش سر حیوان در انتهای، به طور گسترده استفاده می شده است. قدر ب نقش تزیینی گل نیلوفر در وسط کاربرد وسیعی داشته است (شکل ۵۸). مهرهای استوانه ای این دوره را می توان از روی نقش فروهر و لباس

پارسی و مادی افراد، به سرعت شناسایی کرد (شکل ۵۶).

از روی کیفیت قطعات یک مجموعه‌ی یافت شده در پاسارگاد، می توان به غنای طراحی جواهرات در دوره‌ی هخامنشی پی برد. به خصوص گوشواره‌های دایره با طلاکاری‌های ظریف و

مادی وجود دارد، اما افراد دیگر ملل تابعه (شکل ۵۴)، جدای از آپادانا، تنها در کاخ‌های داریوش وارد شیراول دیده می شوند. به علاوه، بر سر در بسیاری از بنایها، سنگ نکاره‌های بزرگی از نقش شاهنشاه در هیئتی شاهانه وجود دارد.

در واقع «شاه بزرگ»، جزء لاینفک و اصلی تمام سنگ نکاره‌های تخت جمشید است، و ظاهرآ منظور اصلی طراح دکوراسیون های سنگی، نمایاندن هیبت و هیمنه‌ی شخص شاهنشاه بوده است. از این دیدگاه، سنگ نکاره‌های تخت جمشید را نمی توان همتای نمونه‌های آشوری پنداشت که اساساً توصیفی بوده و به شرح دست آوردهای شاه می پردازد. با این همه، شباهت‌ها به گونه‌ای است که نه فقط بیانگر تأثیر سبک آشوری بر هنر پرسه پلیس است، بلکه برخی طرح‌ها کاملاً متناظر می نماید.

چه گونگی دقیق انتقال این تأثیر معلوم نیست. چرا که حتی به زمان کوروش نیز، حداقل نیم قرن از انهدام و غیرمسکونی شدن شهرهای آشور می گذشت. شاید هنوز برخی پیکره‌ها بر جای بوده و یا سبک هنری آشور از طریق آموخته‌های مادها به پارس منتقل شده است. گرچه هیچ سنگ نکاره‌ی مادی دیده نشده، اما ذکر پیکره‌های چوبی در متون لوح‌های پرسه پلیس رفته است. در پیکره‌های هخامنشی فقط تأثیر هنر آشوری آشکار نیست، بلکه عنصر هنر یونانی، مصری، اورارتی، بابلی، عیلامی و سکایی و دیگران نیز همگی قابل روایی است. این امر، با وجود طیف گسترده‌ای از کارگران و هنرمندان ملل مختلف که در خدمت دربار هخامنشی به احداث بنایی پرسه پلیس پرداخته‌اند، چندان غیرعادی نیست. در لوح‌های عیلامی یافت شده در خزانه و در دیوار استحکامات تخت جمشید، صریحاً از مصری‌ها، سوری‌ها، ایونی‌ها و بابلی‌ها نام برده شده است. در لوح پی بنای کاخ شوش، داریوش به کارگران

## ۷. گنجینه‌ی جیحون

مجموعه‌ی اشیاء طلا، نقره و سکه، که به گنجینه‌ی جیحون معروف است، مهم‌ترین دفینه‌ی کشف شده از اشیاء فلزی دوره‌ی هخامنشی است. ظاهراً مجموعه‌ی مزبور در سال ۱۸۷۷ در ساحل رود بزرگ جیحون (آمودریا) کشف شده است که از سمت فلات پامیر به دریاچه‌ی آرال می‌رسید و در ابتدای مسیر، افغانستان امروزی را از جمهوری‌های جنوبی آسیای میانه جدا می‌کند.

گنجینه، سه سال پس از کشف مفقود و بعداً به طرزی کاملاً تصادفی و غیرمعمول بازیافته شد. براساس نوشته‌ی کاتالوگ «أ.م. دائم» از اشیاء مجموعه‌ی جیحون (۱۹۰۵)، راهزنان در ماه مه سال ۱۸۸۰، سه بازرگان بخارایی را که با گنجینه در حال سفر از کابل به پیشاور بودند، ریودند. اما خدمت کار آن‌ها قادر به فرار شد و توانست آذیر خطر اردوگاه کاپیتان «ف. بورتن»، افسر انگلیسی مأمور در افغانستان را به صدا درآورد. «بورتن» و دو تن از مصادرهای اش، کمی پیش از نیمه شب سارقین را در حال تقسیم اشیاء در غاری یافتند که چنین می‌نمود که در زد و خورده‌ی بر سر تقسیم غنایم، چهار نفر آن‌ها زخمی بوده‌اند. ادعا شده است که پس از مذاکره، پیش‌تر اشیاء گنجینه به دست «بورتن» می‌افتد. وی روز بعد شیرویی را به تعقیب دزدان فرستاد که توانست بخش بزرگ دیگری از اشیاء را به چنگ آورد. سپس سه چهارم گنجینه به بازرگانان بازگردانده شد و آنان نیز به نشان قدردانی، یک بازو بند بزرگ طلایی را به «بورتن» فروختند که بعداً سر از موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت درآورد.

بازرگانان سفر خود را به پیشاور ادامه دادند و سرانجام

دست بند با گیره‌هایی در نقش حیوان، بسیار شایان توجه است. گیره‌ی دست بندهای ساده دارای نقش سرین، اما دست بندهای سنگین‌تر وظریف‌تر، در نقش «همای» شاخ داراست. دیگر اشیاء و لوازم مفرغی، با طرح کنده‌کاری، قابل شناسایی است. با این همه بیش تراین اشیا، متعلق به «سبک درباری هخامنشی» است و اشیایی کم ارزش‌تر و مورد استفاده‌تر، تا این اندازه شهرت ندارد، زیرا که جز مراکز اصلی شاهنشاهی هخامنشی در ایران فعلی، مناطق چندانی از این دوره حفاری نشده است. حتی سفال‌های هخامنشی را به خوبی نمی‌شناسیم و با کمال تعجب، فرهنگ بومی متصرفات هخامنشیان در سوریه و فلسطین، بیش از ایران و عراق شناسایی شده است. اشیای زیادی شامل سلاح و زیور آلات شخصی از گورستان‌هایی در «دوه هویوک» در سوریه کشف شده؛ در فلسطین حداقل در هفتاد منطقه، اشیایی از دوره‌ی هخامنشی به دست آمده است. همچنین یک گورستان مهم از این دوره، در «کامداللوز» لبنان شناسایی شده است.

امپراتوری هخامنشی پس از به تخت نشستن اردشیر اول، عمدۀ‌ی تحرک و پویایی خود را، که مشخصه سال‌های آغازین آن بود، از دست داد و دوره‌ی طولانی رکود آغاز شد. یک نزاع خانوادگی مشهور، میان اردشیر دوم و برادرش کوروش جوان درگرفت که توسط «گزنهون» در «آناباسیس»، وصف آن رفته است. «گزنهون» در سپاه کوروش خدمت می‌کرد که ۱۰۰۰۰ مزدور یونانی را دربر می‌گرفت.

گرچه در دوره‌ی اردشیر سوم، بار دیگر دولت هخامنشی نفسی تازه کرد، اما سرانجام با هجوم اسکندر و لشکریان اش، در اوآخر قرن چهارم پیش از میلاد، امپراتوری هخامنشی سقوط کرد...

شده است. «تخت قباد» علی‌رغم فاصله بسیار از پرسه پلیس، کماکان درون مرزهای دولت هخامنشی قرار داشت. شمال رودخانه‌ی جیحون، که بنا به اجماع محققین، گنجینه در آن‌جا یافت شده است، ساتراپی سُعد، و جنوب آن، ساتراپی «باختر»، یا بلخ کنونی بود.

مجموعاً ۱۷۰ شیء منسوب به گنجینه‌ی جیحون وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها زرین و سیمین و متعلق به قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد است. تعداد ناچیزی از آن‌ها می‌تواند دیرتر از قرن ششم و یا پس از قرن سوم پ.م. باشد. به دلیل شیوه غیرمعمول کشف گنجینه، معلوم نیست تاچه حد می‌توان اشیای منتبه به آن را، اجزایی از مجموعه‌ای یکپارچه پنداشت؛ و به دلیل نبود هیچ گواه دست اول، هرگز نمی‌توان با اطمینان همه‌ی اشیاء را جزیی از یک کل قلمداد کرد. این امکان وجود دارد که قطعاتی در حین سفر پرماجرا از «تخت قباد» تا «راولپنڈی»، بر آن افزوده شده باشد؛ و حتی بسیار محتمل است که دلالان در «راولپنڈی» اشیایی از جای دیگر را به مجموعه ضمیمه کرده باشند. گرچه احتمال افزودن اشیاء جعلی توسط دلالان در راولپنڈی کاملاً معقول است، اما تا جایی که می‌دانیم، تمامی اشیاء موجود در موزه‌ی بریتانیا اصل است. علی‌رغم تعامی این احتمالات، گنجینه‌ی جیحون به مجموعه‌ای همکن می‌ماند و کاملاً محتمل است که کشف آن برابر داستان موجود باشد.

یکی از قدیمی‌ترین اشیای مجموعه، و البته از جالب‌ترین آن‌ها، غلاف طلایی یک آکیناکه، دشنه مادی است (شکل ۶۰). ورقه‌ی نازک زرین به کار رفته در ساخت غلاف، قبلاً بر جسم دیگری مانند چوب یا چرم کشیده شده، سپس نقش بر جسته‌ی صحنه شکار یک شیر، احتمالاً توسط دو شاهزاده، بر آن پرداخته شده

گنجینه را در راولپنڈی فروختند. در آن‌جا، ژنرال «سر آلکساندر کانینگ هام»، مدیر مطالعات باستانی هندوستان، اشیاء را به تدریج از چنگ دلالان خارج کرد. وی خود، قطعات را به «سر آکوس‌توس ولاس تن فرانکس» فروخت که بنا به وصیت اش، اشیاء گنجینه در سال ۱۸۹۷ به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد.

در باب مکان کشف گنجینه‌ی جیحون، اختلاف نظر وجود دارد. «کانینگ هام» که مقالات متعددی درباره‌ی گنجینه دارد، ابتدا محل کشف آن را در نزدیکی «تخت قباد»، اسکله‌ای در ساحل شمالی آمودریا، رو به روی «خولم»، تاش‌کورقان فعلی، به فاصله‌ی دو روز راه از «کندوز» می‌دانست. اما وی در آخرین مقاله‌ای که در باب گنجینه نوشت، روزتای بزرگ «قبادیان»، میکویان آباد فعلی، در پنجاه کیلومتری شمال آمودریا را ترجیح داد. «قبادیان» در کنار یکی از شاخه‌های آمودریا به نام «کافرنیقان» قرار دارد. اما محتمل تر آن است که گنجینه در ساحل خود آمودریا کشف شده باشد، و محقق روس، آ.و. زیمال «نیز، به نوشته‌های معاصر منابع روسی استناد می‌کند که ظاهراً در تأیید همان «تخت قباد» است. «زیمال» مساحت خرابه‌های این محل را یک کیلومتر مربع می‌داند که ربوعی از آن توسط رودخانه شسته شده است. ظاهراً اشیاء گنجینه، توسط آب رودخانه در ماسه‌های ساحلی پراکنده شده بود.

«تخت قباد» در واقع یکی از دو قلعه‌ی واقع در ساحل راست جیحون و مشرف بر اسکله است؛ دیگری، «تخت سنگین» نام دارد که یک گروه اعزامی روس، در معبد و انبارهایی که دور تا دور آن کشف شد، اشیاء گران‌بهای زیادی یافت. بیش تر این اشیاء متعلق به دوره‌ی هلنی، اما تعدادی نیز از دوره هخامنشی است، مانند غلاف عاج یک آکیناکه که با ظرافت خاصی تزین

یکی از برجسته‌ترین اشیاء گنجینه، گردونه‌ای چهار اسپه به انضمام تندیس‌های طلایی کوچک، گردونه رانی ایستاده و یک مسافر با لباس مادی است (شکل ۸۶). تندیس نقره‌ای و به مراتب بزرگ‌تری از یک جوان عربیان، با کلاهی ایرانی موجود است، که برهنه‌کی آن، تأثیر هنریونان را می‌رساند (شکل ۶۲).

این تأثیر، در «سر مجسمه‌ی «برهنه‌ی طلایی شکل ۶۶، کمتر منعکس شده و می‌تواند یک ساخته‌ی محلی باشد. از جمله‌ی ظروف مجموعه می‌توان به یک پیاله‌ی زرین به شکل نیم گره، قدحی سیمین با نقش گل در مرکز و گل برگ در اطراف، پارچی زرین با دسته‌ای منتهی به سر شیر (شکل ۶۵)، جام زرین با نقش برجسته‌ی شیر در کناره و یک ظرف نقره‌ای قالب گیری شده به شکل بز کوهی در حال جهش اشاره کرد. پلاک‌های زرین، احتمالاً زیورآلات شخصی (شکل ۸۸)، چند مهر استوانه‌ای و تعدادی انکشتری با نگین کنده‌کاری شده، از جمله‌ی دیگر اشیاء مجموعه است.

علاوه بر این، ۱۵۰۰ سکه نیز ابتدا همراه مجموعه بوده که در راولپنڈی به فروش رفته است. برخی متخصصین تمایلی به پذیرش سکه‌ها به عنوان بخشی از مجموعه ندارند، اما این نظر منطقی نیست؛ وقتی بنا به ادعا، همه‌ی اشیاء با هم کشف شده، دلیلی نداریم که اشیاء فعلی را پذیرفته و سکه‌ها را مردود شمریم. برخی از سکه‌ها توسط «کانینگ‌هام» و برخی دیگر توسط «گرانت»، سر مهندس و مدیر راه آهن هندوستان، و باقی مانده به طور پراکنده خردباری شد. بزرگ‌ترین کلکسیون سکه‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا و تعداد ناچیزی در «آرمیتاژ» لنین‌گراد، سن پترزبورگ فعلی، قرار دارد.

بسیاری از اشیاء گنجینه‌ی جیحون را می‌توان از رده‌ی سبک «درباری» هخامنشی شمرد که به تدریج در حیات امپراتوری

است. این صحن، یادآور سنگ نگاره‌های آشوری دوره‌ی آشور بنی پال (۶۶۸ - ۶۲۷) است: گرجه سوارها شوار ایرانی به تن دارند، اما تاج آن‌ها بی‌شباهت به تاج شاهان آشور نیست. همین شباهت با سبک آشور است که زمان ساخت غلاف را به عقب می‌برد.

اشیای نقیص بسیاری در مجموعه‌ی جیحون موجود است، اما در زمرة‌ی مشهورترین آن‌ها می‌توان از یک جفت دست بند طلا نام برد که دو سر آن، با نقش «همای شاخ دار مزین شده است (شکل ۶۲). نقوش مذبور در ابتدا با شیشه و سنگ‌های رنگین، مرصع بوده است. همچنین در مجموعه، دست بندهای طلا و نقره‌ی دیگری با نقش سر حیوان وجود دارد. اما بزرگ‌ترین زیر مجموعه‌ی گنجینه، نزدیک به پنجاه پلاک زرین به ارتفاع ۲ تا ۲۰ سانتی‌متر است که نقش یک انسان، با سبک ابتدایی که به کار یک آماتور می‌ماند، بر آن کنده شده است (شکل ۶۱). افراد اکثرًا لباس مادی، شوارتنگ و بالاپوش آستین بلند و کمربند بر تن دارند و باشلوچ سرند. در برخی پلاک‌ها، مانند نمونه‌ی شکل ۶۱، شخص یک دشنه یا همان آکیناکه به کمر بسته، و در چند نمونه نیز، جبهه‌ی مادی یا «گندیز» بر تن کرده است. همچنین در چند پلاک، در دستِ فرد، «برسم» دیده می‌شود (مانند شکل ۶۱)، که باعث تقویت این فرضیه شده است که افراد مذبور و همچنین دیگر افراد مادی منقوش بر پلاک‌ها، کاهن و یا مُخ‌اند. البته صرف پوشیدن لباس مادی، دال بر مادی بودن صاحبان پلاک‌ها نیست، چرا که سنت‌های مادی در دوره‌ی هخامنشی هم کاملاً متداول بود و حتی فقط به مادی‌ها محدود نمی‌شد. منظور از ساخت این پلاک‌ها معلوم نیست، اما با توجه به سبک بسیار ساده‌ی آن‌ها، ممکن است ساخته‌ی دست مردم عادی، جهت نذر و اهدای به معابد باشد.

شده است. او آخرین سکه‌های قطعی مجموعه را از دوره‌ی اوتی دموس اول در «باختر» (۲۰۰ - ۲۲۵ پ.م.) می‌داند، که زمان دفن گنجینه را تا حوالی پایان قرن سوم پ.م. به جلو می‌آورد؛ اما هنوز نمی‌دانیم که چه کسی و چرا آن را پنهان کرده و یا این که از ابتدا چه‌گونه جمع آوری شده است.

#### ۸. از اسکندر تا اسلام

از سال ۲۲۴ پ.م. مجموعه حوالشی رخ داد که تأثیر عمیقی بر کل منطقه‌ی آسیای غربی بر جای گذاشت. اسکندر با لشکریان مقدونی اش از « هلسپونت » گذشت و سپاهیان ایرانی داریوش سوم را ابتدا در نزدیکی رود « گرانیکوس »، سپس در « ایسوس » و سرانجام در « گوگمل » واقع در شمال عراق امروز شکست داد (۲۲۱ پ.م.). صحنه‌های زنده‌ای از این نبردها در نگاره‌ی موزاییکی مشهور « پمپئی »، در جنوب ایتالیا، و نیز بزر « سارکوفاژ اسکندر » در « صیدا »، به تصویر کشیده شده است. پس از جنگ گوگمل (اربیل)، راه اسکندر به سرزمین‌های داخلی ایران گشوده شد، که به یکی از گستردۀ ترین عملیات تخریبی آثار هنری و معماری در طول تاریخ انجامید. پس از تاراج شوش، نوبت کاخ‌های باشکوه پرسه‌پلیس بود تا طعمه مشعل سربازان اسکندر شود. چنین رفتاری، آن هم از سوی کسی که خود را شاگرد ارسطومی دانست، چه از سر مستی و چه به انتقام انعدام معابد « آکروپلیس آتن » توسط خشایارشا در ۱۵۰ سال پیش از آن، مایه‌ی حیرت است.

اسکندر در چند سال پی‌آمد، تمامی سرزمین ایران و دیگر ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی را تصرف کرد. اما پس از مرگ وی در سال ۳۲۲ پ.م. سرداران اش بر سر تقسیم

شکل گرفت و به عنوان مشخصه‌ی سبک دوره‌ی هخامنشی شناخته شد. اما گونه‌هایی دیگر از اشیاء نیز موجود است. پیش از این به نمونه‌هایی از تأثیر هنر یونان اشاره کردیم؛ همچنان تعدادی از اشیاء را می‌توان ساخته‌ی هنرمندان بخش های مختلف شاهنشاهی دانست؛ مانند تندیس نقره‌ای مردی کلاه برسر، که چین ردای اش می‌تواند الگویی از لباس پارسیان باشد (شکل ۶۴).

اما به راستی گنجینه‌ی چیخون چه بوده است؟ محتمل‌تر از همه، می‌توان آن را مجموعه‌ای از اشیای رایج برای داد و ستد، همچون پول دانست؛ چه، در خاور میانه‌ی باستان، استفاده از فلزات قیمتی چون طلا و به خصوص نقره در مبادلات، سنتی دیرینه بوده است. قطعات فلزی، قدرت خریدی متناسب با وزن خود داشت و حتی پس از ضرب سکه، کفگان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نکته را می‌توان از لوح‌های گلی پرسه‌پلیس - از نیمه‌ی اول قرن پنجم - پی‌برد که دریافتی افراد بر حسب نقره مشخص شده است. محتواهای گنجینه چیخون، به صورت اشیاء طلا و نقره در کنار تعداد زیادی سکه‌ی رایج، این حدس را تأیید می‌کند. گنجینه‌های نقره « نوشی جان ته » از دوره‌ی ماد و شمش نقره‌ی « چمن حضور » در کابل، شامل پول‌های رایج هخامنشی و یونانی، از میانه‌ی قرن چهارم پ.م.، از دیگر خزاین نزدیک به زمان گنجینه چیخون است. گنجینه‌ی چیخون در چه زمانی دفن شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌های سکه شناسی کمک شایانی محسوب می‌شود. زمان سکه‌ها، دوره‌ای از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن دوم پ.م. را دربر می‌گیرد و شامل پول‌های رایج هخامنشی، یونانی و دوره‌ی هلنی است. « زیمال » می‌نویسد متأخرترین سکه‌ها، در نوع با بقیه متفاوت و احتمالاً در « راولپنڈی » به مجموعه افزوده

از میزان تأثیرات یونان بر ایران، شواهد محدودی موجود است. رواج گستردگی زبان یونانی در این عصر، علی‌رغم ادامه استفاده از خط آرامی در نوشته‌ها، تنها از کنترل یونانی‌ها بر مراکز عمدی مدنی ریشه می‌گرفت و احتمالاً تأثیر هلنی در فواصل دور از این مراکز، بسیار کم‌تر بوده است.

کشفیات دوره‌ی هلنی در ایران بسیار ناجیز و پراکنده است، مانند قطعه‌ای از یک سر بزرگ مفرغی، از عبادتگاهی در «شمنی» واقع در عیلام که آن را متعلق به یک شاه سلوکی و احتمالاً «آنتیوخوس چهارم»، دانسته‌اند، مجسمه‌ی «هرکول» در بیستون که کتیبه‌ای از سال ۱۴۸ پ.م. بر آن نقر شده است و سنگ نبشته‌ای یونانی از سال ۱۹۲ پ.م. در نهاوند از «آنتمیخوس سوم»، که از احداث معبدی به نام همسرش «لا - آدیسه» سخن می‌گوید. احتمالاً «شیر سنگی» مشهور همدان که متأسفانه در گذر زمان متهم صدمات فراوانی شده، از عصر هلنی است و می‌تواند به دستور اسکندر به یادبود سردارش «ھفاستیون»، که در همدان درگذشت، تراشیده شده باشد. زمان بنای معابد، اغلب به دلیل نبود کتیبه بر آن‌ها مورد اختلاف است، اما اکثر محققین اتفاق نظر دارند که دو سنتون باقی مانده، با سر سنتون سبک ایونی، در «خورهه» در نزدیکی محلات، بین راه اصفهان و تهران، متعلق به دوره‌ی هلنی، اما ساخت سنگ‌تراشان محلی است. سفالینه‌های هلنی، بیش از دیگر آثار این دوره و عمده‌تر در پرسه‌پلیس و پاسارگاد یافت شده؛ اما در این زمینه هنوز حفاری‌های بیشتری لازم است. تأثیر هلنی به خصوص در شوش بسیار محسوس و در دوره اشکانی نیز متداول بوده است. شوش به یک «پلیس» یونانی ناب با سازمان مدنی، ورزشگاه‌ها و تئاترهای هلنی بدل شد که حتی با توجه به کتیبه‌ها و سکه‌های به دست آمده، خدایان

امپراتوری وی به جان یکدیگر افتادند. در شرق، «سلوکوس» کامیاب شد و در سال ۲۰۰ پ.م.، ایران، بین‌النهرین و شمال سوریه را به کنترل خود درآورد. عصر هلنی تاریخ ایران، کلاً یک قرن و نیم به درازا کشید.

در این دوره، تقسیمات اداری هخامنشی‌ها ابقاء شد. سیاست اسکندر در ابتدا گماردن ایرانیان بومی به عنوان استان‌داران نواحی ایران امروزی و دیگر منصرفات شرقی، در کنار سرداران مقدونی - یونانی بود که قدرت اصلی را در دست داشتند. اغلب استدلال شده است که هدف اسکندر، ایجاد یک طبقه‌ی ممتاز مختلف یونانی - ایرانی بود، چه او در یک ضیافت بزرگ در شوش، افسران خود را دستور داد تا با زنان ایرانی وصلت کند. اما در عمل و حتی پیش از مرگ اسکندر، بیش تر شهریان های ایرانی با مقدونی‌ها جایگزین شدند و به استثنای شوش، احتمالاً در میان اختلاط ایرانی‌ها و مقدونی‌ها اغراق شده است. سیاست مشخصه‌ی عصر هلنی در ایران، تأسیس گلنی‌های نظامی مهاجرنشین و نیز احداث یا بازسازی شهرهایی در راه‌های اصلی بازارگانی و مناطق استراتژیک بود. از همین رو، سلوکیه‌ی «اویلوس» در شوش، «اپی‌فانی» در همدان، «اوروپس» در ری، و «ھکاتام پلیس» در شهر قمیس تأسیس شد. تأکید سلوکی‌ها بر بازارگانی، به احداث شهرهایی در حاشیه‌ی خلیج فارس مانند «ایکاروس» در جزیره‌ی «فیلکه»، نزدیک سواحل کویت فعلی، «اسپازینو کاراکس»، در عراق کنونی و «آنتمیخا» احتمالاً در نزدیکی بوشهر انجامید. پایتخت در سلوکیه‌ی ساحل دجله قرار داشت. احتمالاً مهاجرین مقدونی در همین مراکز تازه تأسیس یونانی نشین و نه در حومه‌ی شهرها مستقر شده‌اند و ایرانیان، حداقل، شهر وندان «پلیس»‌های یونانی به حساب می‌آمدند.

خود به سوی غرب، با مانع عمدتی به نام «روم» رویه رو شدند. دیگر مایه‌ی اختلاف دو قدرت مزبور، ارمنستان بود که هر دو در پی سلطه بر آن بودند. نخستین برخورد بین دو امپراتوری، در سال ۵۲ پ.م. در «کارره»، همان حران امروزی واقع در ترکیه رخ داد که به شکست فاحش «کراسوس» و لژیون‌های رومی انجامید. در این نبرد، پیاده نظام رومی در قبال تحرک سواره نظام پارت‌ها به فرماندهی «سورون» کاری از پیش نبرد و از آن پس کمان داران سلحشور اشکانی و «تیر خندگ پارتی» ضربالمثل شد. عملیات نظامی «مارک آنتونی» در سال ۲۶ پ.م. نیز با همان سرنوشت مواجه شد.

از آن هنگام تا پیش از یک قرن، هیچ تهدید جدی علیه قلمرو پارت صورت نکرفت تا آن که جاه طلبی‌های «ترایان»، امپراتور روم، به آن آرامش موقت پایان داد؛ وی پس از تسخیر تیسفون در سال ۱۱۶ میلادی به طرف سواحل خلیج فارس تاخت و گرچه به سرعت ناگزیر به عقب نشینی شد، اما از همین زمان، با شروع مجموعه‌ای از اختلافات داخلی و تهدیدات همزمان کوشانی‌ها در شرق، آلانی‌های چادرنشین در شمال غرب و رومی‌ها در غرب، دوره‌ی افول اشکانیان نیز آغاز شد. تیسفون دوبار دیگر تصرف و غارت شد، و گرچه پارتی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی و به خصوص در دوره‌ی بلاش چهارم بار دیگر قد علم کردند، اما همه چیز نشان از پایان کار اشکانیان داشت.

تاریخ اشکانیان را عمدتاً از منابع یونانی و لاتین می‌دانیم که اکثراً از دایره‌ی بی‌طرفی خارج است. از این بدتر، جدای از عبارات روی سکه‌ها و قطعه سفال‌ها (أُستراکا) که در مناطقی چون «نسا» به دست آمده، از دیگر نوشه‌های احتمالی اشکانی، چیزی باقی نمانده است. در موزه‌ی بریتانیا مجموعه‌ای حاوی

یونانی‌ها به وسیله‌ی باستان شناسان فرانسوی و همچنین «لوف‌توس» کشف شد. ازیافته‌های مهم «لوف‌توس»، کتبی‌های یونانی نقر شده بر پایه‌ی ستون‌های هخامنشی (شکل ۶۷)، و قطعاتی از مجسمه‌ی یک زن با لباس یونانی از جنس سنگ مرمر است.

نخستین مخالفت با سلطه‌ی سلوکی‌ها بر ایران، در سال ۲۳۸ پ.م. آغاز شد که اشکانی‌ها کنترل ساتراپی «پارت» واقع در مشرق دریای خزر را به دست گرفتند. قوم پارت از جمله‌ی اقوام چادرنشینی بود که پیش‌تر، از آسیای میانه به این منطقه مهاجرت کرده بود. «ارشک»، مؤسس سلسله‌ی اشکانی و جانشینان اولیه‌اش، در سال‌های بی‌آمد به گسترش نفوذ خود در قلمرو سلوکی پرداختند. مهم‌ترین پایتخت‌های اولیه‌ی ایشان، «نسا» در ترکمنستان کنونی و «صد دروازه» در نزدیکی دامغان بود. گسترش قلمرو پارتی‌ها بدون مانع صورت نمی‌گرفت و سرانجام به سال ۱۴۱ پ.م. بود که مهرداد اول، مؤسس واقعی سلسله‌ی اشکانی، در سلوکی‌ی دجله بر تخت نشست. احتمالاً در همین اوان، پایتخت زمستانی در تیسفون و در مقابل ساحل دجله برپا شده است. اشکانی‌ها به هنگام درگذشت مهرداد در سال ۱۲۸ پ.م. کنترل بخش اعظم فلات ایران، بین النهرين و بخشی از آسیای میانه را در دست داشتند. به رغم برخی کش و قوس‌ها، در زمان مهرداد دوم (۱۱۲ پ.م.). مرزهای غربی دولت اشکانی به رود فرات رسید. اکنون پارتی‌ها بر بخش میانی راه ابریشم مسلط بودند و از آن به عنوان مسیر عبور کالا بین در شرق و امپراتوری روم در غرب، حداقل بهره را می‌بردند. اشکانیان با سلسله‌ی «هان» در چین روابط خوبی داشتند، اما در گسترش قلمرو

قالب فردی با جامه‌ی پارتی است. عنصر پارتی در سکه‌ها نیز دیده می‌شود : حروف آرامی نخستین بار در دوره‌ی «بلاش اول» (۷۸ - ۵۱ میلادی) به کار رفته است.

آثار هنری باقی مانده از اوآخر دوره‌ی اشکانی، عمدتاً از نواحی نیمه مستقل «الیماليس» در خوزستان و «هاترا» در شمال بین‌النهرین به دست آمده است. مراکز مذهبی مسجد سلیمان (شکل ۶۹) و «برد نشان» در «الیماليس»، حاوی سنگ نکاره‌ها و مجسمه‌های متعددی از آیین‌های پرستش متعلق به اوآخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی است. همه‌ی نکاره‌ها تمام رخ است و اکثراً جامه‌ی پارتی بر تن دارند. دیگر سنگ نکاره‌های «الیماليس» از همین دوره، در «تنگ سروک» و «شمبار» است. از معبد مهم «هاترا»، الحضر کتوتی، واقع در راه بین‌النهرین شمالی به نواحی بالمیر و «دورا - اوروپس» در غرب، مجسمه‌های متعددی از فرد در حال پرستش و در اندازه طبیعی به دست آمده است. جزئیات نمایانده شده بر این آثار، داده‌های مفیدی از سنت‌های رایج این دوره به دست می‌دهد. معماری در دوره‌ی اشکانی دچار تحولات مهمی شد؛ بازترین مشخصه‌ی سبک پارتی، استفاده‌ی گستردگی طاق قوسی است. نمونه‌های بدیعی از این سبک در آشور و «هاترا» یافت شده است. در بنای این تالارهای باشکوه، از ملات کج استفاده شده است. احتمالاً ظهور مجدد کج کاری‌های تزیینی در این دوره، که در «عصر هلنی» در سلوکیه نیز وجود داشته است، بی ارتباط با افزایش ناگهانی استفاده از ملات کج نیست. در دکوراسیون دیوارهای قصر اشکانی «قلعه‌ی بزدگرد» در نزدیکی قصر شیرین، تزیینات کجی به طور گسترده به کار رفته و نمونه‌های مشابه دیگری نیز در «وَرْكَا» در جنوب عراق کنوی و نیز در بین‌النهرین دیده می‌شود (شکل ۷۱).

نزدیک به ۲۰۰ آستراکا با نوشته‌هایی به زبان پهلوی وجود دارد که قبلًا متعلق به «پروفسور هرتسفلد» بوده است. سکه‌های اشکانی (شکل ۶۸) به کار تعیین نام و تاریخ سلطنت شاهان می‌آید و از لوح‌های رُسی به خط میخی بابلی نیز، می‌توان به سنت‌های رایج در آن زمان پی برد.

پیش از تثبیت قدرت اشکانیان، مراکز مدنی ایران و بین‌النهرین یک دوره‌ی تأثیرپذیری نسبتاً عمیق‌هلنی را طی کرد که طبیعتاً یکباره هم محو شدنی نبود. از همین رو، در اوایل دوره‌ی اشکانی، زبان رسمی کشور، همان یونانی باقی ماند. شهرهای یونانی چون سلوکیه به رونق خود ادامه داد و مهرداد اول و چند تن از جانشینان اش، عبارت «فیل هلین» به معنی دوست دار یونان را بر سکه‌های خود ضرب کردند. همچنین هنر دوران اولیه‌ی حکومت اشکانی‌ها، مانند ریتون‌های عاجی «نسا»، که با صحنه‌های افسانه‌ای یونانی طراحی شده، به نحو بارزی «هلنی» است.

اما از اوآخر قرن اول پ.م. و به طور قطع در قرن اول میلادی، تغییرات بنیادی آغاز و مشخصه‌های شرقی در فرهنگ پارت غالب می‌شود. مجسمه‌ی بزرگ مفرغی پرستشگاه شمی، در خوزستان را، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، در مقایسه با تصاویر سکه‌ها می‌توان از همین دوره پنداشت : مردی با جامه‌ی پارتی، که موهای اش از زیر یک دیهیم به سبک پارتی آویخته است. از قرن اول میلادی به این سو، کماکان می‌توان رد مشخصه‌های هلنی را دنبال کرد، ولی صورت نکاره‌ها و بافت آثار هنری، اساساً پارتی است. این مورد، به خصوص در برخی سنگ نکاره‌های غرب ایران، مانند بیستون، سریل ذهاب و تنگ نوروزی دیده می‌شود و در بر گیرنده‌ی صحنه‌های رزمی، تفویض دیهیم شاهی و نیایش، در

توسط یکی از شاهان محلی پارس به نام اردشیر بابکان که در استخر در رأس حکومتی ملوک الطوایفی بود، سرنگون شد. او خود را از نسل ساسان نامی می دانست و از همین رو، سلسله جدید، ساسانی خوانده شد که مدت ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کرد. شاهان ساسانی خود را وارث هخامنشیان دانسته و مدعی احیای عظمت ایران پس از وقفه‌ی عصر هلنی و دوره‌ی اشکانی بودند. طبیعتاً چنین ادعای چاه طلبانه‌ای، شاهان ساسانی را به جدالی دائمی با روم و سپس با بیزانس در غرب وا می‌داشت. انگیزه‌ی دو طرف، کنترل راه پر منفعت شرقی - غربی ابریشم بود.

اردشیر بابکان به منظور برآوردن آمال خود، یک حکومت نیرومند مرکزی دست و پا کرد و به نام خود سکه زد. وی همچنین آینین زرتشتی را دین رسمی کشور اعلام کرد. در عصر هلنی و دوره اشکانی، آینین زرتشت رواج چندانی نداشت و علی‌رغم گسترش نسبی در دوره‌ی هخامنشی<sup>۱</sup>، معلوم نیست شاهنشاهان هخامنشی، خود زرتشتیانی متعصب بوده باشدند. زمان ظهور زرتشت پیامبر (به یونانی زوروستر) شدیداً مورد اختلاف است؛ زمان حیات او را به طور سنتی در فاصله‌ی سال‌های ۶۲۸ تا ۵۵۱ پ.م. می‌دانند، اما برخی محققین جدید، به زمان‌هایی به مراتب دورتر، در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد اشاره می‌کنند. مبنای جهان بینی دوالیستی زرتشت، کشمکش میان اهورامزدای پاک و اهریمن شیطان صفت است. خدایان دیگر چون میترا و آناهیتا که در روم هم پرستش می‌شده، نهایتاً آفریده‌ی اهورامزدا است.

در آینین‌های پرستش زرتشتی، آتش نقش مهمی ایفا می‌کرد و تعداد زیادی آتشکده (چهار تاق) و نقش آتش دان بر سکه‌های

شیوه‌های متنوع تدفین مردگان در دوره‌ی اشکانی، معلول سیاست مدارای مذهبی پارتی‌ها است. مثلاً در جنوب غربی قلمرو امپراتوری اشکانی، اجساد اغلب در تابوت‌های لولایی با سرپوش بیضوی و لعاب‌کاری ظریف زنگاری دفن می‌شد. نمونه‌های دیگری نیز در «ورکا» یافت شده که بر در تابوت، نقش یک جنگ‌جو حجاری شده است. معمولاً مجموعه‌ای از اشیاء، همچون تندیس‌های سفالی، سکه، ظروف سفالی و شیشه‌ای، جواهر‌آلات زرین و سیمین و شبه تندیس‌های استخوانی، یا به طور خلاصه، هر آن‌چه را که بتوان برای زندگی پس از مرگ مفید پنداشت، به همراه تابوت دفن می‌شده است. نوعی کاملاً متفاوت از آداب تدفین، در «نینوا» مرسوم بوده است که اجساد را در تابوت‌های سنگی قرار داده و صورت مرده را با نقاب زرین می‌پوشانده‌اند. مجموعه‌ای غنی از جواهرات همراه اجساد است که برای مثال می‌توان به یک جفت آویزه‌ی نفیس مزین به مروارید و فیروزه (شکل ۷۰) و یا به تعداد زیادی پلاک کوچک زرین، که به لباس دوخته می‌شد، اشاره کرد. از نقوش سکه‌ها به سادگی می‌توان به رواج گسترده‌ی جواهرات تزیینی بی برد. متأسفانه به همان میزان که حفاری‌ها به کشف تعداد بسیار کمی از این جواهرات انجامیده (شکل ۷۲)، به طور همزمان انواع مختلفی از سفالینه‌های دوره‌ی اشکانی در فرم‌های تازه و مختص این دوره، به دست آمده است. مشخصه‌ی سبک سفال پارتی در منطقه‌ی زاگرس، نوعی سفالینه‌ی سخت و قرمزرنگ است که با نواختن ضربه ببر آن، صدای ارتعاشی زیری ایجاد می‌کند. در بین النهرين و سوریه نیز، سفالینه‌های لعاب‌دار زنگاری بسیاری تولید می‌شده است.

اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، در سال ۲۲۴ میلادی

۱. حتی برای اثبات گسترش نسبی نیز، منابع معتبری در دست نداریم. (ویراستار)

می توان به وجود فرقه های مختلف در این دوره پی برد؛ چه، بر دیواره‌ی سفالینه‌های مزبور، متن «ورد»‌های گوناگونی به صورت مارپیچی به سمت مرکز ظرف نگاشته شده، که به نقشی «شیطان گون» در مرکز ختم می‌شود. چون جام‌ها اغلب به صورت وارونه یافت شده است، می‌توان پنداشت که آن‌ها را برای محبوس کردن و یا فراری دادن ارواح خبیثه به کار می‌برده‌اند. متن‌ها به خط آرامی، سوری، پهلوی و ماندایی است. نمونه‌هایی دیگر از متون فوق، بر طومارهای نازک سُربی یافت شده و یک مجموعه‌ی مهم ماندایی از این طومارها در موزه‌ی بریتانیا موجود است که در یک کوزه‌ی سُربی در ته‌ای واقع در نزدیکی «قورنا» در جنوب بین‌النهرین، شاید «تل‌ابوشور»، کشف شده است. ماندایی‌ها، که یکی از لجه‌های محلی آرامی را بنیاد گذاردند، گاه از آن جهت که خود را از نسل «ست» جانِ تعمید دهنده می‌خوانند، به اشتباہ مسیحی دانسته شده‌اند؛ اما مذهب آنان حاوی عناصری از فرق مختلف، شامل عقاید عرفانی است.

دوره‌ی طولانی هفتاد ساله‌ی پادشاهی شاپور دوم (۲۷۹ - ۳۰۹ میلادی)، شاهد اعتلای دوباره ساسانیان است. جزییات عملیات نظامی وی علیه رومی‌ها توسط «آمیانوس مارسلینوس» یونانی که در سپاه روم خدمت می‌کرد، توصیف شده است؛ و علی‌رغم این که «یولیانوس» در سال ۲۵۹ میلادی موفق شد به تیسفون رخنه کند، حملات شاپور سرانجام موفقیت آمیز از کار درآمد. شاپور دوم برای تأمین هزینه‌ی لشکرکشی‌های اش، مالیات‌های سنگینی وضع کرد و مسیحیان ایران که پس از اعلام آیین مسیح به عنوان دین رسمی امپراتوری روم توسط کنستانتین، مورد آزار قرار گرفته بودند، بخش عمده‌ی فشار را متحمل شدند. در دوره‌ی سلطنت شاپور، اوستا، کتاب مقدس

این دوره باقی مانده است (شکل ۷۴).

دوره‌ی سلطنت شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر بابکان، شاهد پیروزی‌های متعدد از جمله شکست سه امپراتور روم، گوردیان سوم، فیلیپ عرب و والریان بود. همچنین ارمنستان به تصرف کشورگشای ساسانی درآمد و امپراتوری کوشانی‌ها در آسیای میانه تا حد زیادی تضعیف شد. امپراتوری ساسانی در پایان سلطنت شاپور اول، به منتهای گسترش خود رسید و تمامی سرزمین‌های بین رودهای فرات و سند را دربرمی‌گرفت. در نواحی شمالی، ارمنستان و گرجستان و احتمالاً مأوراء النهر به تصرف ساسانیان درآمد. از آن پس، مرزهای امپراتوری به واسطه‌ی تهدیدات مختلف همسایگان، مرتبأ در تغییر بود.

هر چند شاپور اول خود یک زرتشتی، ولی به طرزی چشم‌گیر معتقد به مدارا بود؛ همه‌ی اقلیت‌های مذهبی را آزاد می‌گذارد و احتمالاً به تعالیم مانی، که تلفیقی از آموزه‌های زرتشت و مسیح و بودا شناخته شده است، دل بستگی داشت. این سیاست مدارای مذهبی دوام نیافت و در سلطنت سه تن از جانشینان شاپور اول، یعنی بهرام اول و دوم و سوم، تمام پیروان اقلیت‌های مذهبی و به خصوص مانوی‌ها، که متعصبین زرتشتی آن‌ها را مرتد می‌پنداشتند، شدیداً مورد آزار قرار گرفتند. این سیاست فشار، توسط «کرتیر»، موبدی که قدرت زیادی کسب کرده بود، هدایت می‌شد. در همین دوره، بسیاری از متصرفات ساسانیان از دست رفت. پس از بهرام سوم (۲۹۲ میلادی) بار دیگر از فشار بر اقلیت‌ها کاسته شد و یهودیان، مسیحیان، مانوی‌ها و بودایی‌ها، همکی آزادی به جای آوردن آیین‌های خود را باز یافته‌ند.

از جام‌های سفالی متعددی که از قرون چهارم تا ششم میلادی در جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران یافت شده است،

کاخ‌ها، همان ایوان‌های طاق قوسی، اما در ابعادی به مراتب بزرگ‌تر از کاخ‌های دوره‌ی اشکانی، به خصوص در ایوان مداین در تیسفون است. از ابتکارات خاص دوره‌ی ساسانی، ساخت گنبد در چهار گوشه‌ی تالارها، و یا در سر در طاق‌های قوسی است. در «بیشاپور»، کف برخی از تالارها با منظره‌ی مجالس بزم موزاییک شده و تأثیر سبک رومی بر آن آشکار است، که می‌توان آن‌ها را ساخته دست اسیران رومی پنداشت. گچ کاری‌های زینتی در دیوارهای کاخ بیشاپور و به صورت عالی‌تر در «چاله ترخان» (شکل ۷۵) در نزدیکی ری (از اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی) و یا تیسفون و کیش در بین‌النهرین یافت می‌شود که دربر گیرنده‌ی نقش بر جسته‌ی حیوانات در کادر دایره، بالا تنہ‌ی انسان و طرح‌های هندسی و گل است. دیوار ساخته‌انهای نیز با نقشی مزین بود که به ترین نمونه‌ی آن را در کوه خواجه در سیستان یافته‌ایم. از دیگر مکان‌های مهم باستانی دوره‌ی ساسانی، «تخت سلیمان» در آذربایجان است که آتشکده‌ی مشهور «آذرگشتبه» و کاخی گردآگرد دریاچه‌ای، که عمق آش را نامحدود می‌پنداشتند، بنا کرده‌اند. همچنین می‌توان به «برج پایکولی» در کردستان عراق با کتیبه‌ای مفصل از شاه نرسی (۲۹۲ - ۳۰۲ میلادی) و معبد «آناهیتا» در کنگاور اشاره کرد.

اما مشهورترین آثار عصر ساسانی، سنگ نگاره‌هایی است که تقریباً تمامی شاهان این سلسله، از اردشیر بابکان تا شاپور سوم (۲۸۸ - ۳۸۲ میلادی) و سپس خسرو دوم (خسرو پرویز) نقش کرده‌اند. به ترین نمونه‌ها در بیشاپور، فیروز آباد، نقش‌رستم، نقش رجب (غاری کوچک در نزدیکی استخر) و طاق بستان در نزدیکی کرمشاه است (شکل ۷۵). معمول ترین

۱. اینکه هیچ شاهان‌ای از وجود واقعی چنین دست نگاشته‌ای موجود نیست. (ویراستار)

زرتشتیان، به زبان فارسی میانه یا همان زبان رسمی دوره‌ی ساسانی و با الفبای آرامی نوشته شد.

پس از شاپور دوم، ساسانیان عمدتاً گرفتار مسایل مرزهای شمالی و شرقی خود بودند. قبایل چادرنشین آسیای میانه و به خصوص «هیتالی»‌ها دایمیاً دست به تجاوز و تخریب می‌زدند و حتی از دولت ساسانی باج می‌گرفتند. قحطی و خشکسالی و ظهور افکار اشتراکی «مزدک» بر مشکلات می‌افزود. مردم «مزدک» یا ساختارخشک طبقاتی جامعه ساسانی سازگار نبود. مردم به چهار طبقه‌ی روحانیون، جنگجویان، دبیران و عوام تقسیم می‌شدند و جایه‌جایی در طبقات غیرممکن بود.

دوران پادشاهی طولانی خسرو اول انوشیروان (۵۷۹ - ۵۲۱ میلادی) شاهد عظمت دوباره‌ی ساسانیان بود. این شاه پر توان، با سنجش کلیه‌ی منابع موجود در سراسر امپراتوری، یک نظام مالیاتی نوین برقرار کرد و در نتیجه‌ی افزایش درآمد، یک نیروی نظامی «کادر»، جایگزین نیروهای تحت امر اشراف تأسیس کرد. اصلاحات آبیاری گسترده‌ی انوشیروان، به افزایش چشم گیر تولیدات کشاورزی انجامید. او به دنبال سلسله منازعاتی گسترده و طولانی، به دفع فتنه‌ی هیتالی‌ها و نیز شکست امپراتوری بیزانس (روم شرقی) قادر شد. پس از یک دوره ناازرامی‌های داخلی و نزاع‌های درونی خاندان سلطنتی، خسرو دوم (۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی) بار دیگر به نبرد با روم برخاست و بخش اعظم متصرفات شرقی روم را تصرف کرد. وی حتی با اشغال «بیت المقدس»، صلیب مقدس عیسی پیامبر را به ایران منتقل کرد.

شکوه شاهنشاهی ساسانی، به خوبی از بقایای کاخ‌های متعدد شاهان این سلسله در فیروز آباد، بیشاپور (درفارس) و پایتحت تیسفون در بین‌النهرین، پیدا است. سبک مشخصه‌ی همه‌ی

و بیش تر معلوم تأثیر فرهنگ رومی است (شکل ۸۰). از دیگر یافته های دوره‌ی ساسانی، مُهرهای دایره است که بر سنگ‌های خوش رنگ کنده شده و به تعداد زیاد به دست آمده است (شکل ۸۲). طرح مُهرها از تصویر پادشاه که معمولاً با نوشته‌ای به فارسی میانه همراه است، تا نقش آتشکده، تصویر حیوانات و یا طرح گل را دربر می‌گیرد. اشیای تجملی از همه نوع در دوره ساسانی بسیار متداول بوده و ظاهراً از ابیشم دوزی به طور گسترده در تزیینات استفاده می‌شده است. ابیشمینه‌های ساسانی تا فواصل دوری در خارج از ایران، مانند اروپا، مصر، آسیای مرکزی و ترکستان چین جمع‌آوری و استفاده می‌شده است. صنعت شیشه‌گری نیز در این عصر متداول بوده، اما سفالینه‌های ساسانی، با وجود مشخص بودن تنوع ساخت در مناطق گوناگون از جمله شمال بین النهرين، که سفالینه‌ها را به انواع نقوش حیوانات و طرح‌های هندسی ممehor می‌کرده‌اند، هنوز آن‌طور که باید شناخته نیست (شکل ۸۲).

در سال ۶۲۷ میلادی، کاخ‌های باشکوه ساسانی به آوار حوادث تاریخی و شکست در برابر متعصبین عرب فرو ریخت؛ شکست بزرگ «قادسیه»، در نزدیکی تیسفون و سرانجام که در سال ۶۴۲، شاه یزدگرد سوم (۶۵۱ - ۶۲۲ میلادی) پس از شکست در نهاوند، از میدان جنگ گریخت و در مرو کشته شد؛ شاهنشاهی ساسانی به پایان خود رسید و دوره‌ی اسلامی آغاز شد. دلیل فروپاشی ناکهانی امپراتوری ساسانی، چندان روش نیست، اما احتمالاً یک عامل تعیین کننده، تجاوز و غارت بین النهرين توسط اعراب بوده است که ساسانیان به کلی تهدید بالقوه‌ی آن را نادیده گرفتند. همچنین در اواسط قرن هفتم میلادی، توان دولت ساسانی به دلیل منازعات چهارصد ساله

نقش این سنگ نگاره‌ها، صحنه‌ی تفویض دیهیم شاهنشاهی از سوی اهورامزدا به شاه است که سلطنت اورا حقانیت می‌بخشد (شکل ۷۶). نقش متداول دیگر، صحنه‌ی پیروزی شاه بر رومی‌ها است؛ مثلاً شاپور اول پیروزی خود بر چند امپراتور روم را، چهار بار بر سنگ نمایانده است. در دو سنگ نگاره در بیشاپور، شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب، گورهیان امپراتور روم را لکمال کرده است؛ در حال اطاعت، پشت سر شاپور ایستاده است. در دو سوی نقش‌های اصلی، نگاره‌هایی از سربازان ساسانی و یا هدیه آوران به محضر پادشاه کنده شده است. مشهورترین سنگ نگاره‌ی ساسانی، «طاقدستان» است که یکی از شاهان ساسانی (احتمالاً خسرو پرویز) بر «سردر» طاق قوسی در دل سنگ کنده است (شکل ۷۶)؛ در بالا، صحنه‌ی تفویض فرشاهی، و در پایین، شاه سوار بر اسب دیده می‌شود. دیوارهای جنبی، شاه را نشان می‌دهد که مشغول شکار گراز و گوزن است (شکل ۷۷).

از جمله‌ی آثار باستانی متعارف دوره‌ی ساسانی، می‌توان از ظروف نقره‌ای (تصویر صفحه عنوان کتاب) و به خصوص جام‌های نقره یاد کرد. در موزه هایی چون آرمیتاج لینگراد، مجموعه‌هایی از این ظروف وجود دارد. بسیاری از این جام‌ها از مناطقی گسترده در جمهوری های آسیای میانه آورده شده و البته طیف زمانی گسترده‌ای را نیز می‌پوشاند؛ مثلاً گرجه برخی از ظروف به سبک دوره‌ی ساسانی است، اما در عمل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. نقش اغلب این ظروف، منظره شکار است که ظاهراً مورد علاقه‌ی خاص شاهان ساسانی بوده، اما نقش پرندگان در کادر دایره هم کاملاً معمول است (شکل ۷۹). نقش ضیافت، بر ظروف نقره چندان معمول نیست

یونانی، بل ضبط تاریخ آن در کتب مذهبی، آشناترند؛ اما در ایران، در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی است که کوششی برای شناخت امپراتوری‌های بزرگ پیش از اسلام آغاز می‌شود. نخستین گواه این امر، کتیبه‌ی سنگی فتح علی شاه قاجار به سبک کتیبه‌های دوره‌ی هخامنشی است<sup>۱</sup> (شکل ۸۵).

سیاحان اروپایی از قرن چهاردهم میلادی، خرابه‌های باشکوه پرسه‌پلیس را توصیف کرده و می‌شناختند؛ «کریستوف مارلو»، نمایش‌نامه نویس دوره‌ی ملکه‌ی الیزابت اول، در نمایش‌نامه‌ی مشهورش، «تامبورلین»، به پرسه‌پلیس اشاره کرده است. در قرون بعد، اروپاییان ماجراجو، ابتدا جسته گریخته و سپس به تعداد بیشتر در سده‌های هجده و نوزده میلادی، آثار باستانی هخامنشیان را دیدند و خاطرات خود را برای آیندگان ثبت کردند. از جمله مسافرین انگلیسی که یادداشت‌های بسیار بالارزشی از خود به یادگار گذاشت، «جیمز موریه»، (۱۸۴۹ - ۱۷۸۰) مؤلف اثر کلاسیک و خواندنی «ماجراهای حاجی بایای اصفهانی» است (۱۸۲۴). سپس «سر رابرت کر - پُرتر»، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۱۷ تا ۱۸۱۹ راهی ایران شد و ضمن بررسی آثار باستانی، تصاویر متعددی از آن‌ها نقاشی کرد (شکل‌های ۴۲، ۴۳، ۷۶ و ۷۷). همچنین نایاب از ذکر «ا. ه. لایارد» سرپرست تیم حفاری «نمروود» و «نینوا»، غافل شد که در سال ۱۸۴۰ بخش‌هایی از ایران را درنوردید. شاید مهم‌تر از همه، «سر راولین سُن» است که قبل از ذکر تفاصیلات بی‌مانندش در بیستون رفت. از دیگر محققین بر جسته، «ه. جورج کورزن»، فرمادنار بعدی مستعمرات هندوستان است که تحلیل‌های سیاسی او در اثر کلاسیک‌اش،

<sup>۱</sup>. تصویر کتاب مریبوط به نقش فتح علی شاه در طاق بستان است، من توان به نمونه‌ی چشم علی در ری نیز رجوع داد.

با روم و بیزانس، به راستی تمام شده بود و از سوی دیگر، مالیات‌های سنتگین و نظام خشک طبقاتی، اتباع «شاه بزرگ» را بیش از پیش آماده‌ی پذیرش اسلام می‌کرد.

## ۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟

على رغم سقوط شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی، هنر و تشكیلات اداری ایشان تا قرن‌ها دوام یافت. تأثیر هنر ساسانی، در تمامی هنرهای اسلامی دیده می‌شود؛ مثلاً طرح مساجد مسلمانان اساساً از طرح ایوان و گنبد ساسانی اقتباس شده و یا نقش سفالینه‌های ساسانی، بر سفال‌های قرون دهم و یازدهم میلادی در نیشابور دیده می‌شود. این تأثیر، تنها به شرق محدود نبود و تا بیزانس هم رخنه کرد. سیستم های اداری و نهادهای قانونی ساسانیان، توسط اعراب فاتح اقتباس شد و همان گونه که قبل اشاره کردیم، بعضی جام‌های نقره‌ای سبک ساسانی، در اصل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. دست‌آوردهای ساسانیان در ایران نه فقط هرگز فراموش نشد، بلکه در کالبد افسانه‌های متعدد، بیش از پیش زنده ماند. «شاه» کارهای ساسانی، بدون عنایت جدی به حقایق تاریخی، رنگ افسانه به خود گرفت و در مینیاتورها (شکل ۸۴) و آثار ادبی گوناگون و در رأس آن‌ها حمامه‌ی شاهنامه فردوسی ثبت شد (قرن یازدهم میلادی).

نویسنده‌گان ایرانی چنان جذب خاطرات دوره ساسانی بوده‌اند که گویی چیزی از عظمت و افتخارات هخامنشیان نمی‌دانسته‌اند و در حقیقت نیز چنین بود. در داستان‌های سنتی ایران باستان اسکندر به برادر ناتنی داریوش سوم بدل شده است. خلاف ایرانیان، اروپایی‌ها با هخامنشیان نه فقط از طریق آثار مورخین

در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، فعالیت های باستان شناسی افزایش چشم کیری یافت؛ تیم های حفاری از کشورهای گوناگون مانند انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، بلژیک و دانمارک به انضمام حفاران ایرانی، راهی مناطق عمده تاریخی شدند که به اکتشافات مهمی در حستلو، مارلیک، شوش، پاسارگاد، شهداد، تپه یحیی و شهر سوخته انجامید. پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ حفاری ها کاملاً متوقف شد، و ما امیدواریم به زودی از سر گرفته شود. بی گمان هنوز کشفیات مهیج دیگری در پیش است و هنوز اسرار ناگفته‌ی بسیاری درباره ایران باستان، یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های باستانی، در خاک مدفون است.

«ایران و مستله ایران» (۱۸۹۲)، به گنجینه‌ای از داده‌های متنوع و بالارزش درباره‌ی ایران می‌ماند. به رغم پشتکار تحسین برانگیزان سیاحان، فعالیت های باستان شناسی در ایران نسبتاً کم صورت گرفت. پیش از این یادآور شدیم که حفاری های «لوف توں» در شوش، در مقایسه با حجم مناطق قابل کاوش، تا چه اندازه محدود بود. «ژاک دو مُرگان» پس از بازدید اولیه‌اش از ایران در سال ۱۸۸۹، نظر موافق ناصرالدین شاه را برای واگذاری امتیاز حفاری شوش و سایر مناطق باستانی ایران به فرانسوی‌ها، جلب کرد. از همین رو، بیش تر حفاری‌ها در ایران تا پیش از جنگ دوم جهانی، توسط فرانسوی‌ها صورت گرفت.



منابع بیشتر برای مطالعه:

- سیلویا ماتسون : راهنمای باستان‌شناسی ایران؛ لندن، ۱۹۷۶.
- پ. موری : کاتالوگ اشیاء مفرغی ایران باستان در موزه‌ی آشمولی؛ آکسفورد، ۱۹۷۱.
- ا. پُرادا : ایران باستان؛ لندن، ۱۹۶۵.
- مایکل راف : نگاره‌ها و سنگتراشان تخت جمشید؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی ایران، لندن، ۱۹۸۳.
- مارکارت کول روٹ : شاه و شاهنشاهی در هنر دوره‌ی خامنشی؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی آکتا - ایرانیکا، دوره‌ی نوزدهم، لیدن، ۱۹۷۹.
- دیوید آستروناخ؛ پاسارگاد؛ آکسفورد، ۱۹۷۸.
- لویی واندن بِرگ : باستان‌شناسی ایران باستان؛ لیدن، ۱۹۵۹.
- توضیح : اکثر نوشته‌جات در باب ایران باستان، به خصوص درباره حفاری‌های تازه را، در هریک از شماره‌های نشریه‌ی معتربر ایران [آرکان موسسه‌ی بریتانیایی مطالعات ایرانی] می‌یابید. همچنین فصول مربوطه از تاریخ ایران کمبریج و نیز تاریخ باستان کمبریج بسیار مفید است.

فهرست پادشاهان ایران،  
از ۵۵۰ پ.م. تا ۶۵۱ میلادی

- خامنشیان :
- کوروش بزرگ، ۵۲۰ - ۵۵۰ پ.م.
  - کبیوجیه، ۵۲۲ - ۵۲۰ پ.م.
  - بردیا (گوماتا)، ۵۲۲ پ.م.
  - داریوش اول، ۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.
  - خشایارشا، ۴۸۶ - ۴۶۵ پ.م.
  - اردشیر اول، ۴۲۴ - ۴۶۵ پ.م.
  - خشایارشا دوم، ۴۲۲ - ۴۲۴ پ.م.
  - داریوش دوم، ۴۰۴ - ۴۲۲ پ.م.
  - اردشیر دوم، ۴۰۴ - ۴۵۹ پ.م.
  - اردشیر سوم، ۴۵۹ - ۲۲۸ پ.م.
  - آرسیس، ۲۲۸ - ۲۲۶ پ.م.
  - داریوش سوم، ۲۲۱ - ۲۲۶ پ.م.

مقدونی‌ها - سلوکی‌ها :

- اسکندر، ۲۲۳ - ۲۲۱ پ.م.
- سلوکوس اول، ۲۸۱ - ۲۱۲ پ.م.
- آنطیوخوس اول، ۲۶۱ - ۲۸۱ پ.م.
- آنطیوخوس دوم، ۲۴۶ - ۲۶۱ پ.م.
- سلوکوس دوم، ۲۲۶ - ۲۴۶ پ.م.
- سلوکوس سوم، ۲۲۲ - ۲۲۶ پ.م.

منابع زیر، برای مطالعه‌ی بیشتر توصیه می‌شود. جز یکی دو مورد که خواننده در دم بی خواهد برد، هیچ یک به فارسی ترجمه نشده است:

- پیرامیه : ایران، از ۳۷۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد؛ پاریس، ۱۹۸۶.
- الیزابت کارتر و متیو استالبر : جُستاری در تاریخ و باستان‌شناسی عیلام؛ بِرکلی، کالیفرنیا، ۱۹۸۴.
- مالکوم کالج : هنر اشکانی؛ لندن، ۱۹۷۷.
- آ.م. دالن : گنجینه‌ی چیخون؛ لندن، چاپ سوم، ۱۹۶۴.
- ریچارد فرای : تاریخ ایران باستان؛ مونیخ، ۱۹۸۴.
- رُمان گیرشمن : ایران اشکانی و ساسانی؛ لندن، ۱۹۶۲.
- رُمان گیرشمن : ایران، از آغاز تا اسکندر؛ لندن، ۱۹۶۴.
- پروینس آلبور هارپر : شکار شاهانه، موضوع اصلی هنر امپراتوری ساسانی؛ نیویورک، ۱۹۷۸.
- جیورجینا هِرمان : احیاء ایران؛ آکسفورد، ۱۹۷۷.

بهرام چهارم، ۲۹۹ - ۳۸۸ میلادی  
 یزدگرد اول، ۴۲۱ - ۲۹۹ میلادی  
 بهرام پنجم (کور)، ۴۲۱ - ۴۲۹ میلادی  
 یزدگرد دوم، ۴۵۷ - ۴۲۹ میلادی  
 هرمز سوم، ۴۵۹ - ۴۵۷ میلادی  
 فیروز، ۴۵۹ - ۴۸۴ میلادی  
 بلاش، ۴۸۴ - ۴۸۸ میلادی  
 قباد اول، ۵۲۱ - ۴۸۸ میلادی  
 خسرو اول (انوشیروان)، ۵۷۹ - ۵۲۱ میلادی  
 هرمز چهارم، ۵۹۰ - ۵۷۹ میلادی  
 بهرام ششم، ۵۹۰ - ۵۹۱ میلادی  
 خسرو دوم (پرویز)، ۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی  
 قباد دوم، ۶۲۸ میلادی  
 اردشیر سوم، ۶۲۹ - ۶۲۸ میلادی  
 پوراندخت، ۶۲۹ - ۶۲۰ میلادی  
 هرمز پنجم، ۶۲۰ - ۶۲۱ میلادی  
 خسرو سوم، ۶۲۲ - ۶۲۱ میلادی  
 یزدگرد سوم، ۶۵۱ - ۶۲۲ میلادی

وئن دوم، ۵۱ میلادی  
 بلاش اول، ۷۸ - ۵۱ میلادی  
 ورдан دوم، ۵۸ - ۵۵ میلادی (تقریبی)  
 بلاش دوم، ۸۰ - ۷۷ میلادی  
 پاکر دوم، ۱۰۵ - ۷۸ میلادی  
 اردوان چهارم، ۹۰ - ۸۰ میلادی  
 بلاش سوم، ۱۴۷ - ۱۰۵ میلادی  
 خسرو اول، ۱۲۹ - ۱۰۹ میلادی  
 پارتامسها، حدود ۱۱۶ میلادی  
 مهرداد اول، ۱۴۰ میلادی  
 بلاش چهارم، ۱۹۱ - ۱۴۷ میلادی  
 خسرو دوم، حدود ۱۹۰ میلادی  
 بلاش پنجم، ۲۰۸ - ۱۹۱ میلادی  
 بلاش ششم، ۲۲۴ - ۲۰۸ میلادی  
 اردوان پنجم، ۲۲۴ - ۲۱۶ میلادی

**ساسانیان:**

اردشیر اول (بابکان)، ۲۴۰ - ۲۲۴ میلادی  
 شاپور اول، ۲۷۲ - ۲۴۰ میلادی  
 هرمز اول، ۲۷۲ - ۲۷۲ میلادی  
 بهرام اول، ۲۷۶ - ۲۷۲ میلادی  
 بهرام دوم، ۲۹۲ - ۲۷۶ میلادی  
 بهرام سوم، ۲۹۲ میلادی  
 نرسی، ۳۰۲ - ۲۹۲ میلادی  
 هرمز دوم، ۳۰۹ - ۳۰۲ میلادی  
 شاپور دوم، ۳۰۹ - ۲۷۹ میلادی  
 اردشیر دوم، ۳۰۹ - ۲۷۹ میلادی  
 شاپور سوم، ۳۰۹ - ۲۸۸ میلادی

آنیتوخوس سوم، ۱۸۷ - ۲۲۲ ب.م.  
 سلوکوس چهارم، ۱۷۵ - ۱۸۷ ب.م.

### اشکانیان (پارت‌ها):

ارشک، ۲۱۱ - ۲۲۸ ب.م. (تقریبی)  
 اردوان اول، ۱۹۱ - ۲۱۱ ب.م. (تقریبی)  
 فری یاپت، ۱۷۶ - ۱۹۱ ب.م. (تقریبی)  
 فرهاد اول، ۱۷۱ - ۱۷۶ ب.م. (تقریبی)  
 مهرداد اول، ۱۷۱ - ۱۲۸ ب.م.  
 فرهاد دوم، ۱۲۷ - ۱۲۸ ب.م.  
 اردوان دوم، ۱۲۷ - ۱۲۴ ب.م.  
 مهرداد دوم، ۱۲۲ - ۸۸ ب.م.  
 گورز (گنارزس) اول، ۹۰ - ۹۵ ب.م.  
 (تقریبی)  
 ارد اول، ۹۰ - ۸۰ ب.م. (تقریبی)  
 سیناتروک، حدود ۷۵ ب.م.  
 فرهاد سوم، ۵۷ - ۷۰ ب.م. (تقریبی)  
 مهرداد سوم، ۵۴ - ۵۷ ب.م.  
 ارد دوم، ۲۸ - ۵۷ ب.م. (تقریبی)  
 پاکر، حدود ۳۹ ب.م.  
 فرهاد چهارم، ۲ - ۲۸ ب.م.  
 تیرداد، ۲۷ - ۲۹ ب.م. (تقریبی)  
 فرهادک، ۲ میلادی - ۲ ب.م.  
 ارد سوم، حدود ۶ میلادی  
 وئن، ۸ - ۱۲ میلادی  
 اردوان سوم، ۱۰ - ۲۸ میلادی  
 وردان اول، ۴۵ - ۴۰ میلادی  
 گورز دوم، ۵۱ - ۴۰ میلادی

## تصاویر:

به سبب مسائل فتی، شماره‌ی تصاویر در بخش فارسی،  
از انتهای به آینه‌امی رود



90. Part of a polychrome glazed brick frieze from Susa showing a procession of "Immortal" guards. On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre. Ht 199 cm.

۹۰. کاشی نگاره‌ی الوان، با نقش سرباز پارسی که اختصاراً از افراد لشکر «نگار جاویدان» است. موزه‌ی بریتانیا، امانت دائم از موزه‌ی لوور. ارتفاع ۱۹۹ سانتی‌متر.



89. This statue of Darius the Great, now headless, was sculpted in Egypt around 510 B.C. and shipped to the persian capital at Susa.

۸۹. مجسمه‌ی سنگی بدون سر داریوش که در سال ۵۱۰ در مصر تراشیده و در شوش یافته شده است.



88. Embossed gold plaque from the Oxus Treasure, in the shape of a fabulous creature with the body of a winged stag and the head of a horned lion. there are two long pointed projections at the back for attachment. 5th-3rd century BC. W 6.15 cm.

۸۸. پلاک بر جسته‌ی فرین،  
با نقش حیوان افسانه‌ای  
[گوزن بال دار یا سر شیر  
شاخ دار]. در پشت پلاک، دو  
زیبانه «جهت نصب وجود  
دارد. گنجینه‌ی جیحون،  
سده‌ی پنجم تا سوم پیش از  
میلاد. اندازه‌ی ۶/۱۵  
سانتی متر.

87. Persepolis relief showing one of a pair of winged sphinxes originally flanking a winged disc. From Darius' Palace, south stairs. Ht 82. 1 cm.

۸۷. نیمه‌ی چه سنگ نگاره‌ی جفت ابوالهول بال دار، که ایندا نقش فروده‌ی تیرز بین آن‌ها قرار داشته است. تخت جمشید، پلکان جنوبی کاخ داریوش. ارتفاع ۱ متر.  
سانتی‌متر.





86. Model chariot in gold from the Oxus Treasure, pulled by four small horses or ponies. Can be compared with the chariot shown on cylinder seal 56. Achaemenid period 5th-4th century BC. L 18.8 cm.

۸۶. گردونه‌ی چهار اسبه‌ی زرین، از گنجینه‌ی جیحون (با نقش گردونه بر مُهر استوانه‌ای شکل ۵۶ مقایسه شود). دوره‌ی هخامنشی، سده‌ی پنجم و چهارم پ. م. طول ۱۸/۸ سانتی‌متر.



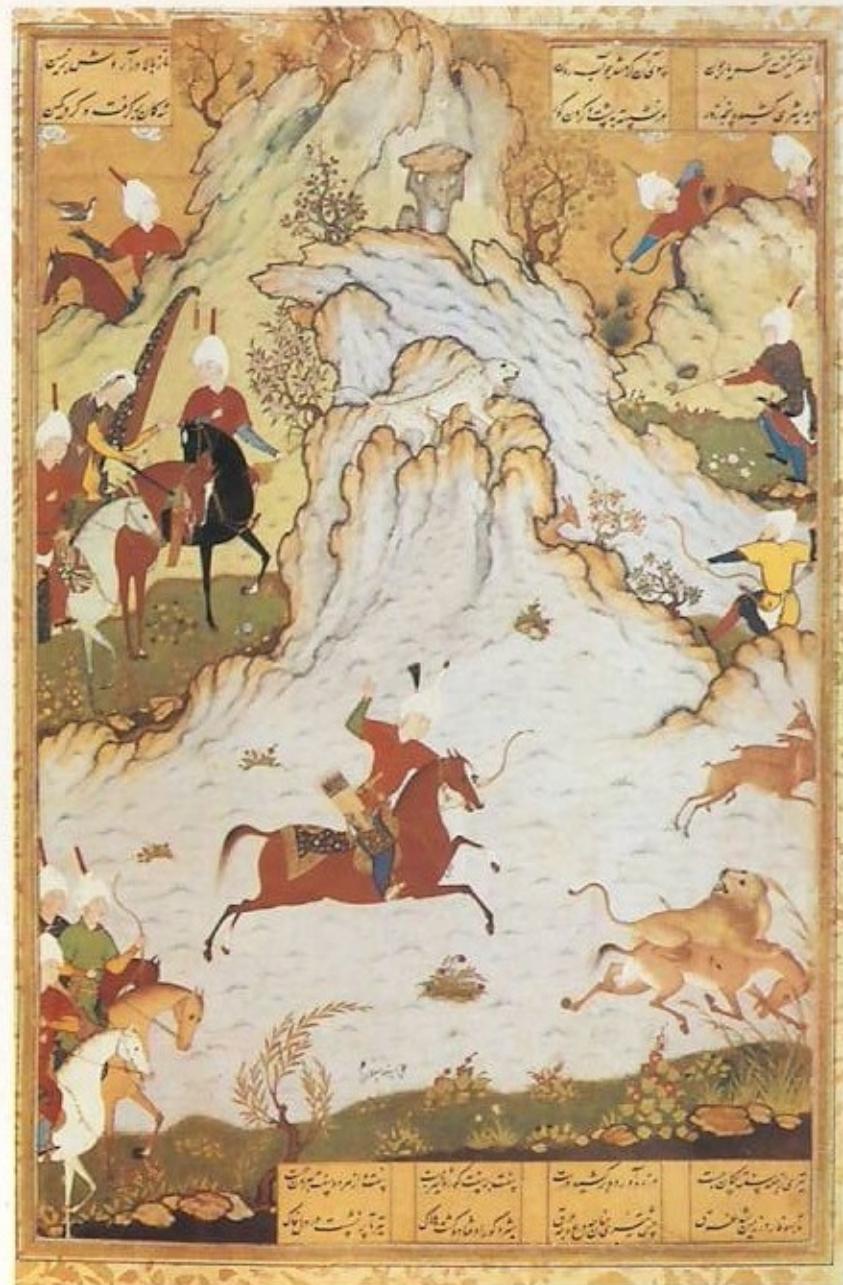
85. Relief at Taq - i Bustan, carved in Qajar times in imitation of ancient rock reliefs and showing the Persian king Fath 'Ali Shah (1797 - 1835).

۸۵. سنگ نگاره‌ای در طاق بستان که در دوره‌ی فتح علی شاه قاجار و به تقلید از سنگ نگاره‌های باستانی کنده شده است (۱۸۲۵ - ۱۷۹۷ میلادی).

84. Persian miniature from a *khamsa* of Nizami, illuminated between 1539 and 1543 for Shah Tahmasp. In this scene the folk hero Bahram Gur, who can be identified with the Sasanian king Bahram V (AD 421 - 39) is shown hunting lions. The composition is similar to that found on a number of silver bowls of the Sasanian period.

British Library Or. MS 2265, f. 202b.

۸۴. مینیاتوری ایرانی از خمسه‌ی نظامی، که در ناصله‌ی سال‌های ۱۵۲۹ تا ۱۵۴۲ میلادی برای شاه طهماسب صفوی ترسیم شده است. در این صحنه، بهلوان داستان‌های فولکلوریک، بهرام گور، که معمولاً یا بهرام پنجم ساسانی (۴۲۹ - ۴۴۱ میلادی) یکی دانسته شده، در حال شکار شیر دیده می‌شود. ترکیب صحنه، مشابه چند نمونه‌ی یافت شده بر جام‌های نقره‌ای دوره‌ی ساسانی است. آرشیو کتاب‌خانه‌ی بریتانیا.



82. Pottery jar with stamped designs from Borsippa in Mesopotamia. Pottery with stamped designs showing animals, crosses and geometric shapes has been found at a number of sites in northern Mesopotamia and is characteristic of the late Sasanian period, c. 6th century AD. Ht 33.5 cm.

۸۲. کوزه‌ی سفالی از منطقه‌ی «بورسیپا» در بین‌النهرین. سفال با نقش ممهور حیوان، صلیب و طرح‌های هندسی، در برخی مناطق شمالی بین‌النهرین کشف شده و مشخصه‌ی سبک هنری اوآخر دوره‌ی ساسانی است. حدود قرن ششم میلادی، ارتفاع ۳۳/۵ سانتی‌متر.



83. Impression from a large carnelian seal showing, according to the Pahlavi inscription, Vehdin - Shapur, the chief storekeeper of Iran. He is thought to have been an official under Yazdigird II (AD 439 - 57), and his rank is shown by the elaborate head - dress. 4.6 x 3.8 cm.

۸۳. اثر یک مهر بزرگ عقیق که بر اساس توشه‌ی بهلوی آن، متفقش به چهره‌ی «وهدین شاپور، سر خزانه دار ایران» است. احتملاً او از صاحب منصبان عالی رتبه‌ی بزرگرد دوم (۴۵۷-۴۲۹ میلادی) بوده، و از فرم تاج‌اش می‌توان به رتبه‌ی بالای او بپرسید.



80. Silver gilt vase with scenes showing a grape harvest. Two naked cherub - like boys gather grapes, while between the vines birds and foxes are trying to steal the fruit. There is a partly legible Pahlavi inscription on the rim. Sasanian, 6th - 7th century AD. Ht 18.5 cm.

۸۰. گلدان نقره‌ی مطلباً صحته چین انگور بر دیواره، دو پسر برهنه با قواره «فرشته مانند» مشغول چین انگور، و در فاصله‌ی شاخه‌های مو، پرندگان و رویاهای سعی بر ریودن میوه‌ها دارند. پخشی از نوشته‌ی لبه‌ی ظرف به خط پهلوی ساسانی خوانا است. قرن ششم و هفتم میلادی. ارتفاع ۱۸/۵ سانتی‌متر.



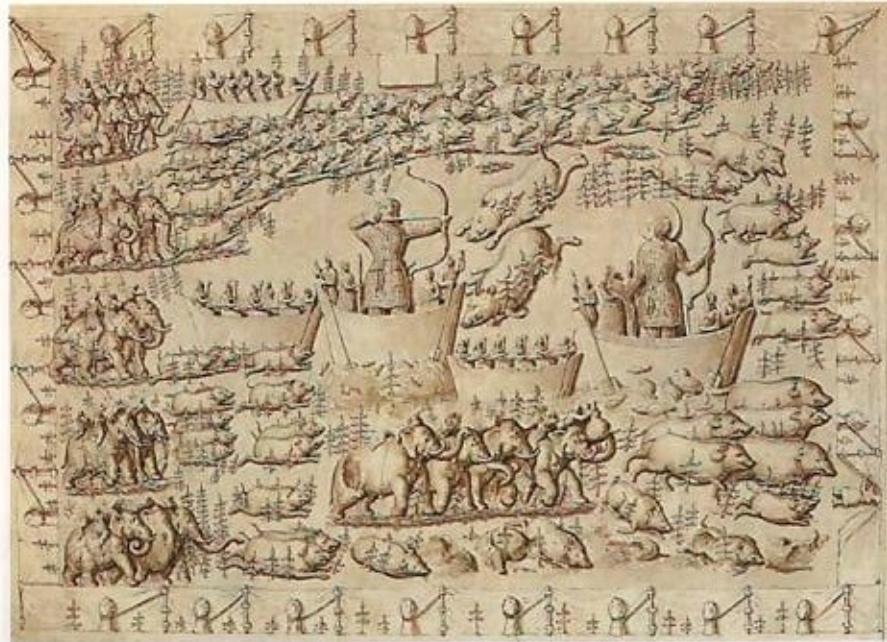
81. Monstrous bronze figure, allegedly found near the Helmand River in Afghanistan. Fantastic creatures such as these dragons are often depicted in Sasanian art, and are also found on the stone façade of the Islamic palace at Mshattā in Jordan, dating from c. 740 AD. 7th - 8th century AD. Ht 24.9 cm.

۸۱. مجسمه‌ی مفرغی اژدهای بال‌دار، منسوب به تابعیه‌ی رود هیرمند در افغانستان. موجودات خیالی از این دست، اغلب در نقش هنر ساسانی دیده می‌شود و در سر در قصر بوره‌ی اسلامی «مشاطه» در اردن (۷۴ میلادی) نیز یافت شده است. سده‌های هفتم یا هشتم میلادی؛ ارتفاع ۲۴/۹ سانتی‌متر.

79. Silver gilt dish showing a *senmerw*, the creature that appears on a stucco plaque of Fig. 75. Sasanian, 7th century AD. Presented to the British Museum by the National Art Collections Fund in 1922. D 19.3 cm.

۷۹. دیسک نقره‌ای مطلاً با نقش «سن مور»  
(نک. شکل ۷۸). اوآخر دوره‌ی ساسانی،  
قرن هفتم میلادی. ارتفاع ۱۹/۲ سانتی‌متر.  
اهدایی به موزه‌ی بریتانیا در سال ۱۹۲۲  
توسط بنیاد ملی مجموعه‌های هنری.





77. The relief on one of the side walls of the iwan at Taq-i Bustan, showing a royal boar hunt in a swamp. The king, probably Chosroes II (AD 591 - 628), armed with a bow, stands in a boat in the centre. The dead boars are loaded on to elephants. On the opposite wall of the iwan a deer hunt is shown. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 114 / 129.

۷۷. مصننه‌ی شکار گراز توسط شاه در یک مرداب، بر نگاره‌ی یکی از دیوارهای جنپی ایوان سکنی طاق بستان. شاه (احتمالاً خسرو پرویر) کمان به دست، بر بلندی استاده و در وسط مصننه دیده می‌شود. گرازهای شکار شده را باز فیل‌ها کرده‌اند. بر دیوار مقابل، مصننه‌ی شکار گوزن کنده شده است. نقاشی از «سر را برت گربورتر». کتاب خانه‌ی بریتانیا



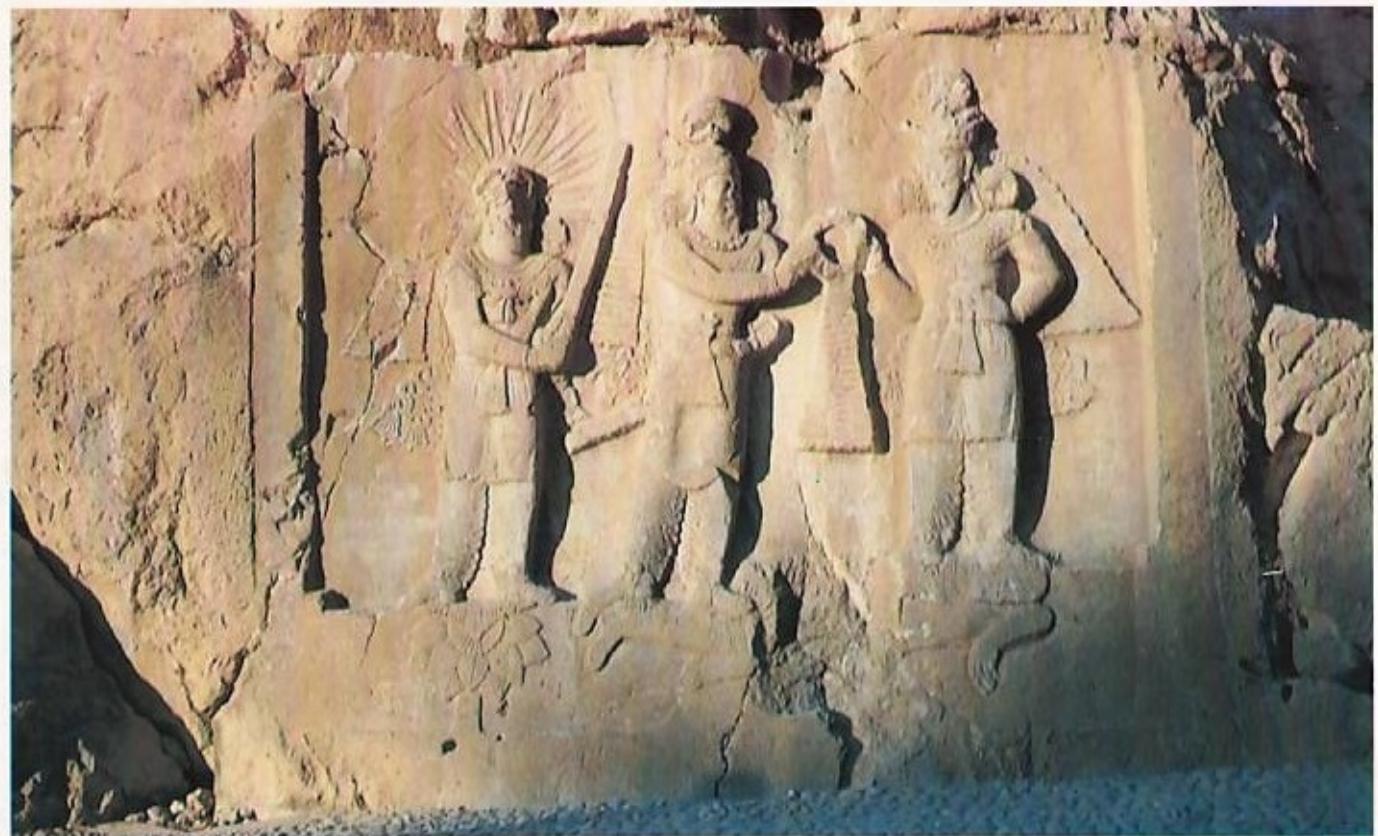
78. Moulded stucco plaque, showing a *senmurw*, a mythical creature with the foreparts of a dog or lion, and the wings and tail of a bird. From Chal Tarkhan near Rayy. Late Sasanian or early Islamic, 7th - 8th century AD. Ht 16.9 cm.

۷۸. نقش «سن مور»، حیوانی افسانه‌ای مركب از شیر و سگ در جلوی بدنه، با بال و دم پرنده، بر چه قالب گیری شده. از «جاله ترخان» در نزدیکی ری. اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی، قرن هفتم تا هشتم میلادی. ارتفاع ۱۶/۹ سانتی‌متر.

76. Iwan carved out of a cliff at Taq - i Bustan, probably by Chosroes II (AD 591 - 628). The relief decoration on the back wall shows at the top an investiture scene, with the king standing between Ahuramazda and Anahita, while at the bottom the king appears on horseback, dressed in full armour and a helmet through which only his eyes are visible. Here is an obvious forerunner of the knights of medieval Europe. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 113/128.

۷۶. طرح ایوان بر نگاره‌ی طاق بستان، احتمالاً متعلق به خسرو دوم (پروریز)، (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی). در پخش بالا، شاه در حال دریافت دیهیم شاهنشاهی از اهورامزدا است، و آناهیتا پشت سر او ایستاده است. در پخش پایین، شاه جوشن بر تن و کلاه خود بر سر دارد، به گونه‌ای که تنها چشم‌های اش پیدا است. برگستان اسب، مقدم بر نمونه‌های مشابه شوالیه‌های اروپایی در قرون وسطی است. نقاشی آب رنگ از «سر رایرت کرپورتر»، کتابخانه بритانیا.





75. Rock relief at Taq-i Bustan showing the investiture of the Sasanian king Ardashir II (AD 379 - 83). The king (centre) is given a royal diadem by Ahuramazda, while Mithra stands behind the king in a supporting role.

۷۵. تقویض دیپیم شاهی به شاه اردشیر دوم ساسانی (۲۸۳ - ۳۷۹ میلادی)، بر سنگ نگاره‌ی طاق بستان. «میثرا» در نقش حامی شاه پشت سر او ایستاده است.

73. Bronze belt buckle in the form of a horse and rider, the latter with his hair arranged in three bunches, typical of the Parthian period. Decorative buckles showing various compositions, such as couples embracing or animals, were popular in the Parthian period, and a wide range of ornate buckles are shown on the statues from Hatra in northern Mesopotamia. 2nd - 3rd century AD. W. 7.2 cm.



۷۲. سکه مفرغی یک کمربند، به شکل اسب و سواری که موها را به سبک پارتی، سده دسته کرده است. دیگر تزیینات متدائل سکه های دوره‌ی اشکانی، شامل زوجی در آغوش هم و انواع حیوانات است که به خصوص در هاترا در شمال بین التهرين یافت شده. قرن دوم و سوم میلادی، اندازه ۷/۷ سانتی متر.



74. Silver coins of the Sasanian period : (top) Ardashir 1 (AD 224 - 40); (centre) Bahram v (AD 421 - 39); (bottom) Yazdigird III (AD 632 - 51). Fire altars are shown on the reverse of these coins. Sasanian kings can be distinguished by their distinctive personal crowns.

۷۴. سکه های نقره ای عهد ساسانی. بالا : اردشیر بابکان (۲۴۰ - ۲۴۴ میلادی)؛ وسط : بهرام پنجم (بهرام گور)، (۲۴۱ - ۲۴۳ میلادی)؛ پایین : یزدگرد سوم (۵۹۰ - ۶۲۸ میلادی). بر پشت سکه ها نقش آتشدان دیده می شود. شاهان ساسانی هر یک تاج مخصوص به خود داشتند که تشخیص شان را ساده تر می کند.



71. Stone slab, probably a lintel from the top of a doorway, found by George Smith at Nineveh in 1874. Although this slab was found in a palace of the Assyrian king Sennacherib (704 - 681 BC), it is clearly Parthian in date. Creatures comparable to the two winged dragons shown, with long sinewy bodies, sometimes appear on the belts of stone statues of the early 3rd century AD from Hatra in northern Mesopotamia.

۷۱. کنده کاری سنگی، که می‌تواند بخشی از سر در یک دروازه باشد و در سال ۱۸۷۴ توسط جرج اسمیت در قصر سناخیریب، (۶۸۱ - ۷۰ ب.م.) در نینوا کشف شده، گرچه قطعاً ساخت دوره‌ی اشکانی است. جانورانی مشابه دو اژدهای بال دار مدن کشیده و آنسقفس دار متفوّش بر قطعه، بعضاً بر نقش سکی سنگی کمربندهای اوایل قرن سوم میلادی که در «هاترا»، واقع در شمال بین‌النهرین کشف شده، دیده می‌شود.



72. Terracotta plaque showing a reclining male figure holding a cup, probably participating in a banquet. He is wearing the typical Parthian costume of tunic and trousers. 1st - 2nd century AD. From Loftus' excavations at Warka in Mesopotamia. L. 13.1 cm.

۷۲. مندیس سفالی مردی با لباس سنتی پارسی، به حالت نکیه داده و فنجانی بر دست؛ احتمالاً بخشی از صحنه‌ی یک ضیافت. قرن اول تا دوم میلادی، از حفاری‌های «لوف تووس» در «ورکا»، واقع در بین‌النهرین. طول ۱۳/۱ سانتی‌متر.

69. Stone slab with representation of Heracles wearing a diadem or headband with flowing ties and a cloak draped over his shoulders. From Masjid - i Soleiman, a religious terrace - site of ancient Elymais in Khuzistan. Parthian period, late 2nd - early 3rd century AD. Presented to the British Museum by Dr M. Y. Young in 1920. Ht 30.4 cm.

۶۹. لوح سنگی با نقش «هرکول» که نیم تاجی بر سر و رلایی بر دوش دارد. از مسجد سلیمان، مرکز مذهبی «الیما ایس» در خوزستان. دوره‌ی اشکانی، اوآخر سده‌ی دوم و اوایل سده‌ی سوم میلادی. توسط دکتر «م. یانگ» در سال ۱۹۲۰ به موزه‌ی بریتانیا اهداء شده است. ارتفاع ۳۰.۴ سانتی‌متر.



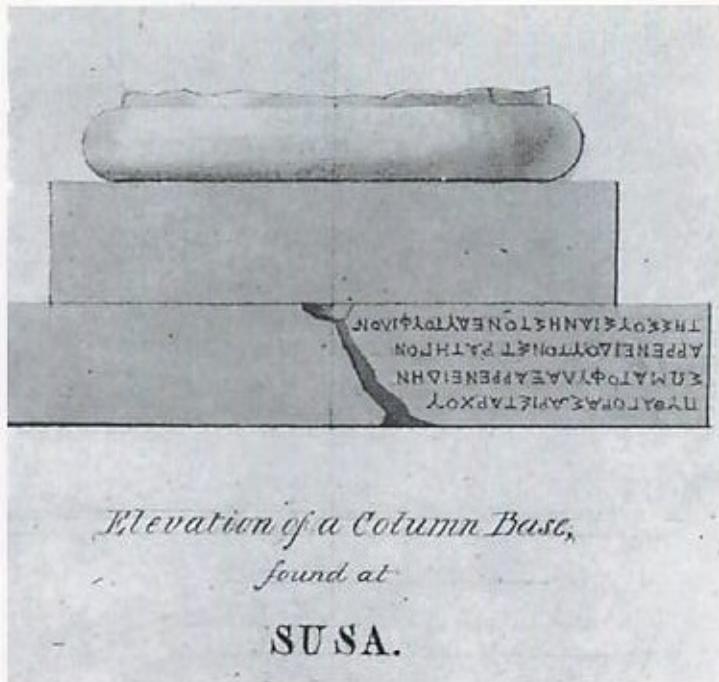
70. Necklace consisting of three oval plaques fixed to a chain. The two plaques showing eagles are inset with turquoise and garnets. Eagles holding rings in their beaks as symbols of kingship are shown both on Parthian coins and rock reliefs. Parthian period, c. 1st century AD. W. (of central plaque) 4.6 cm.

۷۰. طوق حاوی سه پلاک بیضوی که به زنجیری محکم شده است. در وسط دو پلاک کناری با نقش عقاب، طعمات قیروزه و مروارید نصب شده است. در سکه‌ها و سنگ نگاره‌های اشکانی، نقش عقابی که حلقه‌ی سمهی پارشاپی را به منقار گرفته، وجود دارد. دوره‌ی اشکانی، حدود قرن اول میلادی. اندازه‌ی پلاک مرکزی ۴.۶ سانتی‌متر.



68. Silver coins of the Parthian period : (top) tetradrachm of Mithradates I (c. 171 - 138 BC), minted at Seleucia; (centre) drachm of Osroes II (c. AD 190), minted at Ecbatana; (bottom) tetradrachm of Vologases VI (c. AD 208 - 28), minted at Seleucia. The coin of Osroes II has an Aramaic inscription on the reverse.

۶۸. سکه های نقره ای از دوره ای اشکانی. بالا: سکه ای چهار درهمی مهرداد اول (حدود سال ۱۷۱ - ۱۳۸ پ.م.) که در سلوکیه ضرب شده؛ وسط: سکه ای درهم خسرو دوم (حدود سال ۱۹۰ میلادی) ضرب همدان؛ پایین: چهار درهمی بلاش ششم، ضرب سلوکیه. سکه ای خسرو دوم در پشت، نوشته ای به خط آرامی دارد.

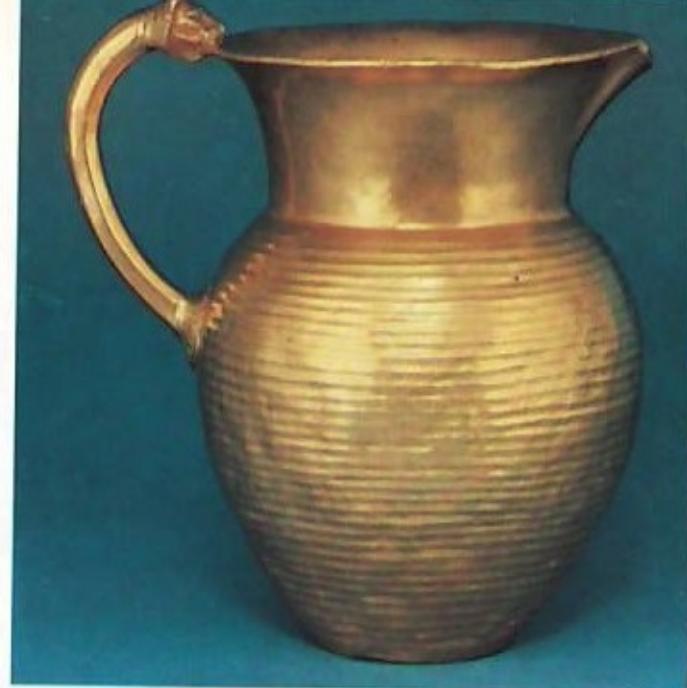


67. Achaemenid column base at Susa, with secondary Greek inscription dating from the Hellenistic period. The letters are cut upside down so that they may be easily read from above. The inscription is a memorial to Arreneides, son of Arreneides, governor of Susa, from his friend Pythagoras, son of Aristarchus.

۶۷. پایه ای یک ستون دوره ای هخامنشی از شوش، که در دوره ای هلنی به خط یونانی بر آن نوشته اند. حروف وارونه کنده شده است، به گونه ای که متن از پایین به بالا به سادگی قابل خواندن است. کتیبه، پایه ای به «آرینیدس» پسر فرماندار شوش است که توسط دوست اش «پیتاگوروس»، [پیتاگورث] پسر «آریستانخوس»، نوشته شده است.

65. Gold jug from the Oxus Treasure,  
with lion - headed handle. 5th - 4th  
century BC. Ht 13.0 cm.

۶۵. پارچ رُزین با دسته‌ای به نقش سر شیر.  
گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م.  
ارتفاع ۱۳ سانتی متر.



66. Gold head of a beardless youth with pierced  
ears, from the Oxus Treasure. This was  
presumably part of a statue, perhaps made  
of another material such as wood. 5th - 4th  
century BC. Ht 11.3 cm.

۶۶. سر یک جوان بدون ریش، که احتمالاً خود بخشی از یک  
مجسمه آن جنسی دیگر جوان چوب بوده است. گنجینه‌ی  
جیحون، قرن پنجم و چهارم پ.م. ارتفاع ۱۱/۲ سانتی متر.





63. Cast silver statuette with gilding on the Persian style head - dress, from the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 29.2 cm.

۶۲. تندیس نقره‌ای قالب گیری شده، با کلاه ایرانی مطلا. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم ب.م.  
ارتفاع ۲۹/۲ سانتی متر.



64. Silver statuette, partially gilded, probably of a king. From the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 14.8 cm.

۶۴. تندیس نقره‌ای با تزیینات مطلا، که من تواند نقشی از شاه باشد. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم ب.م. ارتفاع ۱۴/۸ سانتی متر.

62. Massive gold bracelet from the Oxus Treasure, with terminals in the form of winged griffins. Originally inlaid with glass and coloured stones. Large animal - headed bracelets are shown being presented to the king by four of the delegations on the Apadana reliefs at Persepolis. Xenophon tells us in his *Anabasis* that bracelets were among the items considered gifts of honour at the Persian court. 5th - 4th century BC. W. 11.5 cm.

۶۲. دست بند زرین از گنجینه‌ی جیحون با نقش «همای، شاخ دار در دو انتهای، که ایندا با شیشه و قطعات سنگی رنگین، مرصع بوده است. دست بند هایی بزرگ با نقش سر حیوان، در چهار مورد از سک نگاره های آپادانا آیند، در زمره ای اجنبیان اهدایی تمایندگان ملل تابعه به شاه زیده می شود. «گزنهون» هم در «آناباسیس» آورده است که دست بند، از جمله ای اشیای مرسوم برای اهداء به دربار شاه پارس بود. سند های پنجم و چهارم ب. م. اندازه ۱۱/۵ سانتی متر.





60. Gold scabbard cover for an akinakes or short sword, from the Oxus Treasure. The embossed decoration shows the various stages of a royal lion hunt, for which the inspiration may have been drawn from Assyrian reliefs of the 7th century BC. This is probably the oldest object in the Oxus Treasure. 6th - 5th century BC. L 27.6 cm.

۶۰. غلاف زرین یک آکیناکه (دشنه‌ی مادی)، از گنجینه‌ی جیحون. تزیینات برجسته، نشان رهنه‌ی صحنه‌های مختلفی از شکار شیر توسط شاه است که می‌تواند ملهم از سنگ نگاره‌های آشوری سده‌ی هفتم پ.م. باشد. احتمالاً این غلاف، قدیمی‌ترین شیء گنجینه‌ی جیحون است. سده‌ی ششم یا پنجم پ.م. طول ۲۷/۶ سانتی‌متر.



61. Gold plaque from the Oxus Treasure, showing a man dressed in the so-called Median costume of belted tunic and trousers. He wears a soft cap that covers the ears and chin, and has an akinakes (short sword) at his side. This figure is sometimes identified as a priest because of the bundle of sticks (barsom) he carries, originally grasses that were distributed during religious ceremonies. 5th - 4th century BC. Ht 15.0 cm.

۶۱. پلاک زرینی از گنجینه‌ی جیحون، با نقش مردی با لباس سنتی کمربند دار، پاشلوق و آکیناکه مادی. از آن جا که شخص برسم در دست دارد که معمولاً در مراسم مذهبی توزیع می‌شده است، او را یک معبد دانسته‌اند سده‌ی ۵ و ۴ پ.م. ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر.

59. Silver rhyton, reportedly from Erzincan. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 25.0 cm.

۵۹. «ریتون» سیمین، منسوب به «ارزنجان»،  
دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم ب.م.  
ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر.





57. Silver bowl with applied gold decoration, showing battlements at the top and two rows of figures below. Each has a bow and quiver on his back and wears a crown, suggesting a Persian king may be depicted. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. D. 10.3 cm.

۵۷. قدح نقره‌ای با تزیینات طلاکاری شده به شکل کنگره در بالا و دو ردیف مقوش انسان در زیر آن، که هر یک کمان و تیردان بر پشت حمل می‌کنند و تاجی بر سر دارند و می‌توانند نقش شاه پارس باشد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم ب.م.، قطر ۱۰/۳ سانتی متر.



58. Silver bowl with applied gold figures on the underside, showing a winged lion with the head of the Egyptian dwarf - god Bes, complete with feather crown. There is a comparable gold bowl in the Oxus Treasure. Achaemenid period, 5th -

۵۸. قدح نقره‌ای با نقوش تزیینی طلاکاری شده‌ی شیر بال دار با سر خدای مصری «بس» با تاج پرید. قدح مشابه زیریش در گنجینه‌ی جیحون وجود دارد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم ب.م. قطر ۱۷/۲ سانتی متر.

55. Bronze figure of a reclining ibex, hollow - cast, with slots on the underside for fixture. Perhaps from an elaborate piece of furniture. Acquired by the British Museum with the aid of the National Art Collections Fund and the Littauer fund. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 29.5 cm.

۵۵. مجسمه‌ی توحالی مفرغی یک بز کوهی نشسته که احتماً جزء تزیینات دسته‌ی یک میل محلل بوده است؛ دوره‌ی هخامنشی، سده‌های ۵ و ۴ پ.م. متعلق به موزه‌ی بریتانیا. ارتفاع ۲۹/۵ سانتی‌متر.



56. Agate cylinder seal with modern impression showing a royal lion hunt. The scene is framed by date palms, and a figure in a winged disc, possibly Ahuramazda, hovers above. The chariot may be compared with the gold example in the Oxus Treasure. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, records the name of 'Darius the great king', probably Darius I (522 - 486 BC). This seal was reportedly found in Egypt. Ht 3.3 cm.

۵۶. مهر استوانه‌ای عقیق (سمت راست) و اثر آن (سمت چپ) با صحنه‌ی شکار شاه، یک نخل و نقش فروهر. گردونه‌ی شاه بی‌شباهت به نمونه‌ی مطابق گنجینه‌ی جیجون نیست (شکل ۸۶). متن سمت راست، «داریوش، شاه بزرگ»، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی است. این مهر بنا به ادعای در مصر یافت شده است. ارتفاع ۳/۲ سانتی‌متر.





54. Stone relief in the Hall of 100 Columns at Persepolis (east jamb of eastern doorway in southern wall), showing an enthroned king supported by people representing different parts of the Persian empire. Photograph of a cast taken from a mould made at Persepolis in 1891.

۵۴. سنگ نگاره‌ی سر در شرقی دروازه‌ی ورودی شرقی، در دیوار جنوبی تالار صد ستون پرسه پلیس، با نقش تخت شاه اردشیر اول بر دوش نمایندگان ملل تابعه. عکس به سال ۱۸۹۱ و از قالب گیری نقش اصلی گرفته شده است.



52. Persepolis relief showing a servant, in so-called Median dress, holding a covered goblet.

This sculpture dates from the reign of Artaxerxes III, and comes either from Darius' Palace or from Palace G. Ht 75.5 cm.

۵۲. نقش خدمت کار با لباس مادی که گیلاسی در دست دارد و با دست روی آن را پوشانده است. سنگ نگاره از زمان اردشیر سوم، و از کاخ داریوش و یا از کاخ G برسه پلیس است.



53. Persepolis relief showing grooms carrying saddle-cloths and whips. From the north side of the Apadana, east wing. Ht 45.0 cm.

۵۳. سنگ نگاره ای برسه پلیس با نقش دو مهر در حال حمل آلات سواری و شلاق: از جناح غربی ضلع شمالی آپادانا.



50. Nobles in  
Persian and  
'Median' dress,  
from the east side  
of the Apadana at  
Persepolis.

۵۰- نقش اشراف پارسی  
و مادی در ضلع شرقی  
آپادانا در پرسپولیس.

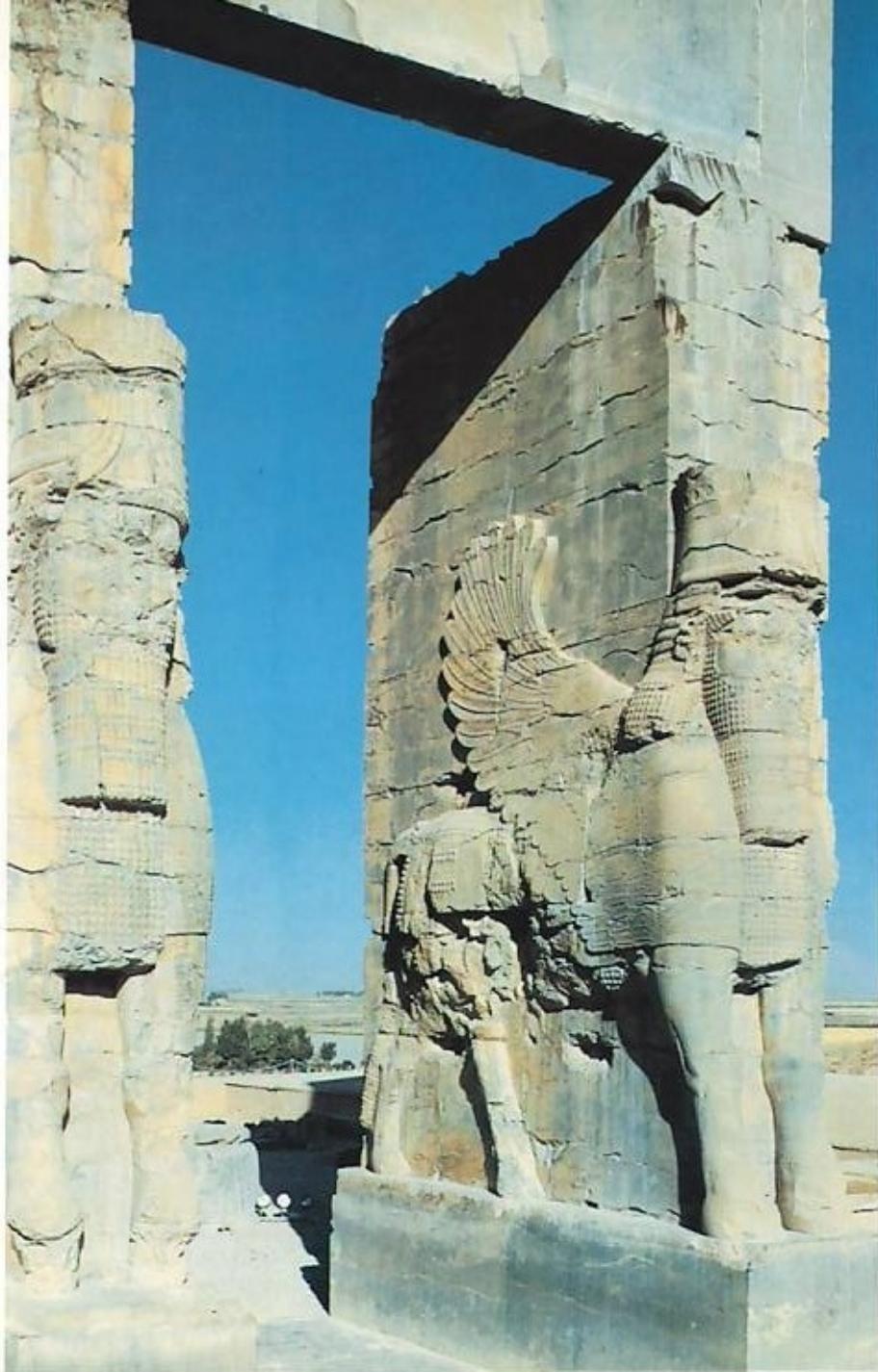


51. Section of the  
relief on the south  
wing of the east  
side of the  
Apadana at  
Persepolis,  
showing (top to  
bottom) delegations  
IV (Arians?); V  
(Babylonians); and  
VI (Lydians).

۵۱- قسمتی از سک  
نگاره‌ی بخش جنوبی  
ضلع شرقی آپادانا  
پرسپولیس، با نقش  
نمایندگان آریانی‌ها<sup>(۴)</sup>  
(ردیف بالا)، بابلی‌ها  
(ردیف میانی)، و لیدی‌ها  
(ردیف پایین).

49. The Gate - House of Xerxes at Persepolis. The entrance is flanked by two massive winged bulls with human heads of Assyrian type.

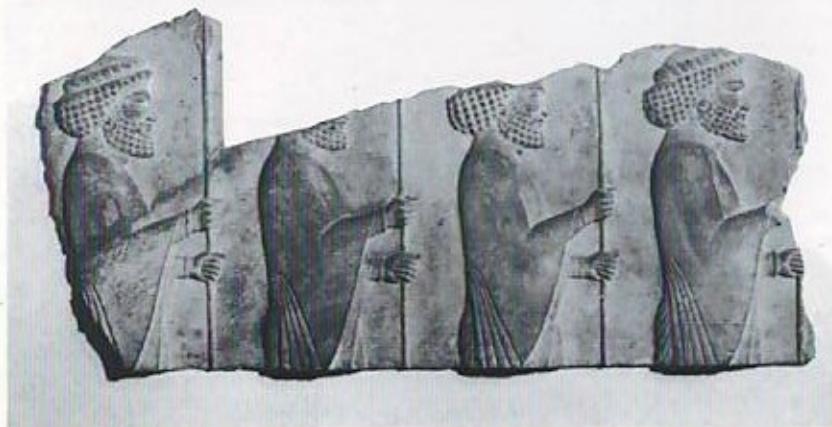
۴۹. دروازه‌ی خشایارشا در پرسه پلیس، یا دو مجسمه‌ی عظیم گاو بال‌دار با سر انسان به سبک آشوری در دو طرف.





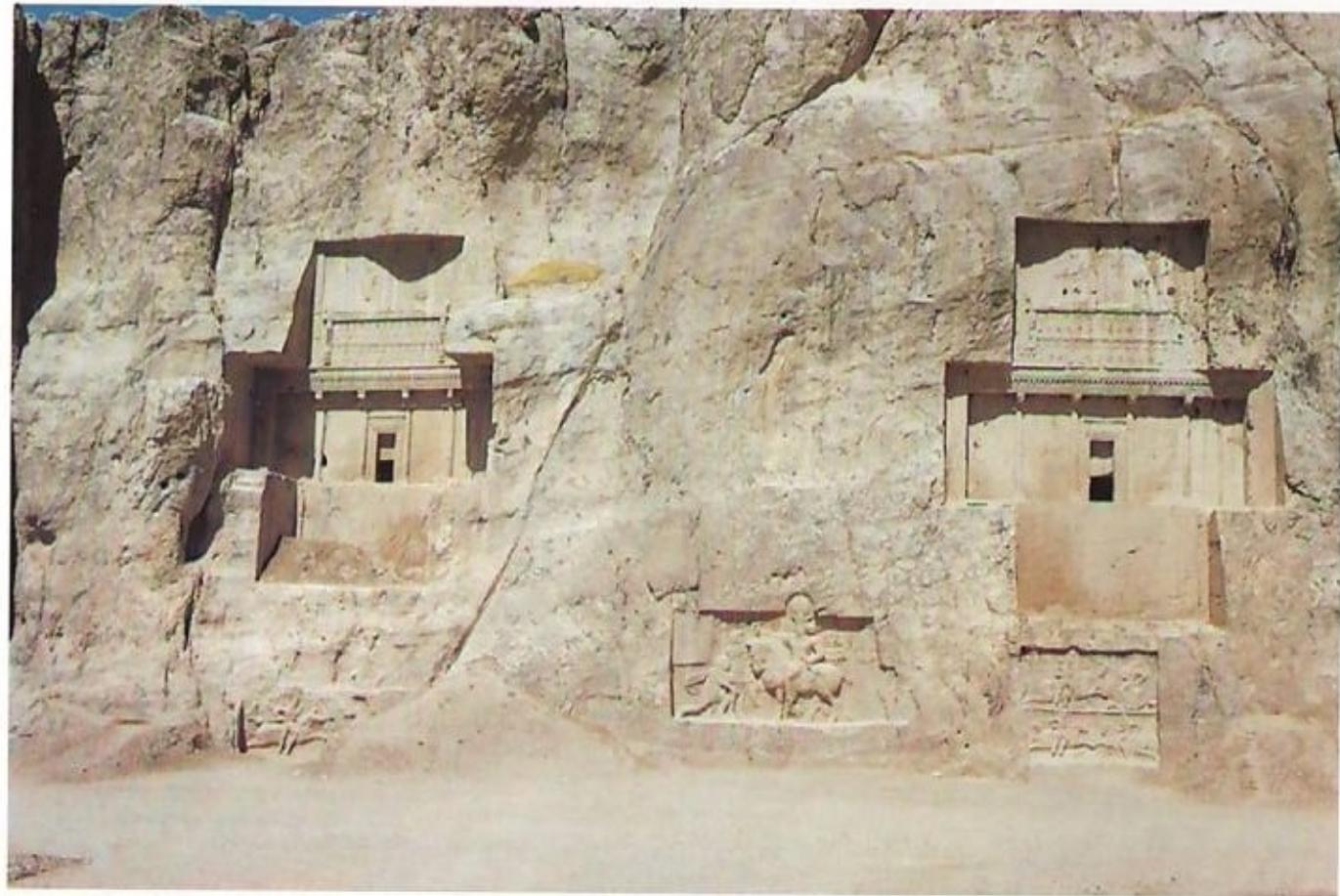
47. Detail of relief from Persepolis showing a Persian archer holding a spear. From the north side of the Apadana, south side of the north - west stairs. Ht c. 32 cm.

۴۷. کمان دار پارسی با نیزه، ضلع شمالی آپادانا، از سنگ نگاره های بخش جنوبی بلکان ضلع شمال غربی آپادانا در پرسه پلیس، ارتفاع ۲۲ سانتی متر.



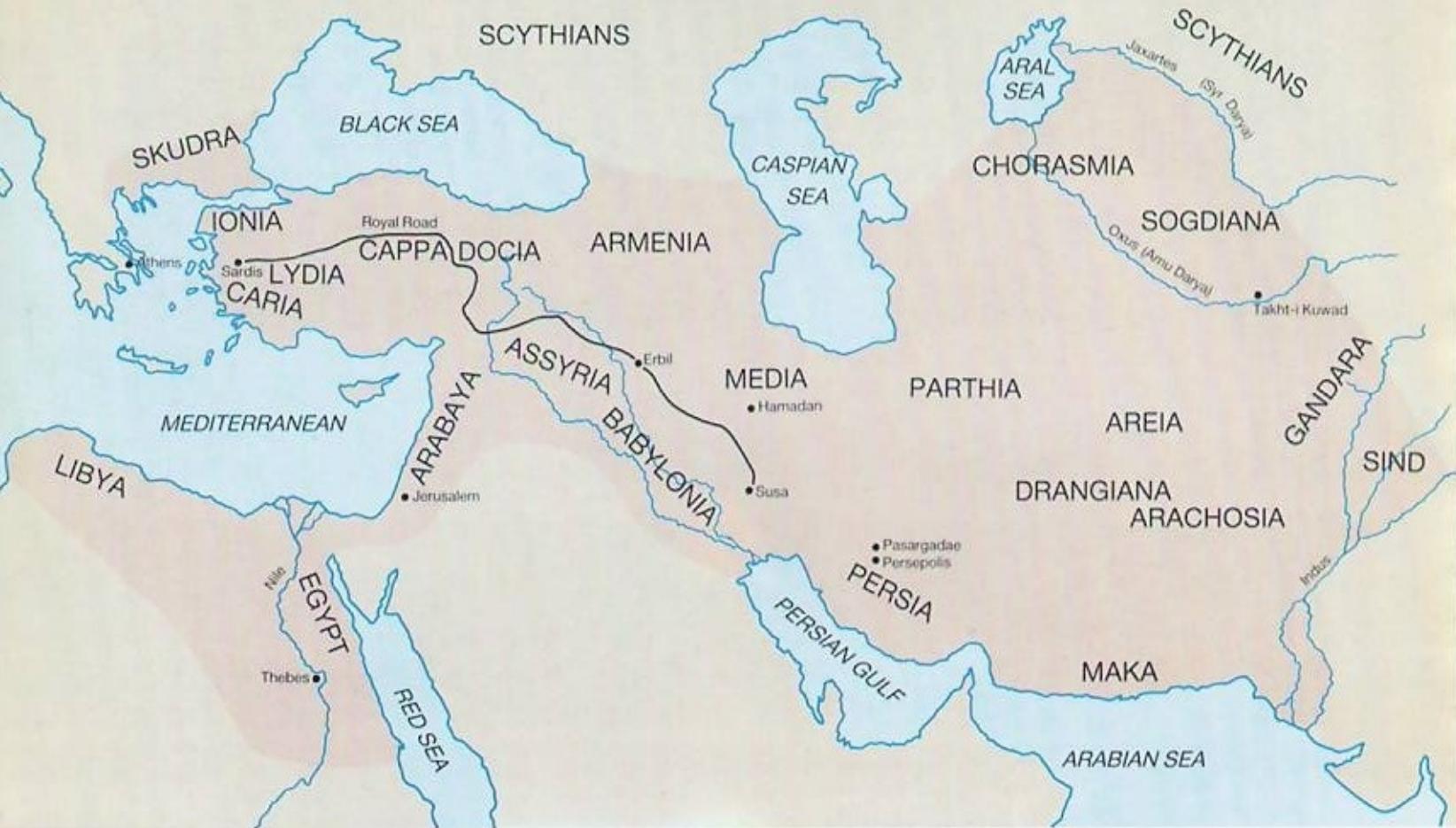
48. Relief from Persepolis showing file of so-called Susian guards armed with spears. From the north side of the Apadana, east wing, upper register. L. 107 cm.

۴۸. سنگ نگاره ای از بخش شرقی ضلع شمالی آپادانا، با نقش ستونی از محافظان نیزه دار شوشی، طول ۱۰۷ سانتی متر.



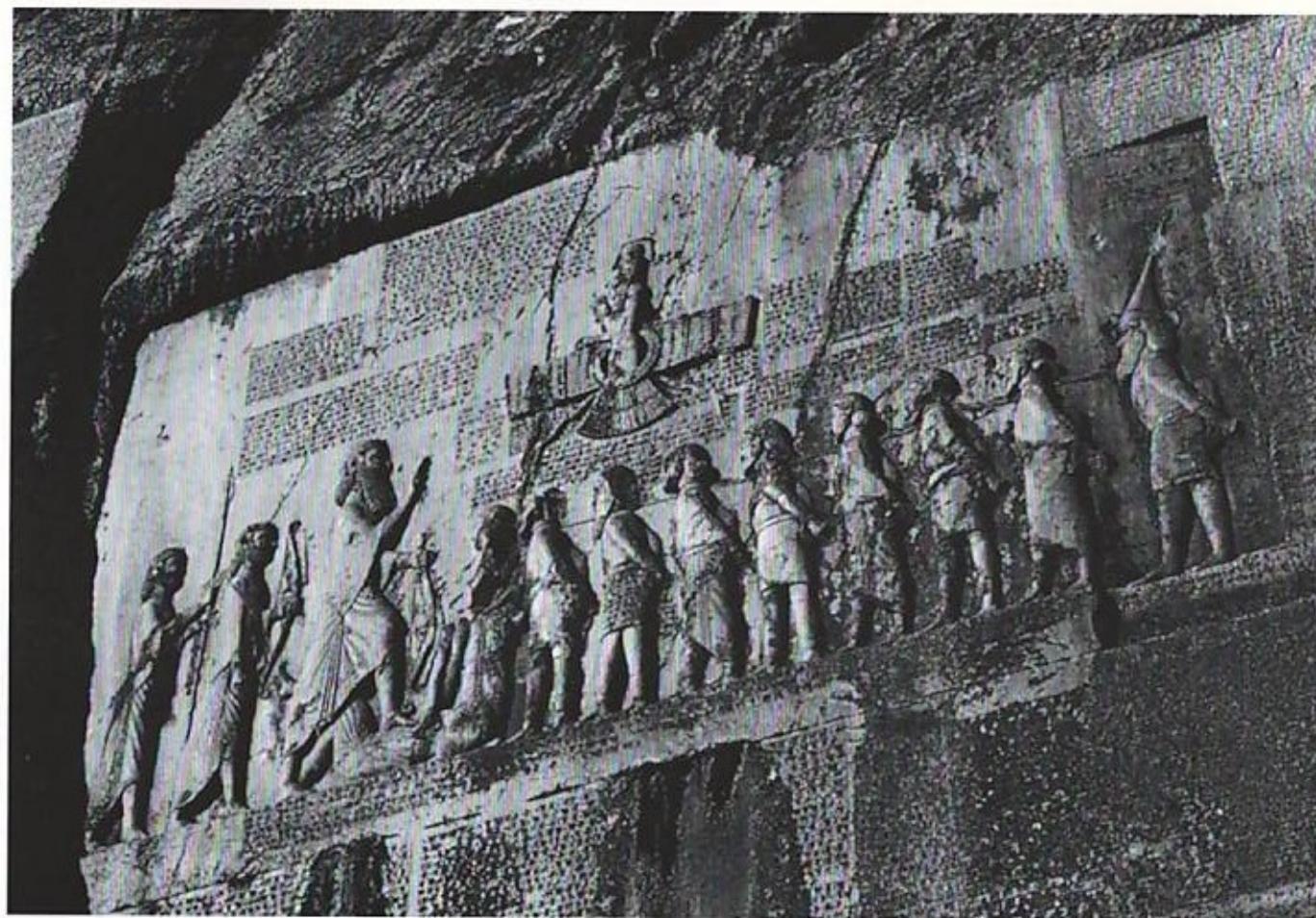
46. A view of the cliff at Naqsh - i Rustam, showing the tombs of Artaxerxes I (464 - 424 BC) on the left and Darius the Great (522 - 486 BC) . In the centre at the base of the cliff is a Sasanian relief showing Shapur 1 (AD 240 - 72) triumphing over two of his Roman adversaries.

۴۶. آرامگاه داریوش بزرگ (سمت راست) و اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۴ پ.م.) در نقش رستم. بین دو آرامگاه صخره‌ای، سنگ نگاره‌ای از شاپور اول ساسانی (۲۷۲ - ۲۲۰ میلادی) دیده می‌شود که یادآور بیروزی او بر دو امپراتور روم است.



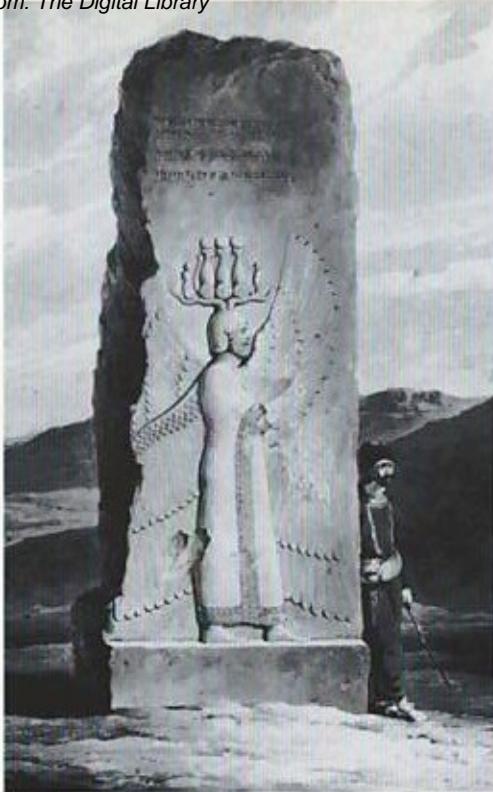
45. The Persian empire at the time of Darius the great (522 - 486 BC), showing the different satrapies or provinces and the route of the Royal Road from Susa to Sardis.

۴۵. شاهنشاهی هخامنشی در زمان سلطنت داریوش بزرگ (۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.)، نام ساتراپی‌ها و راه معروف به «شاهی» در نقشه دیده می‌شود.



44. The rock relief at Bisitun, carved by Darius the great between 520 and 519 BC to commemorate his victories over Gaumata (the false Smerdis) and nine rebel kings from places including Babylonia, Elam, Armenia, Media and Scythia. The kings are shown roped together at the neck, while Gaumata lies under Darius' feet. Above the rebels is a figure in a winged disc, probably the god Ahuramazda. The accompanying inscriptions are written in Old Persian, Elamite and Babylonian, and were copied between 1836 and 1837 by Sir Henry Creswicke Rawlinson. The availability of these texts greatly helped in the decipherment of cuneiform.

۴۴. سنگ نگاره‌ی داریوش بزرگ در بیستون که به یادبود پیروزی وی بر «گوماتا»، (پرديای دروغین) و شاهان یاغی عیلام، بابل، ارمستان، ماد و سرزمین سکاها، بين سال های ۵۲۰ تا ۵۱۹ ب.م. کنده شده است. گردشوري ها یا طناب به هم بسته شده، اما گوماتا زیر پای شاه قرار دارد. بالای نقش یاغی ها نقش، که اختصاراً سه‌پهلو اهرامزدا است، دیده می شود. کتیبه های مفصل ضمیمه، به سه زبان پارسی، باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده و برای تخریب بار در سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۷ توسط سرهنگی کریز - ویک راولین سمن نسخه برداری شد. سالم ماندن متن کتیبه ها، معماهای نقش سنگ نگاره را از میان برداشتند.



42. Stone relief of Gate R at Pasargadae, showing a four - winged guardian figure wearing an Egyptian crown. Watercolour painted by Sir Robert Ker Porter in 1818. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, reads, 'I, Cyrus, the king, an Achaemenian,. The upper part of the slab is now missing. British Library Add. MS 14758 (i) 46/56.

۴۲. نقاشی آب رنگ از «سر راپرت کرپورتر» (۱۸۱۸)، از سنگ نگاره‌ی دروازه‌ی R در پاسارگاد، با نقش انسان بالدار یا ردانی مصری. کتیبه‌ی سه زبانه‌ی بالای سنگ نگاره، اکنون مفقود شده است، که این عبارت بر آن حک شده بود: «منم کوروش، شاه هخامنشی». آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



43. Tomb of Cyrus the great at Pasargadae, in a watercolour by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (i) 47/57 .

۴۳. نقاشی آب رنگ «سر راپرت کرپورتر» از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد. آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



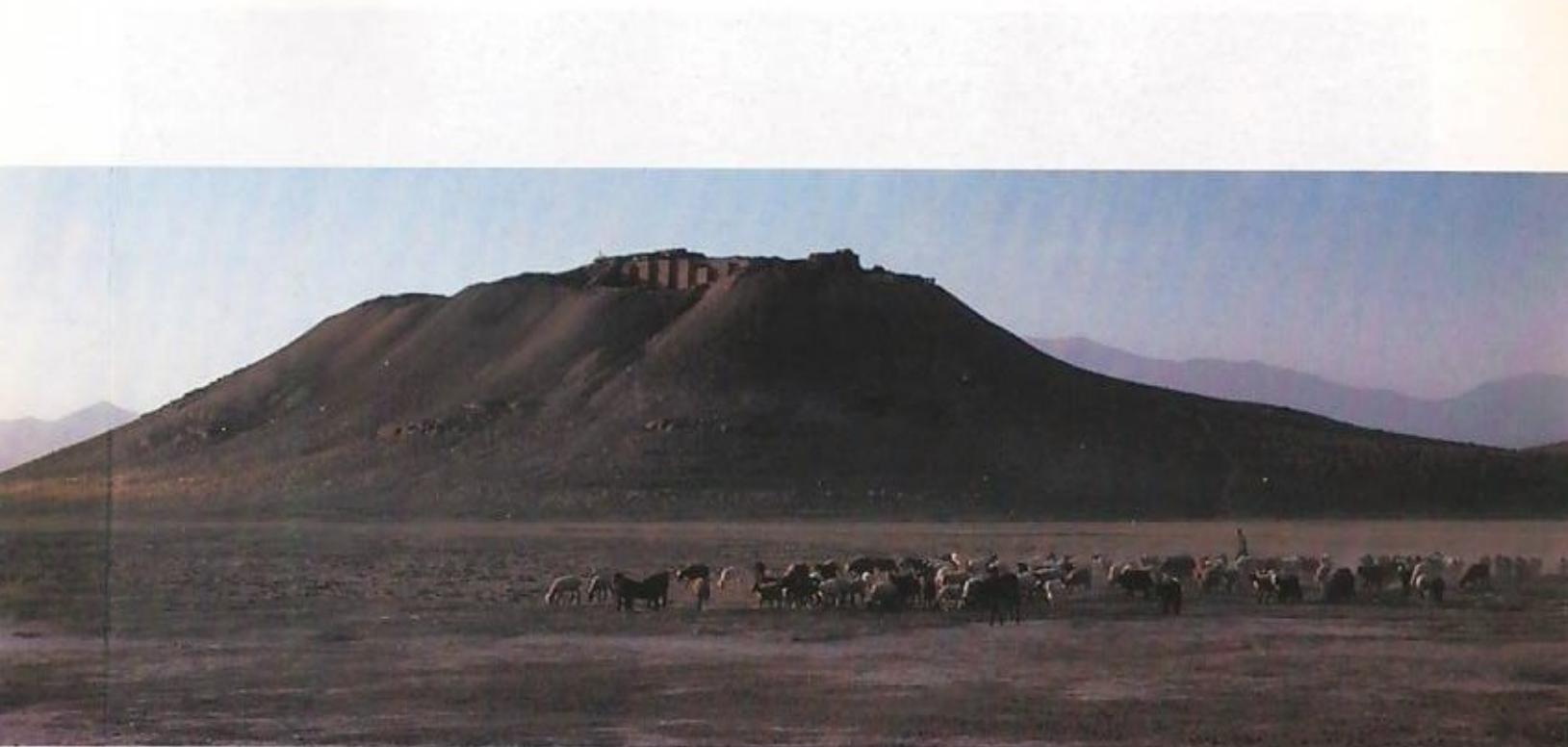
41. The columned hall of Palace P at Pasargadae. The upper parts of the columns were probably originally made of wood.

۴۱. تالار ستون دار کاخ P ای کوروش در پاسارگاد. احتمالاً بخش بالایی  
ستون ها ایندا جویی بوده است.



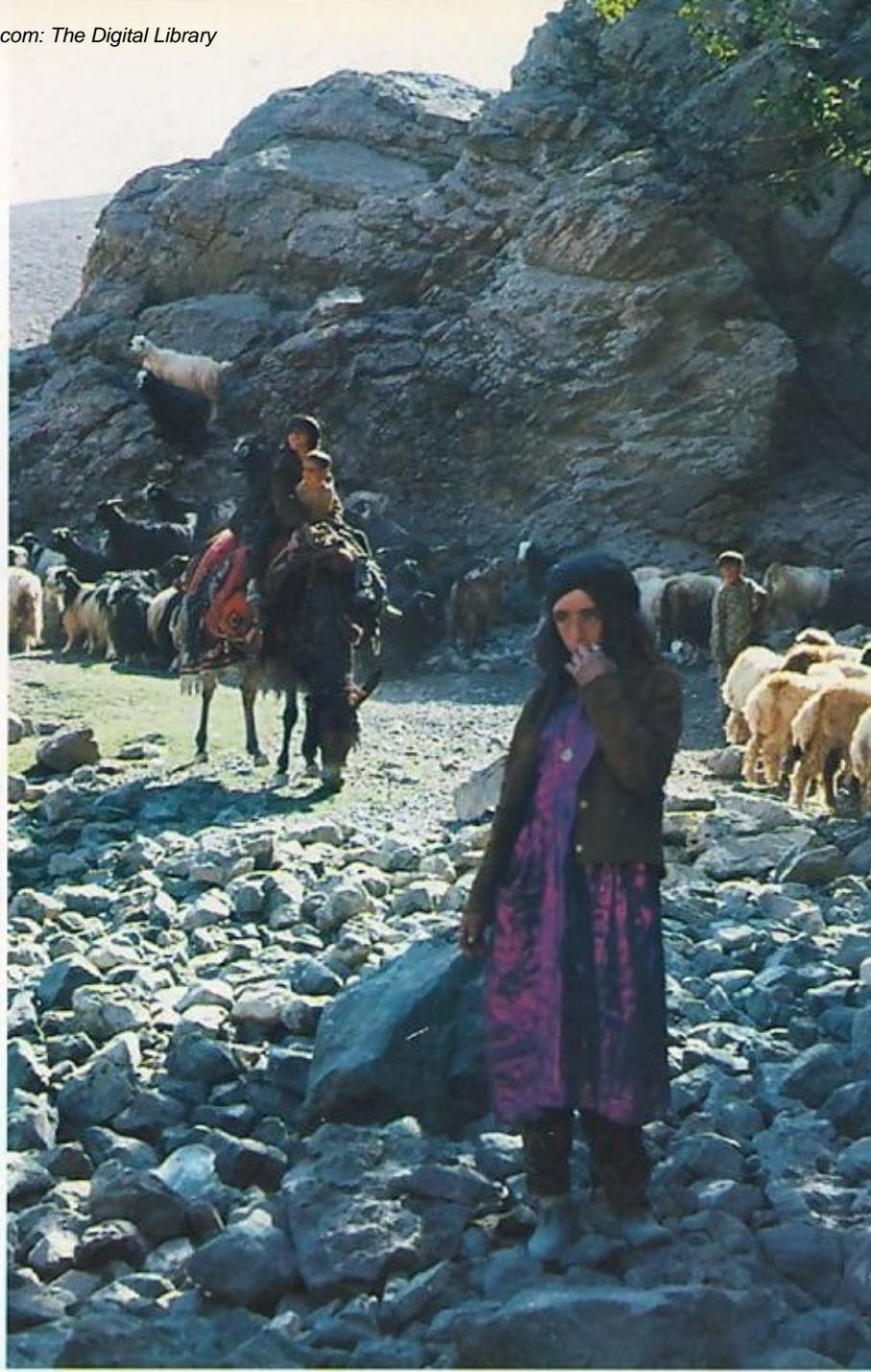
40. Part of a hoard of silver currency from Tepe Nush - i Jan including quadruple spiral beads, a double spiral pendant (bottom row centre), ingots, rings and scraps of silver. Although the hoard was probably buried in the late 6th century BC, some of the items are very much older, the spiral beads and pendant probably dating from the end of the 3rd or beginning of the 2nd millennium BC. Ht (of pendant) 2.32 cm.

۴۰. بخشی از مجموعه نقره آلات تبهی «نوشی جان»، که برای داد و ستد استفاده می شده، شامل آویزهای حلزونی چهار تایی و دو تایی، شمش، حلقه و سایر قطعات نقره ای. گرچه این مجموعه احتمالاً در اواخر سده ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی اشیای آن بسیار قدیمی تر است؛ مثلاً آویزهای حلزونی می تواند از اوآخر هزاره ای سوم و اوایل هزاره ای دوم پ.م. باشد.



39. View of the Median site of Nush-i Jan. The four principal buildings are situated on top of this natural rock outcrop. After this photograph was taken (in 1973), a galvanised iron structure was erected over the Central Temple to protect it from the weather.

۲۹. نمای تپه‌ی مادی «نوشی جان». چهار بنای عده بزرگ این تپه سنگی قرار دارد. پس از برداشتن این عکس در سال ۱۹۷۳، پوششی از آهن گالوانیزه جهت حفاظت از معبد مرکزی، بر فراز آن نصب شد.



38. Luri women and children tending sheep and goats at Sang - i Surakh near Nahavand in Luristan. Many of the inhabitants of Luristan are still semi - nomadic, and horses are an important part of their way of life.

۳۸. زنان و کودکان لر در حال هدایت گله ای از گوسفند و بز در «سنگ سوراخ» در نزدیکی نهاوند. سیاری از سکنه‌ی لرستان هنوز هم نیمه چادرنشیناند و اسب نقش مهمی در زندگی ایشان دارد.

36. Tripod vessel acquired by Sir Aurel Stein in the Rumishgan area of southern Luristan. Red paint on a cream-coloured background is typical of the pottery known as 'genre Luristan'. Ht 19.4 cm.

۳۶. ظرف سه پایه که توسط «سر اورل استین» در منطقه‌ی «رومیش گان» در جنوب لرستان کشف شده است. تزیینات قرمز بر زمینه‌ی کرم رنگ این ظرف، مشخصه‌ی سبک «سفال لرستان» است. ارتفاع ۱۹/۲ سانتی‌متر.



37. Clay tile from the excavations of Dr Clare Goff at Baba Jan in Luristan. 176 of these tiles had fallen on to the floor of a chamber, probably from the ceiling. 41.5 × 47.0 cm.

۳۷. کاشی رُسی، از حفاری‌های «دکتر کلار گوف» در «باباجان»، لرستان. ۱۷۶ عدد این کاشی‌ها (احتمالاً از سقف) بر گف افتاده بود. ابعاد: ۴۱/۵ × ۴۷.





34. A whetstone for sharpening tools and weapons, with a bronze handle. 10th - 7th century BC. L.18.1 cm.

۳۴. شیرکن سنگی ابزار و جنگ افزار، با دسته‌ی  
مفرغی، قرون دهم تا هفتم پ.م. طول ۱۸/۱ سانتی‌متر.



35. Bronze axe - head of Luristan type, with spikes at the back of the socket ending in animals' heads. 10th - 7th century BC. L.20.5 cm.

۳۵. تیغه‌ی تبر، مفرغ لرستان. با زیانه‌هایی به شکل سر حیوان در انتهای حفره‌ی واصل دسته. سده‌های دهم تا هفتم پ.م. ارتفاع ۲۰/۵ سانتی‌متر.



32. Bronze finial of standard in the form of a rampant beasts. There is another human master of animals struggling with two rampant beasts. The heads at the base of the tube, and cocks, face in the centre of the tube, and necks, appear on the art market mounted on a long metal tube with a socket at the base, but there is little evidence that such supports were originally associated with the standards. 10th-7th century BC. Ht 17.7cm.

سازی خوش ساخته ای را که در موزه ای از آنها نمایش داده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند.

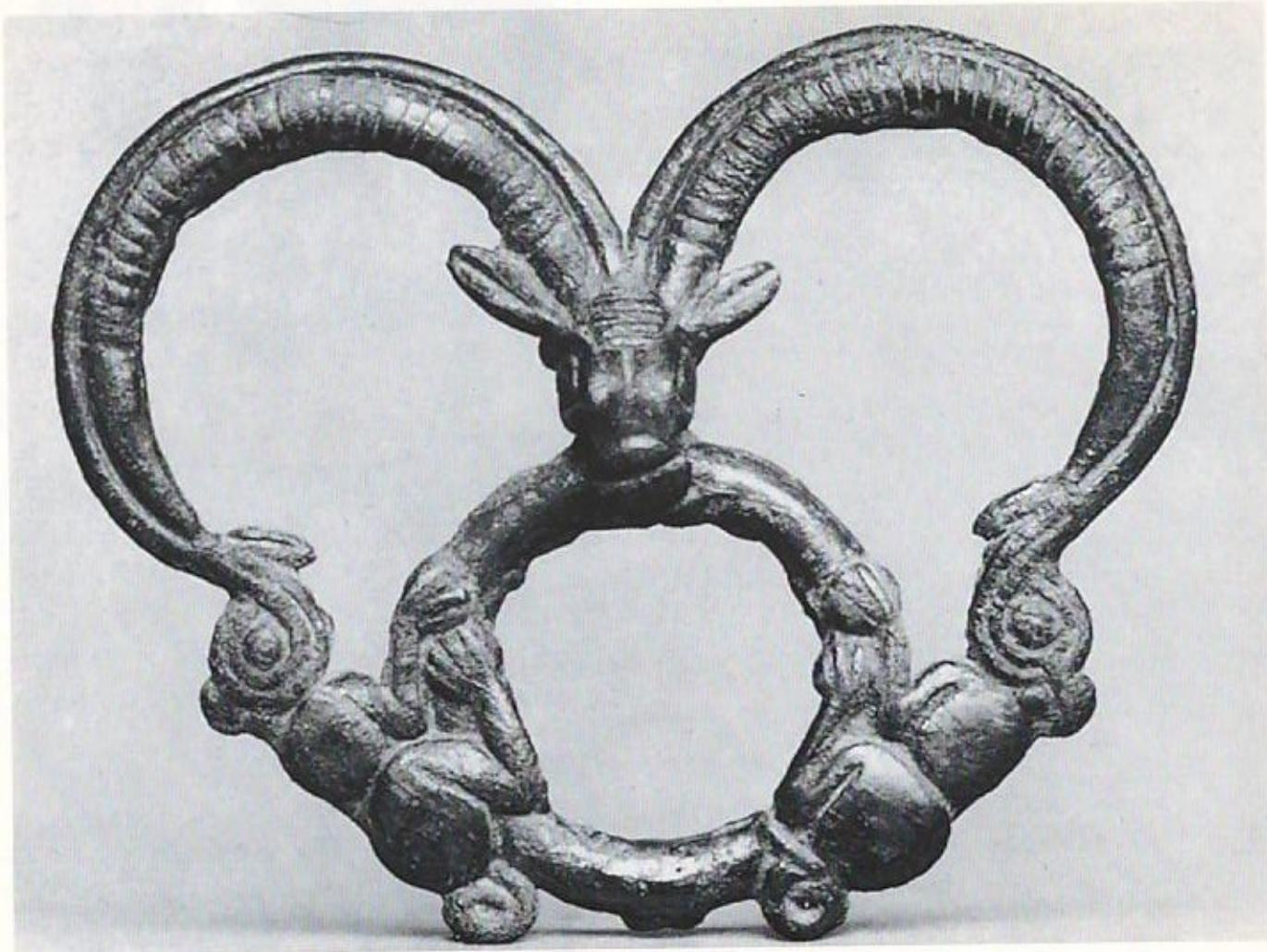


سازی خوش ساخته ای را که در موزه ای از آنها نمایش داده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند.

33. Two pins of Luristan type. The example on the left has a cast silver head set on an iron shank. The head is in the form of a master of animals flanked by two lions. The bronze pin has been hammered, and on the large disc - shaped head is an embossed design showing a female figure, perhaps a goddess, and lions. 10th - 7th century BC. Ht (of silver pin) 22.4 cm, (of bronze pin) 24.0 cm.



سازی خوش ساخته ای را که در موزه ای از آنها نمایش داده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند. این سازی از سلسله ای از سازی هایی است که در ایران باستان پیدا شده اند.



31. Bronze harness - ring with the head of a moufflon and two predatory animals, probably stylised lions, on the sides : a recurrent combination in Luristan art. 10th-7th century BC. 8.8 x 7.0 cm.

۲۱. افسار حلقوی مفرغ لرستان، با طرح معمول سر قوچ و دو حیوان شکاری (احتمالاً شیر) در کناره‌ها. قرن ۱۰-۷ تا ۷ پ.م.، ابعاد: ۸/۸x۵/۵ سانتی‌متر.

29. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces cast in the form of a master of animals struggling with a grotesque double - headed monster. 10th - 7th century BC. W.10.0 cm.

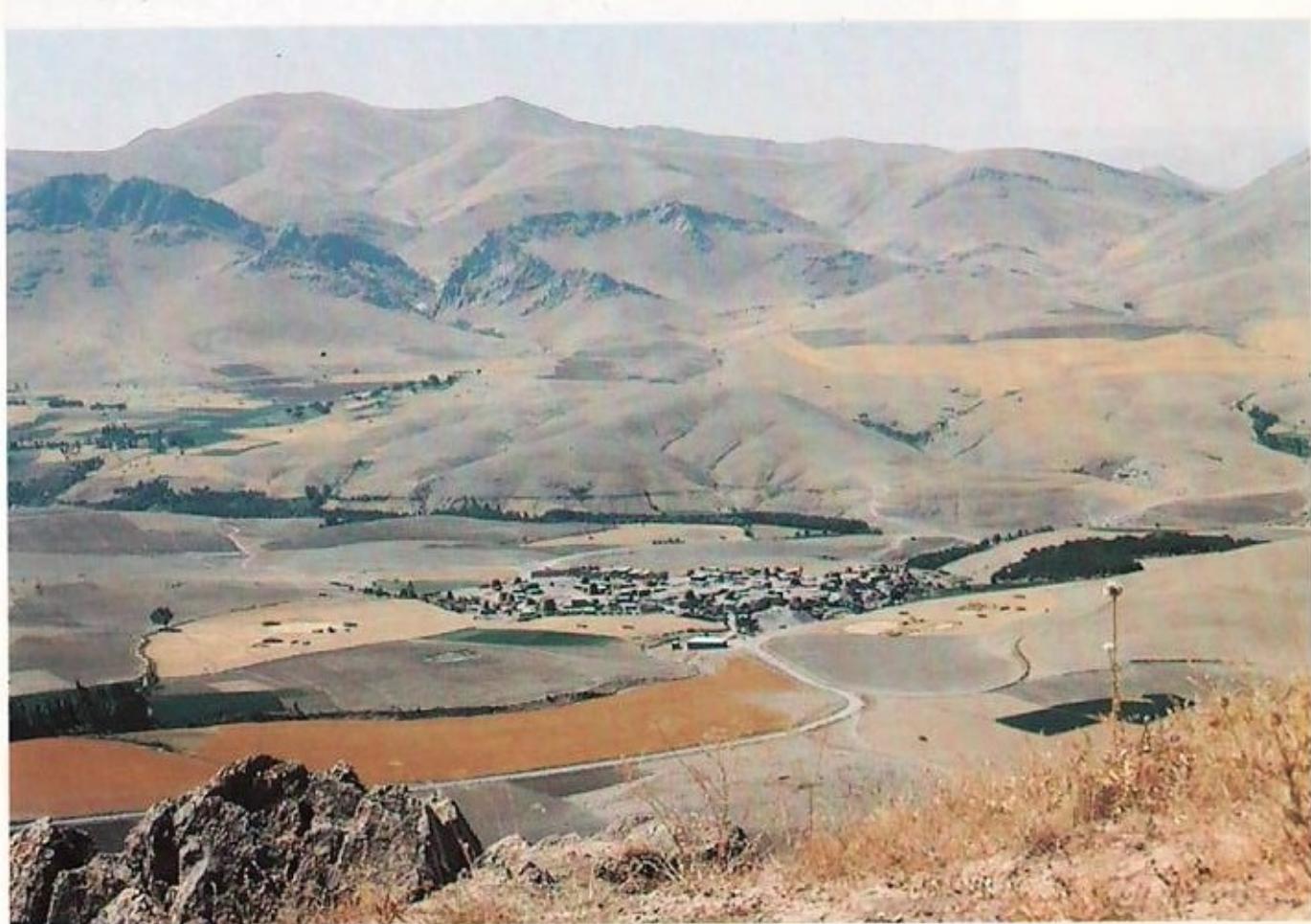
۲۹. دهانه‌ی مفرغی اسب، سبک لرستان. «گونه پوش» دهانه، به شکل «سلطان حیوانات» در حال نزاع با یک اژدهای دو سر مخصوص است. سده‌ی دهم تا هفتم پ.م. اندازه ۱۰ سانتی‌متر.



30. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces showing a composite monster with an animal's body, wings, and a horned human head with curling sidelocks. 10th - 7th century BC. W. 17.1 cm.

۳۰. دهانه‌ی مفرغی لرستان. «گونه پوش» به شکل حیوان افسانه‌ای بال دار، با سر شاخ دار انسان، رو به بیرون. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.



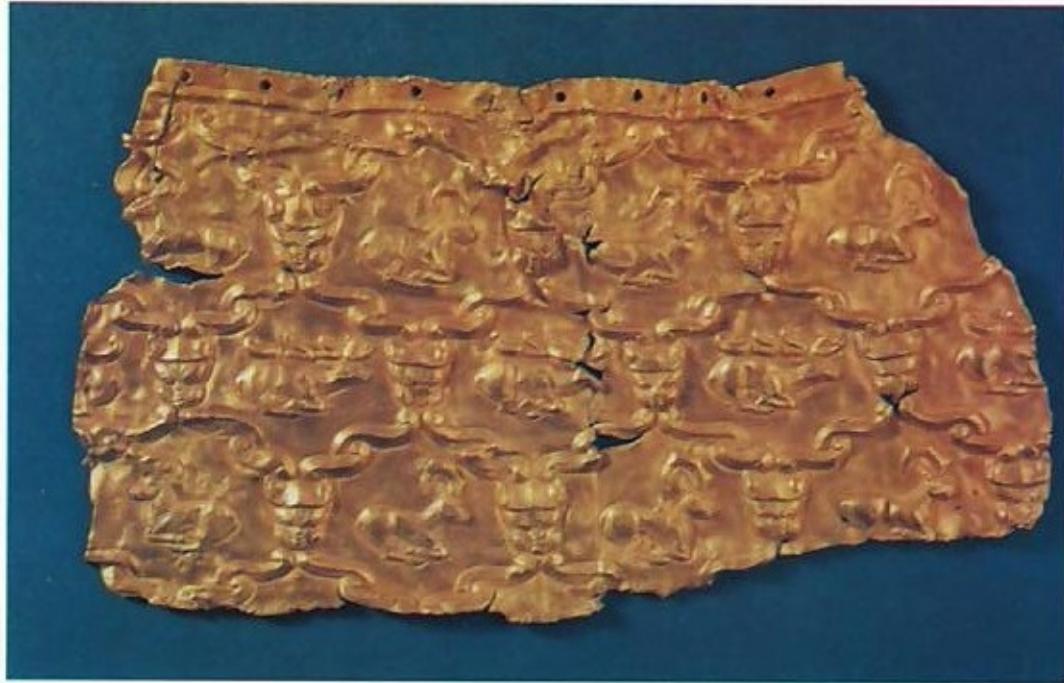


28. The modern village of Ziwiye seen from the ancient citadel with the mountains of Kurdistan in the background. Some graves in an ancient cemetery behind the village were excavated by an Iranian expedition in the late 1970 S.

۲۸. منظره‌ی روستای «زیویه» از فراز تپه‌ی دز. یک گروه اکتشاف ایرانی، در اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی تعدادی قبر را در گورستان باستانی پشت روستا، حفاری کرد.

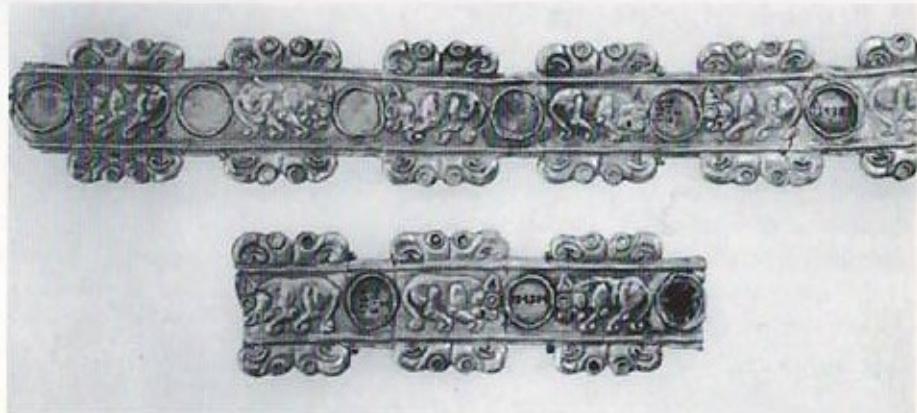
26. Fragment of gold sheet, c. 8th - 7th century BC , with perforated border. Allegedly from Ziwiye. The recumbent stags and goats are set in panels that incorporate lions' masks. 15.6 x 8.6 cm.

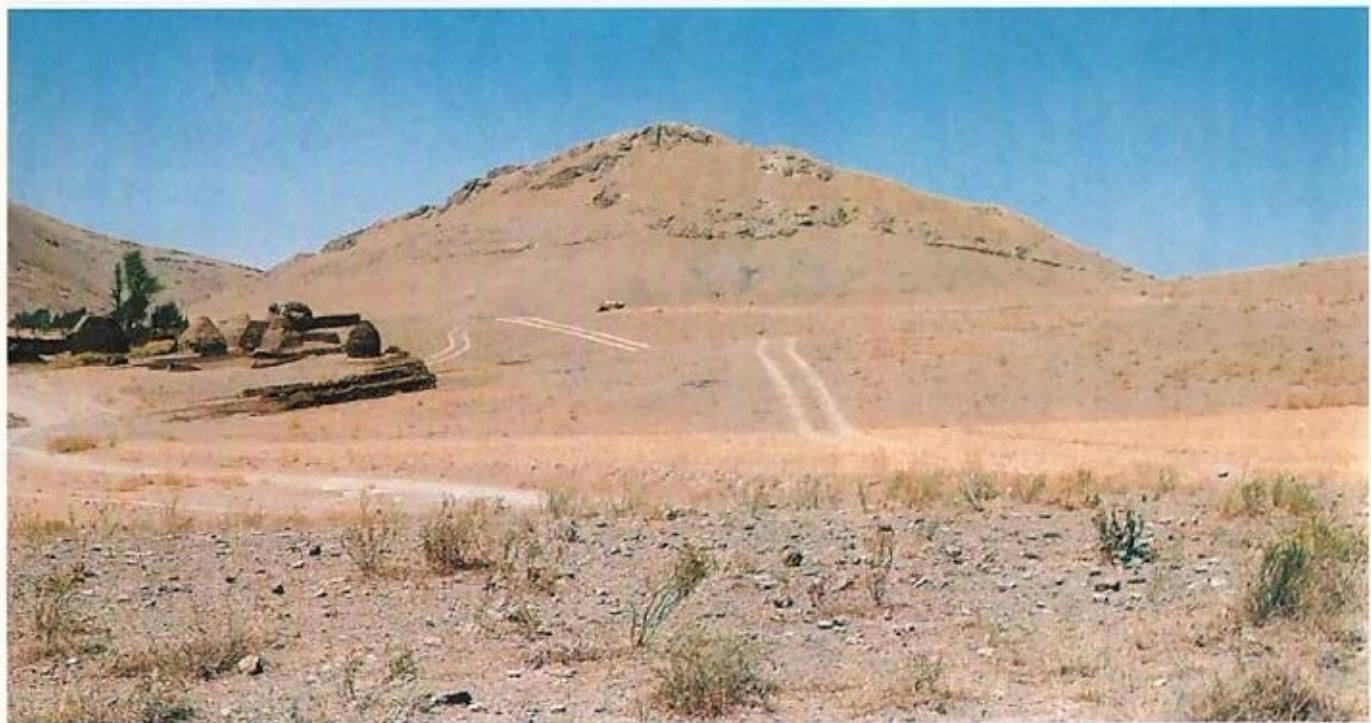
۲۶. بخشی از یک ورقه‌ی طلایی منسوب به «زیویه» که در لبه منگنه شده است. نقش گوزن‌های نشسته و بُر، در «جدولی» قرار گرفته و با نقوش سر شیر از هم جدا شده است. سده‌ی هشتم تا هفتم پ.م.



27. Strips of gold of unknown purpose, allegedly from Ziwiye in Kurdistan. The style of the animals and the birds' heads along the edge are thought to be indicative of Scythian or South Russian influence. c. 8th - 7th century BC. L 10.1 cm and 19.4 cm.

۲۷. نوار زرین با طرح «هنر سکایی»، منسوب به زیویه در کردستان. مورد استفاده‌ی نوارها مشخص نیست. سده‌ی هشتم تا هفتم پ.م. طول ۱۰/۱ و ۱۹/۴ سانتی‌متر.



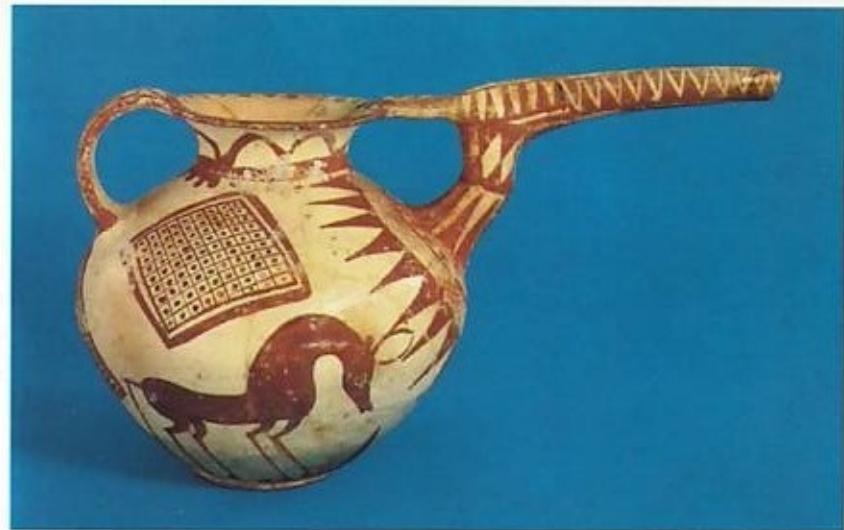


25. View of the high mountain on which the fortified site of Ziwiyeh is situated. Approach to the citadel is by a monumental staircase cut out of the rock that winds round the mountain.

۲۵. تپه‌ی بلندی که بقایای دژ «زیویه» بر آن واقع است. ورود به دژ از طریق راه پله‌ی سنگی چشم‌گیری که در دامنه‌ی تپه کنده شده و دور تا دور آن می‌پیخد، صورت می‌گیرد.

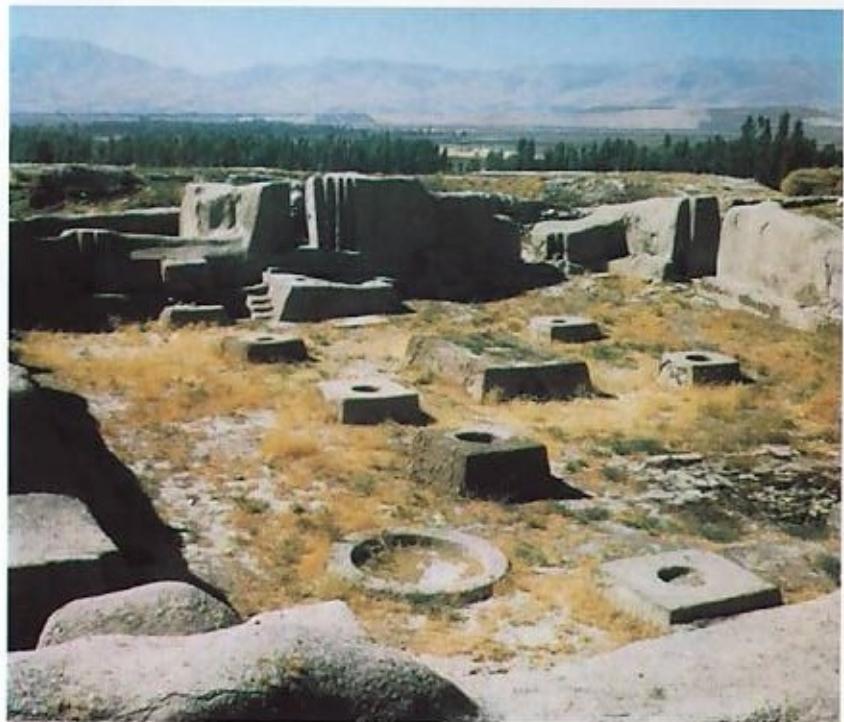
23. Bridge - spouted jug with red decoration on a cream background, showing horned animals and geometric motifs. Allegedly from Tepe Sialk. Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 19.4 cm.

۲۳. قوری پل دار بزرگ سفالی با نقش تزیینی قرمز رنگ حیوان شاخ دار و طرح های هندسی، بر زمینه ای کرم، با پرچسب تنه ای سبلک! دوره ای آهن دو، حوالی ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ب. م؛ ارتفاع ۱۹/۳ سانتی متر.



24. View of Burnt Building at Hasanlu, with restored column bases and hearths and benches along the walls. This building is sometimes identified as a temple.

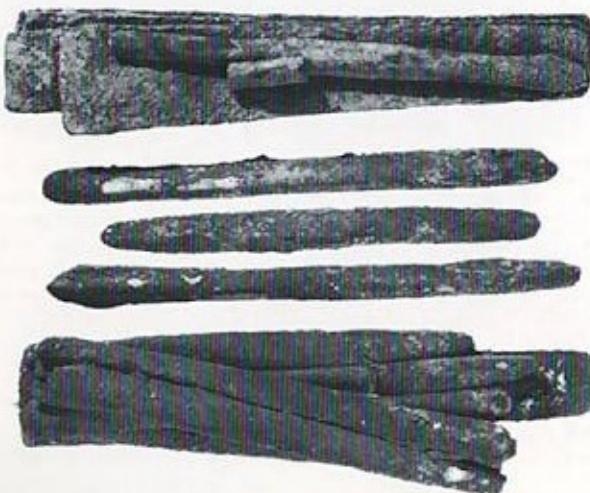
۲۴. ساختمان سوخته‌ی لایه‌ی چهار در تپه‌ی حسنلو، با آثار باقی مانده‌ی پایه‌ی ستون‌ها و مجرای احاق یا آتشدان در دل دیوار. معمولاً این بنای معبد دانسته‌اند.





21. Bridge - spouted jug and tripod in grey  
burnished pottery from the Iron II period, c.  
1000 - 800 BC. Ht 48.7 cm.

۲۱. قوری پل دار با سه پایه‌ی سفال حاکستری از دوره‌ی  
آهن دو؛ حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ب.م.؛ ارتفاع ۴۸/۷  
سانتی‌متر.



22. Selection of bronze ingots from a collection found by Sir  
Aurel Stein at Hasanlu. They were packed into a pottery vessel  
that was red in colour and partly burnished. The ingots are of  
two types : bars rounded on one side and flat on the other, and  
rectangular plates. The discovery of stone moulds in the  
vicinity, including one for making barshaped ingots, shows that  
metal - working was taking place on the site. Probably 8th- 7th  
century BC. Maximum L (of bars) 27.1 cm, (of plates) 30.5 cm.

۲۲. بخشی از شمش‌های مفرغی مجموعه‌ی مکشوف «سر اورل استین» در  
حسنلو، مجموعه در یک ظرف سفالی قرمز رنگ نیمه صیقلی یافت شده است.  
شمش‌ها بر دو نوع است: میله‌ای، با مقطع نیم دایره، و صفحه‌ی مستطیل  
شکل، از نکف قالب‌های سنگی، شامل یک نمونه‌ی تولید شمش میله‌ای در  
حومه‌ی حسنلو، منتوان بی برد که در این منطقه، فلزکاری رواج داشته است.  
حوالی سده‌های هشتم و هفتم پ.م. طول بیشینه‌ی شمش‌های میله‌ای ۲۷/۱  
سانتی‌متر، و مستطیلی ۳۰/۵ سانتی‌متر است.

19. Embossed silver beaker c. 1400 - 1000 BC, showing horses in the top register and, in the bottom register, winged lions attacking ibexes. This vessel, of unknown provenance, may be compared with material found at Marlik. Ht 14.0 cm.



۱۹. پاله‌ی برجسته‌ی نقره‌ای با نقش اسب در نیمه‌ی بالا و شیر بال دار حمله‌ور به بز کوهی در نیمه‌ی پایین. محل کشف این ظرف نامشخص است اما از مقایسه با اشیاءی «مارلیک»، من توان زمان آن را بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ پ.م. حدس زد. ارتفاع ۱۲ سانتی متر.



20. Hollow pottery figure in red burnished clay representing a woman with grotesquely enlarged thighs and buttocks. Of unknown provenance, but possibly from the Marlik area. A thermoluminescence test has given a date of 10th - 7th century BC, but a date in the late 2nd millennium BC is probably more likely. Ht 25.5 cm.

۲۰. قندیسه‌ی سفالی تو خالی از جنس رُس در قالب بیکره‌ی زنی که ران و نژینگاه آن به طرز مضمونی بزرگ شده است. محل کشف آن معلوم نیست اما احتمالاً در ناحیه‌ی مارلیک ساخته شده است. گرچه بر مبنای آزمایشات زمان آن را بین سده‌های ۱۰ تا ۷ پ.م. دانسته اند، اما اواخر هزاره‌ی دوم محتمل نر است. ارتفاع ۲۵ سانتی متر.



17. Glazed pottery wall plaque from Chogha Zanbil, inscribed with the name of the 13th - century BC ruler Untash - Napirisha. Presented to the British Museum by Professor R. Ghirshman. C. 37.5 cm square.

۱۷. مُهر لعابی دیواره‌ی سفالینه‌ها با نام «اون تاش ناپیریشا» فرمائروای عیلام؛ سده‌ی ۱۲ پ.م. «چغازنبیل»، اندیشه ۲۷/۵ سانتی‌متر مربع.

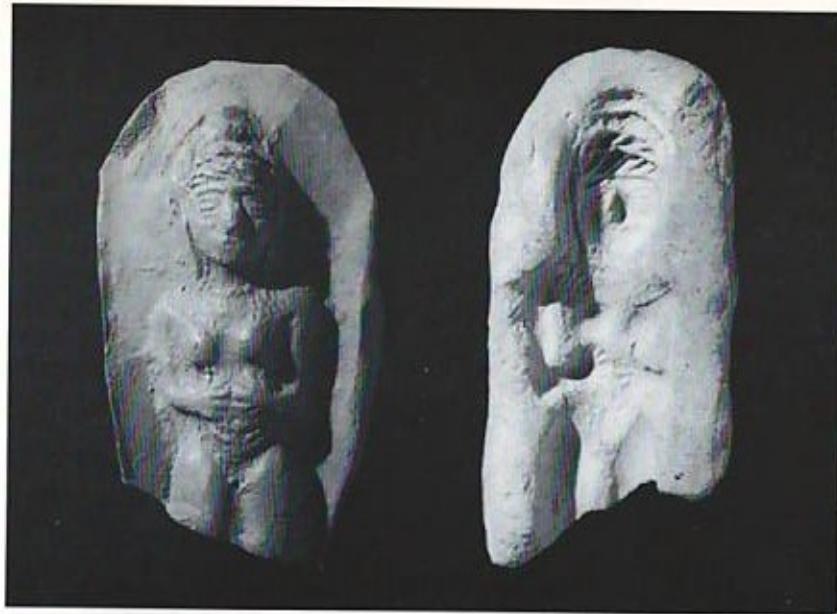


18. Two bitumen discs encircled by copper bands. The decorated surfaces were originally overlaid with silver gilt, which survives intact for one example but has been removed from the bitumen disc. The gold leaf was attached to the silver by burnishing and heating, a process known as diffusion bonding. These discs may have decorated horse harness or been mounted on double baldrics and worn on the chest. Middle Elamite, 14th - 13th century BC. D 8.2 cm (top disc), and 9.8 cm.

۱۸. دو بشقاب از جنس قیر طبیعی با چهار مسی که در اصل نقره انود بوده و یک نمونه‌ی کنده شده‌ی آن تیز باقی مانده است. ورقه‌های نازک طلا را پس از حرارت دادن، پرداخت کرده و به سطح تقره‌ای می‌جسبانده‌اند. این دیسک‌ها احتمالاً برای تزیین یاراق اسپ، تسمه‌ی صندوقچه‌ها و یا یار جامه مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۲ پ.م. قطر دیسک‌ها ۸/۸ و ۹/۸ سانتی‌متر.

15. Terracotta mould (right) for making clay figurines, from the excavations of W. K. Loftus at Susa. On the left is a modern impression from this mould. Probably middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht 9.9 cm.

۱۵. قالب تندیسه برای تهیه های نمونه های رسمی؛ حفاری های «لوق توس» در شوش. سمعت چپ، یک نمونه ای قالب گیری شده توسط پاستان شناسان دیده می شود. احتمالاً از دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۲ ب.م. ارتفاع: ۹/۹ سانتی‌متر.



16. Bronze figure thought to represent a fishtailed goddess, perhaps originally fitted on to the armrest of a throne. Allegedly obtained near Tang-i Sarvak.

The hairstyle of the figure may be compared with that of the terracotta figurines from Susa, and like them this piece probably dates from the Middle Elamite period. Ht 12.0 cm.

۱۶. تندیسه‌ی مفرغی از، تنگ سروک، که می‌تواند سمت‌الله‌ای باشد و احتمالاً در اصل به دسته‌ی یک تخت مجلل متصل بوده است. آرایش موها قابل مقایسه با تندیسه‌های شوش(شکل ۱۴) است و از همین رو این نمونه هم می‌تواند از دوره‌ی میانی تمدن عیلام باشد. ارتفاع ۱۲ سانتی‌متر.





13. A pendant of pale blue chalcedony, pierced for suspension, with an inscription in Elamite. The text records that the 12th - century king Shilhak - Inshushinak had the stone engraved for his daughter Bar- Uli, and the accompanying scene shows him presenting it to her. This sort of personal touch is only rarely found in the art of Iran and neighbouring countries. L 4.0 cm.

۱۳. آویزه‌ی فلزی با سوراخ، با نوشته‌ای به زبان عیلامی. شاه «شیل هاک - این شوشیناک» از قرن دوازدهم پ.م. در حال اهداء سکن تراشه‌ای گردید به دخترش «بار - اوی» است. چنین صحنه‌هایی در نقش‌های هنری ایرانی کاملاً نادر است. طول ۴ سانتی‌متر.

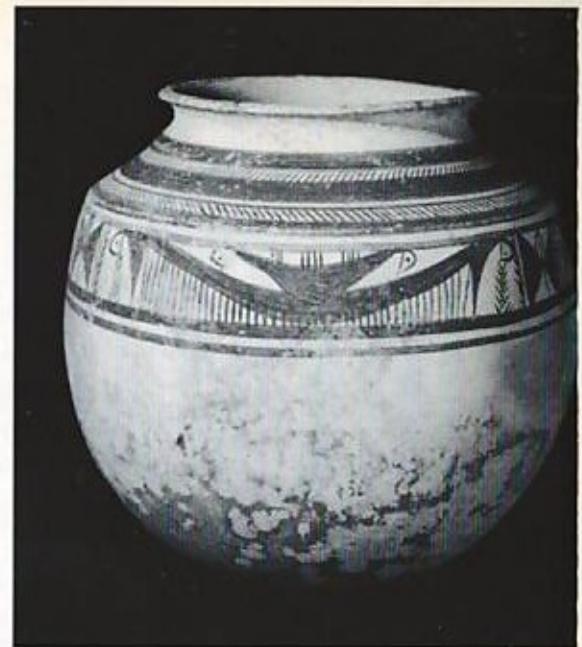


14. Terracotta figurines from the excavations of W. K. Loftus at Susa, all of the same type but produced from different moulds. They show a voluptuous naked woman, probably a goddess, holding her breasts, with sexual features such as breasts, hips and pubic triangle all greatly exaggerated. She wears a necklace, bracelets and earrings and has an elaborate coiffure. Suspended around her neck and hanging between her breasts is a pendant of unknown significance. Middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht (from left) 16.9 cm, 15.0 cm, 16.1 cm.

۱۴. تندیسه‌های سفالی شوش، با طرحی از زنی عربان، اما با قالب‌های مختلف؛ حفاری‌های «لوف تووس». تندیسه‌ها می‌توانند سمعبل خدایان باشد. چنین‌های جنسی بدن زن اغراق شده است. زن طوفق بر گردن، دست بندی در دست و آویزه‌ای بر گوش دارد و موها به دقت آرایش شده است. مفهوم آویزه‌ای گردن و میان سینه‌ها روشن نیست. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، قرون ۱۲ تا ۱۳ پ.م. ارتفاع از چپ به راست: ۱۶/۹، ۱۵/۰ و ۱۶/۱ سانتی‌متر

11. pottery jar decorated with dark brown paint on a buff background. The design includes stylised birds. Obtained in Nahavand, allegedly from Tepe Giyan, c. 2000 BC. Ht 27.6 cm.

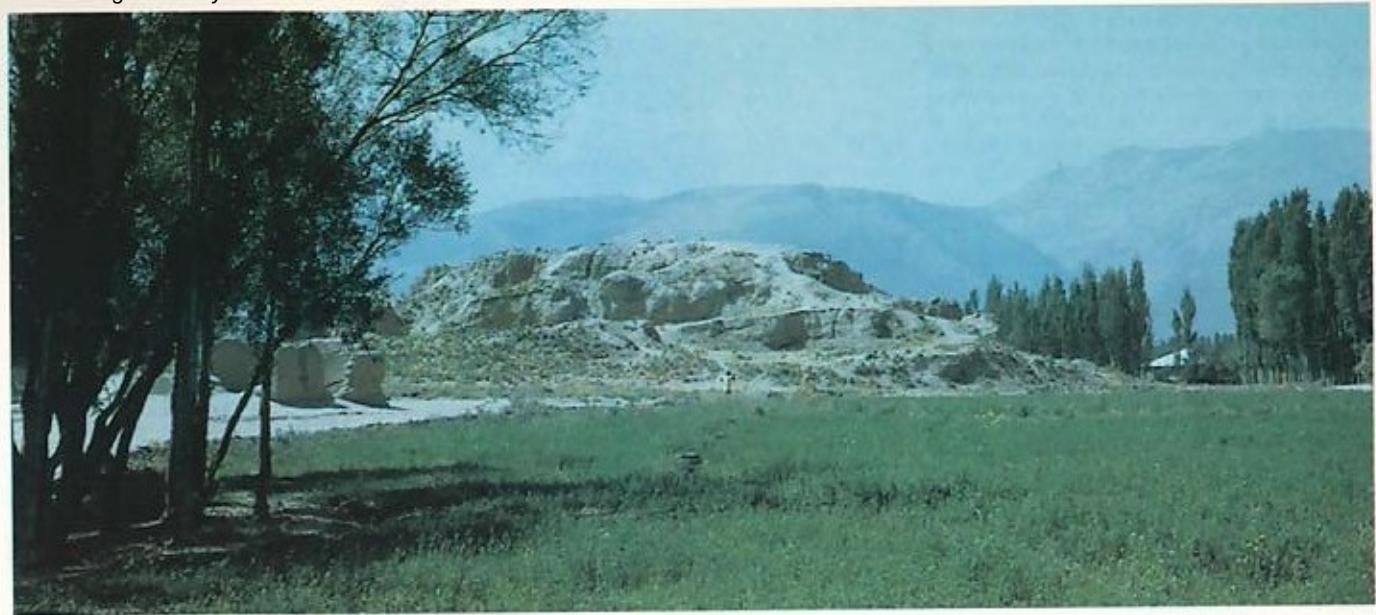
۱۱. خمره‌ای سفالی با تزیینات سمبولیک نقش پرنده به رنگ قهوه‌ای تیره بر زمینه‌ی خودی؛ نهادن، تپه‌ی گیان، آغاز هزاره‌ی دوم پ. م؛ ارتفاع: ۲۷ سانتی‌متر.



12. Excavations in progress at Tall-i Malyan in Fars in 1974. Shown here is Building Level III in Operation ABC, dating from C. 3000 BC. The director of the excavations, William Sumner (in a blue shirt), is cleaning a mud-brick wall. At a higher level in this area sherds of kaftari ware were discovered.

۱۲. حفاران مشغول به کار در لایه‌ی سوم «تل ملیان» در فارس به سال ۱۹۷۴ [۱۲۵۳]؛ آغاز هزاره‌ی سوم پ. م. «ویلیام سام نر» سرپرست تیم حفاری (با پیراهن آبی) مشغول پاک کردن دیوار خشتنی است. در لایه‌های بالاتر، سفال‌های کفتاری، کشف شده است.





9. The mound of Tepe Giyan near Nahavand in Luristan. Traces can still be seen of Professor Roman Ghirshman's 1930's excavations; fertile countryside surrounds the site.

۹. «تپه‌ی گیان» در نزدیکی تهاوند در لرستان. حفاری‌های «بروفسور گیرشمن» در سال‌های دهه ۳۰ میلادی را کماکان می‌توان در تپه دید. دور و بر تپه با منطقه‌ای سرسیز احاطه شده است.



10. An engraving showing the mound of Susa, after a sketch by H. A. Churchill, an artist who drew some of the material found in Loftus' excavations. The prominent building at the front of the mound is, according to local tradition, the tomb of the prophet Daniel.

۱۰. نقاشی از تپه‌ی شوش، به قلم «ه. ا. چرچیل» که در کنار حفاری‌های «لوتف تووس»، به نقاشی مناطق حفاری شده می‌پرداخت. بر مبنای روایات سنتی، گنبد مخروطی شکل متعلق به قبر «دانیال بنی» است.

7. Two ceremonial axes c. 2000 BC from a cemetery at Khinaman near Kerman. They were obtained by Sir Percy Sykes together with a collection of vessels, pins, lanceheads, a dagger and a scraper, mostly of arsenical copper. A raised oval shape on the shaft - hole of each axe might represent an eye. W. (of top axe) 12.4 cm. (of bottom axe) 13.0 cm.

۷. دو تبر تزیینی، از گورستان «خنامان» در فردیکی کرمان، ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد. اشیای نوق به همراه مجموعه‌ای از ظروف، سنجاق، سر نیزه، خنجر و تیغه، اکثر آن جنس آرسنیک مس، توسط سر پرسی سایکس کشف شد. برآمدگی‌های روی هر یک از دو تبر، می‌تواند تجسمی از طرح جسم باشد. اندازه‌ها: ۱۲/۴ سانتی متر (بالا) و ۱۳ سانتی متر (پایین).

8. Bronze axe with silver inlay, showing a tiger attacking a goat. The tiger is in turn being molested by a boar. As the blade is blunt and there is no proper provision for a sturdy handle, this axe was probably ceremonial. It was obtained in the North-West Provinces of India (now Pakistan) but may originally have come from Bactria. Related to the axes from Khinaman, it may also date from c. 2000 BC. Analysis has shown that the alloy is copper with approximately 10% tin and 1-3% arsenic. Given to the British Museum in 1913 by Henry Oppenheimer through the National Art Collections Fund. L 17.8 cm.

۸. تبر مفرغی با منبت کاری نقره، با نقش صحنه‌ی حمله‌ی ببر به بز؛ ببر خود مورد حمله‌ی یک گراز واقع شده است. از آن‌جا که تیغه گند است و جایی هم برای اتصال دسته وجود ندارد، تبر باید جنبه تزیینی داشته باشد. این قطعه در نواحی شمال غربی هندوستان (در پاکستان کنونی) کشف شده، اما احتمالاً ساخت نواحی بلخ است. از شباهت آن با تبرهای «خنامان» (شکل ۷)، می‌توان زمان آن را آغاز هزاره‌ی دوم پ. م. دانست. آزمایشات نشان می‌دهد که آلیازی از مس، با ۱۰٪ قلع و یک تا ۳٪ آرسنیک، در ساخت تبر به کار رفته است. «هنتری این هایمیر» در سال ۱۹۱۳ این تبر را به موزه‌ی بریتانیا اهدا کرده است.





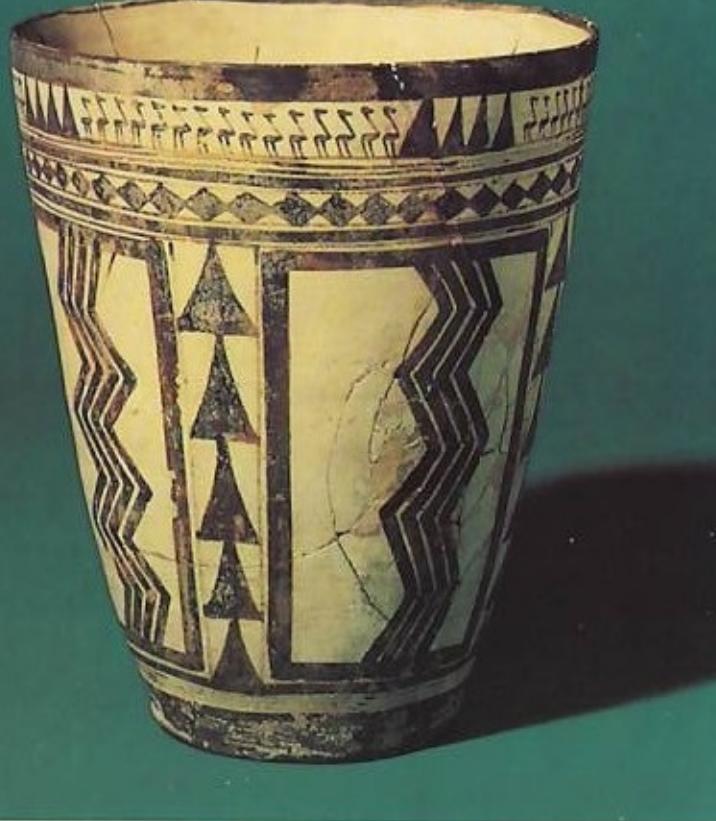
6. Two fragments of a chlorite vessel showing a hero struggling with a caprid (left, 6.5 cm wide) and a long-necked monster with lion's head (right, 8.5 cm wide). Inscribed on the back with the name of the Akkadian king Rimush (c. 2278-2270 BC). Although found at Ur in Mesopotamia, the fragments clearly derive from Iran.

۶. دو قطعه از یک ظرف گُلریت، با نقش نبرد پهلوان با حیوان (سمت چپ: اندازه ۵/۶ سانتی متر) و اژدهای گردن دراز با سر شیر (سمت راست: اندازه ۸/۵ سانتی متر): در پشت، نام شاه اکدی «رمیوش» (۲۲۷۸ - ۲۲۷۰ ب.م.) حک شده است. گرچه دو قطعه‌ی فوق در اور، واقع در میان التهرین به دست آمده، اما قطعاً ایرانی است.



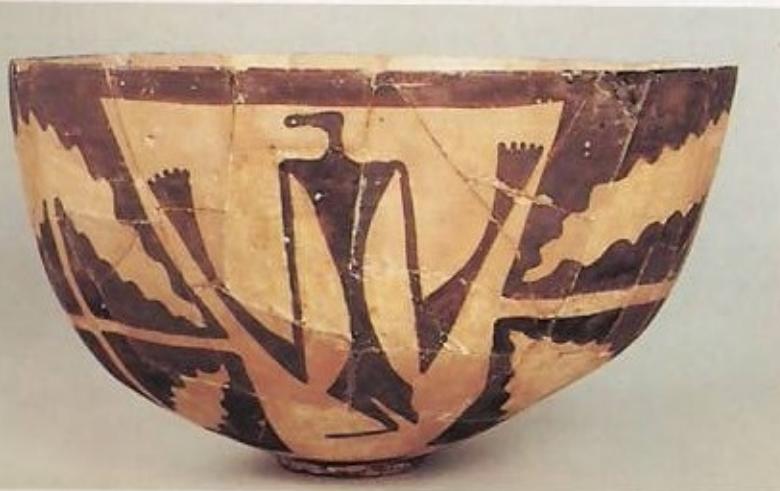
5. The reconstructed remains of Period v at  
Godin Tepe, late 4th millennium BC.

5. بازسازی باقی ماندهای لایه پنجم «گودین تپه»:  
اواخر هزاره چهارم بیش از میلاد.



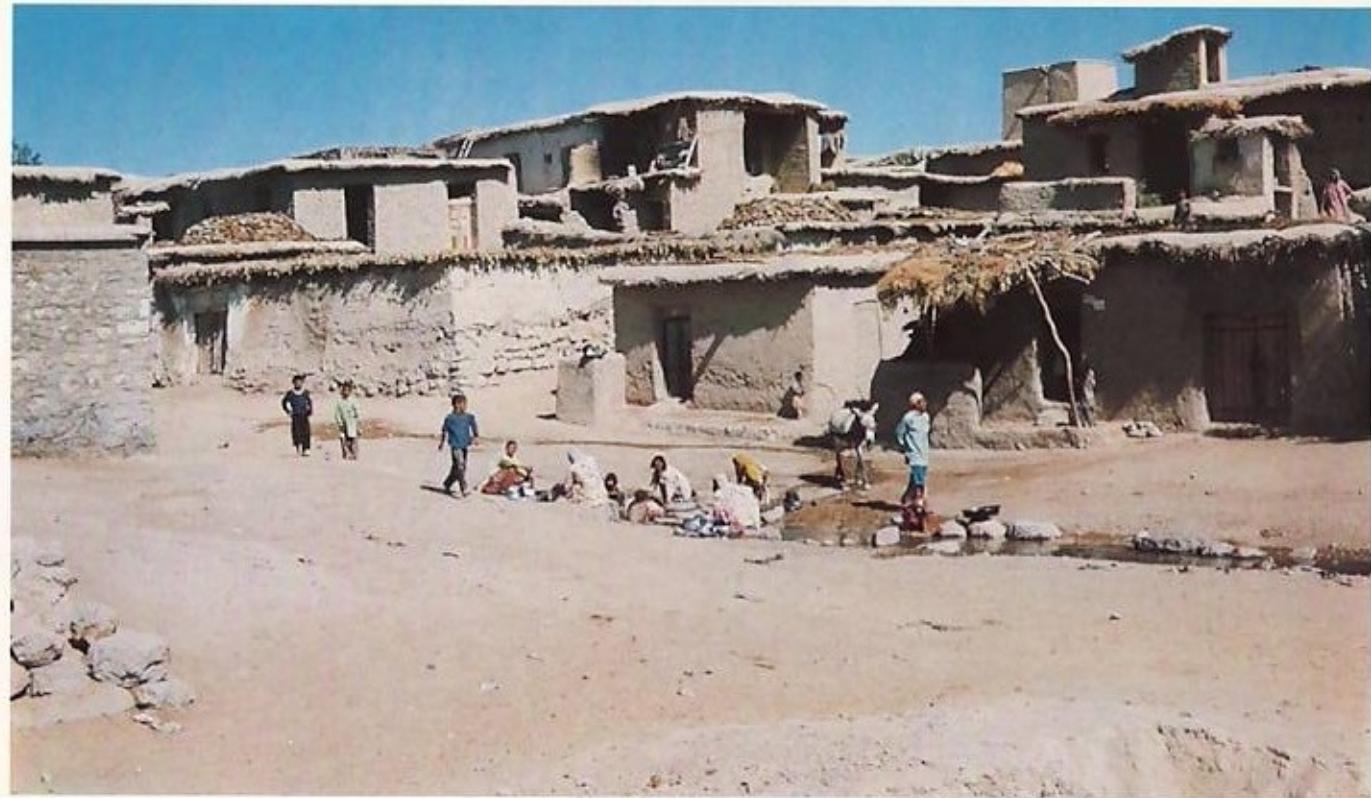
3. Pottery bowl with dark brown painted decoration on a buff background, showing birds and geometric motifs. From Susa, late 4th millennium BC. On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre. Ht 20.5 cm.

۳. قدح سفالی با طرح های زینتی قهوه ای رنگ به شکل پرندۀ و اشکال هندسی، بر زمینه‌ی خودی شوش، اواخر هزاره‌ی چهارم ب.م.، ارتفاع ۲۰ سانتی‌متر. موزه‌ی بریتانیا (امانت دائم از موزه‌ی لوور).



4. Pottery bowl with brown painted decoration on a cream background, showing birdheaded men and stylised Maltese crosses. Thought to be from Tall-i Bakun near Persepolis. Late 5th - early 4th millennium BC.

۴. قدح سفالی با تزیینات قهوه‌ای به شکل انسان با سر پرندۀ بر زمینه‌ی کرم رنگ. احتمالاً از «متل باکون» در نزدیکی تخت جمشید؛ اوخر هزاره‌ی پنجم یا اوایل هزاره‌ی چهارم ب.م.



2. The village of Malyan in Fars, showing mud-brick houses of the same type as were built in antiquity. Many aspects of village life have remained unchanged for centuries.

۲. روستای «ملیان» در استان فارس، با خانه‌های خشتی به سیک دوره‌ی باستان. بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی سکنه، طی قرن‌ها بدون تغییر مانده است.



1. Map of Iran showing the principal ancient sites and modern towns mentioned in the text.

۱. نقشه‌ی ایران، با اسماء مکان‌های باستانی و شهرهای کنونی که در متن یاد شده است.



# Ancient Persia

**John Cortis**  
from  
British Museum

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**